



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

فان بعد ان اتى نسر و اقل انفسه و لا الظن ان من و تحفظه



# الشمس

مادة اللغة العربية - الصف الثاني

مجموعتنا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# امید به رحمت الهی

نویسنده:

حبیب الله فرحزاد

ناشر چاپی:

نشر عطش

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۲	امید به رحمت الهی
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۶	فهرست مطالب
۲۶	پیشگفتار
۲۸	گفتار اول: سرمایه امید
۲۸	عکس
۳۰	ابعاد دعا
۳۰	برای حل مشکلات بشریت
۳۱	راه محبت
۳۲	صحیفه مهدویه
۳۳	دعا راهی به سوی خدا
۳۴	نام و یاد خدا
۳۶	هم نشینی با خدا
۳۸	غناى الهی
۳۸	سرمایه امید
۳۹	راه امید
۴۲	گفتار دوم: مایه های امید
۴۲	عکس
۴۴	نیم نگاهی به کرم خدا
۴۵	بأس و ناامیدی ممنوع!
۴۶	از بدترین گناهان
۴۷	بزرگترین دام شیطان

۴۸	بهترین حافظ
۴۹	امید در شدت بلا
۵۱	امید و انس با خدا
۵۲	شکوه از خدا
۵۳	سپاس از خدا در فرهنگ کربلا
۵۴	شکایت به خدا
۵۵	در چنگ دیو نفس
۵۶	پایان فراق
۵۷	تبرک و توسل
۵۸	توسل حضرت یوسف علیه السلام
۵۹	امید پایدار زلیخا
۶۱	کلید گشایش زلیخا
۶۲	نخستین آفرینش
۶۳	پذیرش توبه حضرت آدم علیه السلام
۶۶	گفتار سوم: بیم و امید
۶۶	عکس
۶۸	دو نوع گناهکار
۶۹	حرکت در بیم و امید
۷۰	آدم و ابلیس
۷۱	وساطت برای توبه ابلیس
۷۲	خسارت های عمدی
۷۳	ناله های شیطان
۷۴	بی رغبتی دوستان اهل بیت علیهم السلام به گناه
۷۵	چکیده گفتار
۷۸	گفتار چهارم: امید و رحمت
۷۸	عکس

- ۸۰ ----- امید در دعا
- ۸۱ ----- رحمت الهی در امید و آرزو
- ۸۲ ----- حضرت عیسی علیه السلام و پیرمرد
- ۸۴ ----- نسیمی از رحمت الهی
- ۸۴ ----- بصیرت شخصی
- ۸۵ ----- فرشته امید
- ۸۷ ----- منفی گرایی
- ۸۸ ----- وعده های شیطان
- ۸۹ ----- آرزوهای دنیوی و اخروی
- ۹۰ ----- تأمل در دعاها
- ۹۱ ----- شوق در دعا
- ۹۱ ----- تنگنای آرزوها
- ۹۲ ----- توجه به داده ها
- ۹۴ ----- گفتار پنجم: امید در ناامیدی
- ۹۴ ----- عکس
- ۹۶ ----- چراغ امید
- ۹۶ ----- دو کلمه گفت و گو با خدا
- ۹۷ ----- جایی که بیشتر باید امید داشت
- ۹۸ ----- داستان موسی علیه السلام
- ۱۰۰ ----- دم رحمانی
- ۱۰۱ ----- حضرت موسی علیه السلام در بحران
- ۱۰۲ ----- موسی علیه السلام در وادی ایمن
- ۱۰۳ ----- ملک سلیمان
- ۱۰۴ ----- مورچه ای که سلیمان را نصیحت کرد!
- ۱۰۶ ----- ملکی بر باد!
- ۱۰۷ ----- ملکه سبا همسر سلیمان می شود!

- ۱۰۸ ..... امیدواری به خدا
- ۱۰۹ ..... ساحران فرعون اهل ایمان می شوند!
- ۱۱۱ ..... برون رفت از حق الناس
- ۱۱۲ ..... توجه ویژه خداوند به توبه کنندگان
- ۱۱۳ ..... حلالیت طلبی و گذشت
- ۱۱۴ ..... چکیده گفتار
- ۱۱۶ ..... گفتار ششم: آیه های امید بخش (۱)
- ۱۱۶ ..... عکس
- ۱۱۸ ..... دعا؛ رهنمودی به امید
- ۱۱۹ ..... تکیه به خدا در بحران ها
- ۱۲۰ ..... امیدوار کننده ترین آیه
- ۱۲۱ ..... غلبه رحمت
- ۱۲۱ ..... شست و شوی دل و جان
- ۱۲۲ ..... بهشت اجباری
- ۱۲۴ ..... نماز، با شرایط
- ۱۲۵ ..... ترفند شیطان
- ۱۲۶ ..... بازدارندگی نماز از گناه
- ۱۲۶ ..... کمک گرفتن از نماز
- ۱۲۷ ..... ادای حقوق دیگران
- ۱۲۸ ..... حلالیت طلبیدن
- ۱۲۹ ..... راه رهایی از حق الناس
- ۱۳۰ ..... راه بندگان های معنوی
- ۱۳۲ ..... چکیده گفتار
- ۱۳۴ ..... گفتار هفتم: آیه های امید بخش (۲)
- ۱۳۴ ..... عکس
- ۱۳۶ ..... خداوند شرک را نمی بخشد



- ۱۳۷ ----- درک معنای شرک
- ۱۳۸ ----- سلیمان پیامبر و گفت و گوی دو گنجشک
- ۱۳۹ ----- بازگشت به سوی خدا
- ۱۴۰ ----- خدا همه گناهان را می آمرزد
- ۱۴۱ ----- شفاعت؛ والاترین امید
- ۱۴۲ ----- فتح مکه و عفو پیامبر صل الله علیه و آله و سلم
- ۱۴۳ ----- روز رحمت
- ۱۴۳ ----- همان سخنی را که یوسف به برادرانش گفت!
- ۱۴۴ ----- آمرزش ممنوع!
- ۱۴۵ ----- جام محبت
- ۱۴۶ ----- بگذر تا خدا بگذرد!
- ۱۴۶ ----- خود شکنی
- ۱۴۷ ----- عذر پذیری
- ۱۴۸ ----- مراقبت از خویش
- ۱۵۱ ----- محرومیت از رحمت و شفاعت
- ۱۵۲ ----- ابوضمضم
- ۱۵۳ ----- تلاش برای صلح و آشتی
- ۱۵۶ ----- گفتار هشتم: امید، گناه و گذشت
- ۱۵۶ ----- عکس
- ۱۵۸ ----- خروج از بحران گناه
- ۱۵۹ ----- نویدبخش ترین آیه
- ۱۶۰ ----- بازتاب گناه
- ۱۶۲ ----- اصرار بر بدی
- ۱۶۳ ----- توبه ای که پذیرفته نمی شود!
- ۱۶۳ ----- معامله با خدا
- ۱۶۴ ----- تبادل گناه و ثواب

- ۱۶۵ ..... رعایت عدالت در احقاق حق
- ۱۶۶ ..... تحمل و رشد
- ۱۶۶ ..... به خشم در آوردن شیطان
- ۱۶۷ ..... حلالیت طلبی
- ۱۶۸ ..... بیان گناه
- ۱۶۹ ..... پرسش از گناه ممنوع!
- ۱۶۹ ..... توبه، بهتر از اقامه حد
- ۱۷۰ ..... چگونه حلالیت بطلبیم
- ۱۷۱ ..... بخشش یا حق خواهی!
- ۱۷۲ ..... طلب از خدا
- ۱۷۴ ..... عفو و قرب الهی
- ۱۷۵ ..... به دنبال اصلاح اخلاق
- ۱۷۸ ..... گفتار نهم: امید به رحمت الهی و حق الناس
- ۱۷۸ ..... عکس
- ۱۸۰ ..... فیض دائم
- ۱۸۱ ..... منشأ کدورت ها
- ۱۸۱ ..... نور محشر
- ۱۸۲ ..... حساب کشی از خود
- ۱۸۳ ..... عبادتی بزرگ
- ۱۸۵ ..... فرار از ستم
- ۱۸۶ ..... توجه به حق الناس
- ۱۸۷ ..... شهیدی دم در بهشت زندانی شد!
- ۱۸۹ ..... اصلاح رفتار
- ۱۹۰ ..... توبه و جبران حقوق
- ۱۹۱ ..... خداوند جبران می کند
- ۱۹۲ ..... فضیل بن عیاض

۱۹۴ ----- فهرست ها

۱۹۴ ----- عکس

۱۹۶ ----- فهرست آیات

۱۹۹ ----- فهرست روایات و دعاها

۲۰۶ ----- فهرست منابع

۲۱۳ ----- درباره مرکز

سرشناسه: فرحزاد، حبیب الله، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: امید به رحمت الهی / حبیب الله فرحزاد.

مشخصات نشر: قم: نشر عطش، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۱۹۹ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱ س م.

فروست: سلسله مباحث برنامه «سمت خدا».

شابک: ۵۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۲۹-۱۷-۴

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۹۳ - ۱۹۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: رحمت الهی (اسلام)

موضوع: رحمت الهی (اسلام) -- جنبه های قرآنی

موضوع: رحمت الهی (اسلام) -- احادیث

رده بندی کنگره: BP۲۱۹/۸/ف۴الف۸ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۷۶۳۲۳

---

این کتاب به صورت مردمی (خواهران و طلاب) شهر نجف آباد اصفهان به صورت افتخاری تایپ، کدزنی و غلط گیری شده جهت نشر دیجیتالی در فضای مجازی بر روی سایت مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.







## فهرست مطالب

پیشگفتار ۱۳

گفتار اول: سرمایه امید ۱۵

ابعاد دعا ۱۷

برای حل مشکلات بشریت ۱۷

راه محبت ۱۸

صحیفه مهدویه ۱۹

دعا راهی به سوی خدا ۲۰

نام و یاد خدا ۲۱

هم نشینی با خدا ۲۳

غناى الهی ۲۵

سرمایه امید ۲۵

راه امید ۲۶

ص: ۵



گفتار دوم: مایه های امید ۲۹

نیم نگاهی به کرم خدا ۳۱

یأس و ناامیدی ممنوع! ۳۲

از بدترین گناهان ۳۳

بزرگترین دام شیطان ۳۴

بهترین حافظ ۳۵

امید در شدت بلا ۳۶

امید و انس با خدا ۳۸

شکوه از خدا ۳۹

سپاس از خدا در فرهنگ کربلا ۴۰

شکایت به خدا ۴۱

در چنگ دیو نفس ۴۲

پایان فراق ۴۳

تبرک و توسل ۴۴

توسل حضرت یوسف علیه السلام ۴۵

امید پایدار زلیخا ۴۶

کلید گشایش زلیخا ۴۸

نخستین آفرینش ۴۹

پذیرش توبه حضرت آدم علیه السلام ۵۰

گفتار سوم: بیم و امید ۵۳

دو نوع گناهکار ۵۵

حرکت در بیم و امید ۵۶

آدم و ابلیس ۵۷

وساطت برای توبه ابلیس ۵۸

خسارت های عمدی ۵۹

ناله های شیطان ۶۰

بی رغبتی دوستان اهل بیت علیه السلام به گناه ۶۱

چکیده گفتار ۶۲

گفتار چهارم: امید و رحمت ۶۵

امید در دعا ۶۷

رحمت الهی در امید و آرزو ۶۸

حضرت عیسی علیه السلام و پیرمرد ۶۹

نسیمی از رحمت الهی ۷۱

بصیرت شخصی ۷۱

فرشته امید ۷۲

منفی گرایی ۷۴

وعده های شیطان ۷۵

آرزوهای دنیوی و اخروی ۷۶

ص: ۷

تأمل در دعاها ۷۷

شوق در دعا ۷۸

تنگنای آرزوها ۷۸

توجه به داده ها ۷۹

گفتار پنجم: امید در ناامیدی ۸۱

چراغ امید ۸۳

دو کلمه گفت و گو با خدا ۸۳

جایی که بیشتر باید امید داشت ۸۴

داستان موسی علیه السلام ۸۵

دم رحمانی ۸۷

حضرت موسی علیه السلام در بحران ۸۸

موسی علیه السلام در وادی ایمن ۸۹

ملک سلیمان ۹۰

مورچه ای که سلیمان را نصیحت کرد! ۹۱

ملکی بر باد! ۹۳

ملکه سبا همسر سلیمان می شود! ۹۴

امیدواری به خدا ۹۵

ساحران فرعون اهل ایمان می شوند! ۹۶

برون رفت از حق الناس ۹۸

توجه ویژه خداوند به توبه کنندگان ۹۹



حلالیت طلبی و گذشت ۱۰۰

چکیده گفتار ۱۰۱

گفتار ششم: آیه های امید بخش (۱) ۱۰۳

دعاء رهنمودی به امید ۱۰۵

تکیه به خدا در بحران ها ۱۰۶

امیدوار کننده ترین آیه ۱۰۷

غلبه رحمت ۱۰۸

شست و شوی دل و جان ۱۰۸

بهشت اجباری ۱۰۹

نماز، با شرایط ۱۱۱

ترفند شیطان ۱۱۲

بازدارندگی نماز از گناه ۱۱۳

کمک گرفتن از نماز ۱۱۳

ادای حقوق دیگران ۱۱۴

حلالیت طلبیدن ۱۱۵

راه رهایی از حق الناس ۱۱۶

راه بندان های معنوی ۱۱۷

چکیده گفتار ۱۱۹

گفتار هفتم: آیه های امید بخش (۲) ۱۲۱

خداوند شرک را نمی بخشد ۱۲۳

درک معنای شرک ۱۲۴

سلیمان پیامبر و گفت و گوی دو گنجشک ۱۲۵

بازگشت به سوی خدا ۱۲۶

خدا همه گناهان را می آمرزد ۱۲۷

شفاعت والاترین امید ۱۲۸

فتح مکه و عفو پیامبر علیه السلام ۱۲۹

روز رحمت ۱۳۰

همان سخنی را که یوسف به برادرانش گفت! ۱۳۰

آمرزش ممنوع! ۱۳۱

جام محبت ۱۳۲

بگذر تا خدا بگذرد! ۱۳۳

خود شکنی ۱۳۳

عذر پذیری ۱۳۴

مراقبت از خویش ۱۳۵

محرومیت از رحمت و شفاعت ۱۳۸

ابو ضمضم ۱۳۸

تلاش برای صلح و آشتی ۱۴۰

ص: ۱۰

گفتار هشتم: امید، گناه و گذشت ۱۴۳

خروج از بحران گناه ۱۴۵

نویدبخش ترین آیه ۱۴۶

بازتاب گناه ۱۴۷

اصرار بر بدی ۱۴۹

توبه ای که پذیرفته نمی شود؟ ۱۵۰

معامله با خدا ۱۵۰

تبادل گناه و ثواب ۱۵۱

رعایت عدالت در احقاق حق ۱۵۲

تحمل و رشد ۱۵۳

به خشم در آوردن شیطان ۱۵۳

حلالیت طلبی ۱۵۴

بیان گناه ۱۵۵

پرسش از گناه ممنوع! ۱۵۶

توبه، بهتر از اقامه حد ۱۵۶

چگونه حلالیت بطلبیم ۱۵۷

بخشش یا حق خواهی! ۱۵۸

طلب از خدا ۱۵۹

عفو و قرب الهی ۱۶۱

به دنبال اصلاح اخلاق ۱۶۲





گفتار نهم: امید به رحمت الهی و حق الناس ۱۶۵

فیض دائم ۱۶۷

منشأ کدورت ها ۱۶۸

نور محشر ۱۶۸

حساب کشی از خود ۱۶۹

عبادتی بزرگ ۱۷۰

فرار از ستم ۱۷۲

توجه به حق الناس ۱۷۳

شهیدی دم در بهشت زندانی شد! ۱۷۴

اصلاح رفتار ۱۷۶

توبه و جبران حقوق ۱۷۷

خداوند جبران می کند ۱۷۸

فضیل بن عیاض ۱۷۹

فهرست ها ۱۸۱

فهرست آیات ۱۸۳

فهرست روایات و دعاها ۱۸۶

فهرست منابع ۱۹۳

ص: ۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين

بحث امید به رحمت الهی از مباحث کلیدی و سرنوشت سازی است که در زندگی انسانها نقش بسیار اساسی دارد.

انسان ها برای رسیدن به خواسته ها و کمالات مادی و معنوی به نیرویی نیاز دارند که آنان را برانگیزاند و پشتوانه ای برای رسیدن به کمال باشد. و این نیروی معجزه آسا امید به پروردگار بزرگ و رحمت بی کران اوست.

خدای متعال را بی نهایت سپاسگزارم که توفیق داشتم مدتی در برنامه معارفی و بسیار جذاب «سمت خدا» که از شبکه سه سیما برای بینندگان عزیز پخش می شود، در این موضوع بسیار زیبا و جذاب، با استناد به آیات و روایات مباحثی مطرح کنم.

بحمد الله این مباحث برای مخاطبین این برنامه بسیار مؤثر و راه گشا بود. لذا طبق درخواست عزیزان، این مباحث پس از تدوین و ویرایش به شما خواننده گرامی تقدیم می گردد.

بر خود لازم می دانم از تهیه کننده برنامه سمت خدا، برادر فاضل و دلسوز و بسیار عزیزم، جناب آقای سید عبد المجید رکنی که زحمات شبانه روزی ایشان این برنامه را بارور کرد، و از مجری دوست داشتنی و ارزشمند آن، جناب آقای نجم الدین شریعتی، نهایت تقدیر و تشکر را داشته باشم.

همچنین از برادر بسیار عزیزم، فاضل ارجمند جناب آقای اسدی که زحمت تدوین و ویرایش این مباحث را کشیده و نیز از ناشر محترم این کتاب صمیمانه قدردانی نمایم.

و السلام علیکم و رحمه الله

قم مقدس، رمضان المبارک ۱۴۳۵

حیب الله فرحزاد

ص: ۱۴

گفتار اول: سرمایه امید

عکس

ص: ۱۵



دعا از ابعاد مختلف قابل بحث است، معنای دعا، آداب دعاء شرایط اجابت دعا، بهترین دعاها، زمان های دعا، مکانهای دعا، معارف دعا و مسائل مختلفی که می شود از دعا بهره گرفت.

هر بعد دعا اقیانوس عظیمی از ذخایر و گنج های معنوی و معارف الهی است. به نظر می رسد بحث محبت، رحمت و امید و رجا از مباحثی است که جامعه ما بیشتر از سایر مباحث دعا بدان نیازمند است.

### برای حل مشکلات بشریت

چند سال پیش یکی از کشیش های بزرگ واشنگتن با هیئتی برای ملاقات با علما و مراجع بزرگوار، به ایران آمده بود. این کشیش در قم برای طلاب خارجی یک سخنرانی داشت. در آن سخنرانی مطرح کرد که برای حل مشکلات بشریت چه باید کرد.

ایشان می گفت: برای به دست آوردن یک راه حل جهانی، کتاب های آسمانی را بررسی کردم. به یک دعای بسیار زیبایی برخوردم. این دعا، دعای مکارم الاخلاق، از امام زین العابدین علیه السلام امام چهارم شما شیعیان است.

در دعای مکارم الاخلاق فرازهای بسیار زیبایی است. یکی از فرازهای پایانی دعای مکارم الاخلاق این است:

اللهم صل على محمد و آله، ونبهني لذكرك في أوقات الغفلة و استعملني بطاعتك في أيام المهله و انهج لي إلى محبتك سيلا سهله، أكمل لي بها خير الدنيا و الآخرة؛ (۱)

پروردگارا، بر محمد و آل او درود فرست و در اوقات غفلت مرا به یاد خود آگاه و متذکر فرما و در ایام مهلت زندگی، مرا به راه طاعت خود موفق بدار و به محبت و دوستی خود راهم آسان ساز تا به محبت خود خیر دنیا و آخرتم را به حد کمال برسانی!

می گوید: خدایا، در اوقات غفلت دل مرا به یاد خود بیدار کن و در ایام مهلت عمر زندگی دنیا مرا در مسیر طاعت و بندگی خود قرار بده!

ولی آن جمله ای که نظر ایشان را جلب کرده بود و گفته بود من برای معضلات کل عالم راه حل پیدا کردم، این جمله امام سجاد علیه السلام است: «پروردگارا، یک راه روان و ساده به سوی محبت به خودت برایم باز کن!»

## راه محبت

اگر این راه محبت و این راه روان و ساده که به تعبیر بعضی از بزرگان، «أقرب الطرق» و راه میانبر است باز شود، تمام کمالات دنیایی و آخرتی به او خواهند رسید. و این خیلی زیباست!

ص: ۱۸

---

۱- الصحیفه السجادیه، ص ۱۰۲، البلد الأمين ۳۶۹، مفاتیح الجنان، ص ۱۲۰۲، دعای مکارم الاخلاق.

اگر کسی اندکی جذبۀ محبت او را گرفته باشد و خدا را دوست بدارد و یک ذره از مهر و محبت خدا در او ظهور کند، تمام مشکلات او حل و سعادت دنیا و آخرت او تأمین خواهد شد.

### صحیفه مهدویه

یکی از علمای تبریز که از شاگردان مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله است، کتابی به نام «صحیفه مهدویه» نوشته است. در آنجا دعا‌های منسوب به حضرت ولی عصر علیه السلام را جمع آوری کرده است. مقدمه این کتاب جالب و خواندنی است.

ایشان می نویسد: مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله به تبریز آمده بودند. بنده هم چون از شاگردان ایشان بودم، چند شبی در محضر ایشان مهمان بودم. مرحوم علامه در ضمن گفت و گو و بیان خاطرات، این جریان را نقل کردند که انگیزه جمع آوری این کتاب شد.

ایشان فرمودند: از پروفیسور کربن - که یکی از اساتید دانشگاه فرانسه و مسیحی بود و بعد بر اثر مراوده با مرحوم علامه طباطبایی مسلمان و شیعه شد - پرسیدم: شما وقتی دلتان برای خدا تنگ می شود چه کار می کنید؟ چون در مسیحیت فقط روزهای یکشنبه کلیسا باز است و عبادت و نیایش و برنامه های عبادی آنها باید در کلیسا باشد. حالا اگر کسی غیر از یکشنبه برای خدا دل تنگ شد چه کار کند؟

البته بخشی از مسیحی ها همین اعتقاد را دارند که دعا و عبادت منحصرآ باید در کلیسا و با آداب خاصی باشد، ولی بخش دیگری از



مذاهب مسیحیت می گویند: در غیر از کلیسای ما می شود دعا و عبادت کرد.

بعد به ایشان گفتم: با توجه به این که صحبت کردن با خدا کار مشکلی است، شما چگونه با او صحبت می کنید؟ پرفسور گفت: من دعاهای مختلف را در کتابخانه ها پیگیری کردم. دعاهایی از امام زمان شما جمع آوری کرده و با استفاده از ترجمه آنها با خدای خود نجوا می کنم.

این جای شگفتی است که دیگران از «صحیفه سجادیه» ما، از «نهج البلاغه» ما، از قرآن و روایات ما به عنوان یک مرجع استفاده می کنند و بهره می برند، ولی ما با این منابع عظیم الهی بیگانه ایم.

جرج جرداق مسیحی آلمانی زنده است. می گوید: من دوستان بار نهج البلاغه را مطالعه کرده ام. چون متخصص در علوم ادبیات عرب است. با این که مسیحی است، «نهج البلاغه» او را تحت تأثیر خود قرار داد.

آقای پرفسور کربن به ایشان گفته بود: من دعاهایی که از امام زمان علیه السلام شما رسیده را جمع آوری کرده ام و به وسیله آنها با خدا نجوا می کنم. شاگرد مرحوم علامه می نویسد: بعد از این سخنان مرحوم

علامه طباطبایی رحمت الله در صدد برآمدم که مجموعه دعاهای حضرت را به عنوان «صحیفه مهدویه» جمع آوری کنم.

## دعاهای به سوی خدا

یکی از بزرگان که بنده خیلی از محضر ایشان استفاده کرده ام، جمله بسیار زیبایی درباره دعا داشتند. می فرمودند: دعاها را فقط به

چشم این که ما حاجت بگیریم، نگاه نکنید. چون بعضی افراد هستند می گویند: چه دعایی بخوانیم تا قرض ما ادا شود، یا مریض ما خوب شود. این ارزش دعا را پایین می آورد. ایشان فرمودند: دعا راهی به سوی خدای متعال است. یعنی درس زندگی و درس بندگی است. دعاها معرفت ما را زیاد می کنند.

تمام گره های عالم با دعا حل می شود. یعنی مناجات ها و دعاهایی که از اهل بیت علیه السلام رسیده است، راه های ما به سوی خداست. راه ها را نشان می دهد.

### نام و یاد خدا

مولا- امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل جملاتی دارند که از همین جملات می توان وارد بحث امید و رجاء شویم. ایشان در مناجات با خدا عرضه می دارد:

یا من اسمہ دواء و ذکرہ شفاء و طاعه غنی ارحم من رأس ماله الرجاء وسلاحه البکاء: ای که نامت دوا و دردمندان و یادت شفای بیماران است و طاعتت غنا و بی نیازی است، به کسی که سرمایه اش امید به توست و اسلحه اش گریه است، رحم کن!

یعنی جمله جمله این دعا سرشار از معارف و مطالب بلند است. آنها که دنبال دوا می گردند، نام خدا دو است. دوا مسکن است. ممکن است شفا ندهد، ولی تسکین می دهد. بردن نام خدا به تنهایی هم مسکن است.

اگر «یا رب» و «یا الله» می گویی، اگر نماز می خوانی، اگر ذکر می گویی، اگر قرآن تلاوت می کنی و زبان تو نام او را می برد، این اسم اثر دارد، مسکن است و حالت دوا دارد.

اما آنچه شفا بخش است، یاد و توجه به خداوند است. اگر اسم او را به زبان بیاوری، دو است، ولی اگر توجه قلبی پیدا کنی شفاست. همین که شما متوجه خدا می شوی، خودت را فراموش می کنی، همین مبدأ همه خوبی هاست. این که آدم خود را فراموش می کند و یاد خدا می کند، یاد خدا همه چیز است.

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» (۱)

پس مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم.

این جمله بسیار زیباست. اگر به کسی بگویند: امام زمان علیه السلام شما را در فلان جلسه یاد کردند، چقدر خوشحال می شود! چقدر روح او زنده می شود!

خدای متعال در این آیه مبارکه می فرماید: شما بندگان من، مرا یاد کنید، من خدا شما را یاد می کنم. خدای امام زمان ما را یاد می کند. در حدیثی قدسی از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

قال الله عز و جل لعیسی علیه السلام یا عیسی اذکرنی فی نفسک اذکرنی فی نفسی و اذکرنی فی ملیک اذکرنی فی ملا خیر من ملا الادمیین؛ (۲) خدای عزوجل به عیسی علیه السلام فرمود: ای عیسی، مرا در وجود و خاطر خود یاد کن تا من نیز تو را یاد

ص: ۲۲

---

۱- سوره بقره، آیه ۱۵۲.

۲- المحاسن، ج ۱، ص ۳۹، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۹۵، الجواهر السنیة، ص ۲۰۴.

کنم. و مراد در میان مردم یاد کن، تا من نیز تو را در میان

جمعی بهتر از آدمیان یاد کنم. خدای متعال می فرماید: تو در دل خود و در وجود خود من را یاد کن، من خدا تو را یاد می کنم. یک بزرگی فرموده بود: واقعا این آیه بشارت بزرگی است. منتها ما توجه نداریم. خدا یاد می کند یعنی چه؟ اگر خدا یاد کند، لطف او، رحمت او، عنایت او، محبت او بر سر آن کسی که قلب خود را در اختیار خدا می گذارد می ریزد. «أَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»

### هم نشینی با خدا

حضرت موسی علیه السلام در مناجات با خدای متعال عرض کرد:

یارب أقریب أنت منی فاناجیک ام بعیدفانادیک ؛ پروردگارا، آیا تو به من نزدیکی تا با تو نجوا کنم و آهسته راز گویم، یا از من دوری تا فریادت کنم؟

ندا برای افرادی است که دور هستند. و نجوا برای کسانی است که خیلی نزدیک هستند. به خدای متعال عرض کرد: بار پروردگارا، تو دور هستی تا من بلند صدایت بزنم، یا نزدیکی تا آهسته با تو سخن گویم؟ خدای مهربان در پاسخ موسی علیه السلام فرمود:

أنا جلیس من ذکرنی (۱)؛ من هم نشین کسی هستم که مرا یاد کند. یعنی به محض این که «یا رب» و «یا الله» می گویی، من در کنار تو هستم.

ص: ۲۳

مرحوم آیت الله بهجت که تجسم یاد خدا بودند فرمودند: اگر آدم این جلیس را درک کند، چقدر رشد می کند. ببینید ما الآن چقدر آرزو داریم خدمت یک شخصیتی برسیم. همه سر و دست می شکنند که یک لحظه با یک شخصیت دیداری داشته باشند.

از خدای بزرگ چه کسی بزرگ تر است؟ الله اکبر. همه جمالها و زیبایی ها برای اوست. شما اگر با قلب خود به خدا توجه می کنی، هم نشین خدا می شوی. آیت الله بهجت خیلی روی این مساله پافشاری داشتند. خداوند می گوید: من هم نشین تو هستم، کنار تو هستم، اگر مرا یاد کنی!

نام خداوند به تنهایی دواست، اما یاد و توجه قلبی به خدا شفای همه دردهای ماست. لذا درباره نماز از امام سجاد علیه السلام روایت شده است: از نمازهای ما آن مقداری قبول می شود که حضور قلب وجود دارد (۱). یعنی هر چقدر حضور قلب و توجه دارید و دل به خدا می دهید، آن مقدار از نماز شما قبول است. یعنی هم نشین خدا هستید. ولی کسی که در نماز معامله می کند، توجه او به این طرف و آن طرف می رود و کارهای دیگر انجام می دهد، جلیس خدا نیست. جلیس افکار و خیالات خود است. این است که مولانا می گوید:

ای برادر تو همان اندیشه ای

ما بقی خود استخوان و ریشه ای

گر گل است اندیشه تو گلشنی

ور بود فکر تو هیمه تو گلخنی (۲).

ص: ۲۴

---

۱- الخصال، ج ۲، ص ۵۱۷، وسایل الشعیه، ج ۴، ص ۹۹.

۲- مثنوی معنوی، دفتر دوم ص ۱۹۲.

وطاعته غنى؛ و طاعت خداوند غنا و بى نيازى است.

كسانى كه دنبال غنا و بى نيازى مى گردند، فقط در پرتو بندگى و طاعت خدا مى توانند به آن دست يابند. كسى كه فرمان خدا را مى برد، خدا يك پرتوى از غنا و بى نيازى به او مى چشاند. كسى كه بند خدا بود، از همه بندها آزاد است. اينها واقعا چشيدنى است. كسى كه بچشد، مى فهمد كه چقدر زيباست.

## سرمایه امید

امير المؤمنين عليه السلام عرضه مى دارد: اى كسى كه اسم تو دو است، ياد و توجه تو شفاست و طاعت تو غناست، « ارحم من راس ماله الرجاء؛ رحم و مهربانى كن به كسى كه سرمايه او اميدوارى به توست. » اين پيام بسيار بزرگى است. يعنى اميد ما در همه جا و همه وقت، سرمايه است.

اندوخته و سرمايه ما اميد به خداى متعال است. اين اميد خيلى كارساز است. حالت يأس و نااميدى، بسيارى از افراد را از پا در مى آورد. يعنى براى زندگى آينده خود نااميد است، براى شغل خود، ازدواج خود، مسكن خود، از مسائل دنيائى بگير تا مسائل معنوى، در همه اين ها دم از نااميدى مى زند.

در وجود ما آدميت نهفته است. بايد غبارها را پاك كنيم. راه خدا را سخت نكنيم. راه سير و سلوك را سخت نكنيم. يأس و نااميدى گناه بسيار بزرگى است. تمام افسردگى ها، پژمردگى ها، كدورت ها، ناراحتى ها به خاطر يأس و نااميدى است.

خوشبختانه در مملکت ما به خاطر همین مسائل مذهبی و دینی و تربیتی خودکشی بسیار کم است، ولی بیرون از ایران خودکشی بسیار زیاد است. مخصوصاً در مجامعی که برای آنها دین کارآیی نداشته است، وقتی به بن بست می رسند، راحت خودکشی می کنند.

ناامیدی از بزرگترین گناهان و در حد کفر به خداست. اصلاً کسی که خدا دارد، ناامیدی برای او هیچ مفهومی ندارد.

## راه امید

عبارات دعای ابوحمزه ثمالی چقدر زیباست! اگر ما هیچ معجزه ای از امام سجاد علیه السلام نداشته باشیم، مگر همین دعای ابو حمزه کافی است.

امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه با خدا چنین مناجات می کند:

إلهی لؤقرنتنی بالأصفاد و منعتنی سبیک من بین الأشهاد و دللت علی فضائی عیون العباد و امرت بی إلی النار و حلت بینی و بین الأبرار ما قطعت رجائی منک و لا صرفت تأمیلی للعفو عنک و لا خرج حبک من قلبی؛<sup>(۱)</sup> ای خدای من، اگر گردنم را به زنجیرهای قهرت ببندی، و عطایت را از میان همه مردم از من منع کنی، و رسوایی هایم را به چشم بندگانت عیان سازی، و فرمان دهی که مرا به آتش دوزخ کشند، و میان من و نیکان جدایی افکنی، هرگز رشته امیدم از تو قطع نخواهد شد، و از  
امیدی

ص: ۲۶

---

۱- بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۸۸، مفاتیح الجنان، ص ۳۴۷، دعای ابوحمزه ثمالی □

که به بخشایش دارم منصرف نخواهم شد، و محبت از دلم بیرون نخواهد رفت!

این لطافتی که در این عبارات وجود دارد، دل را از جا می‌کند. ببینید امام سجاد چگونه راه را باز می‌کند! چگونه راه امید را محکم می‌کند! یعنی در بحرانی ترین و سخت ترین شرایط می‌گوید: امید من از تو قطع نمی‌شود.

عرضه می‌دارد: بار پرورگارا، اگر من را در روز قیامت در غل و زنجیر کنی. اگر در جمع همه مردم لطف و عطای خود را از من منع کنی و در حضور همه، من را هم مفتضح کنی و همه عیب‌های من را به مردم و خلائق نشان بدهی، امیدم از تو قطع نمی‌شود.

در واقع حالات ما را بیان می‌کنند و الا خودشان که امام معصوم هستند. چون از زبان همه عالم دارد صحبت می‌کند. با همه این احوال می‌فرماید: من امید خود را از تو قطع نمی‌کنم. یعنی جهنمی قطعی هم بشوم، در غل و زنجیر هم باشم، دل من به تو متعلق است، امید من از تو قطع نمی‌شود. باز هم امید دارم که مرا ببخشی.

در هر صورت حضرت سجاد علیه السلام می‌فرماید: در بحرانی ترین شرایط، حتی محکومیت قطعی، خدایا، من امید خود را از تو قطع نمی‌کنم و از آرزوی عفو منصرف نمی‌شوم و با همه این‌ها محبت تو از دل من بیرون نمی‌رود، تو را دوست دارم.

اگر این نور امید در دل بتابد، هیچ وقت بشر به بن بست نمی‌رسد. اصلاً بن بست معنا ندارد. بن بست برای کسانی است که خدا ندارند.



«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ» (۱)؛ این برای آن است که خداوند مولا و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند؛ اما کافران مولایی ندارند!

کافر که خدا ندارد زود به بن بست می رسد و ناامید می شود. جهنم واقعیت دارد، اما به یک معنا جهنم، بی خدا بودن است. کسی که خدا ندارد در جهنم است. کسی که خدا دارد، اصلاً آتش معنا ندارد، جهنم معنا ندارد. اگر انسان یک مقدار بتواند با خدا ارتباط برقرار کند، خیلی شیرین می شود.

ص: ۲۸

---

۱- سوره محمد، آیه ۱۱.





## نیم نگاهی به کرم خدا

\*شما از رحمت خداوند متعال گفتید. بارها هم گفتید و ما هم به رحمت و فضل خداوند امیدوار هستیم. اما گاهی یک اتفاقی می افتد. وقتی به خود نگاه می کنیم، وقتی به کارنامه عمل خود نگاه می کنیم، وقتی یک محاسبه ای می کنیم، می بینیم خیلی فاصله است. می گوییم نکند این رحمت خداوند متعال شامل حال ما نشود. از کجا بفهمیم که رحمت خداوند شامل حال ما هم خواهد شد؟

اگر میل رفتن به طرف خدا و شوق به سوی خدا و امید و رجا در دل ما روشن است، بدانیم حتما خدای متعال لطف و جذبه و رحمت خود را به ما عنایت کرده است.

برای این که مأیوس نشویم، در عین این که گاهی به گناهان خود نگاه می کنیم، گاهی هم باید به لطف و کرم و عنایات بی منتهای خدا نگاه کنیم.

طاووس پر و بال زیبایی دارد. اگر همه نقاش های عالم جمع شوند، نمی توانند به زیبایی پر طاووس ترسیم کنند. وقتی چتر می زند و آن زیبایی الهی را نشان می دهد، خیلی مغرور می شود و به خود می بالد. ولی پاهای او زیبا نیست. به پاهای خود که نگاه می کند،

شرمنده می شود و سر او پایین می آید. ما هم گاهی باید به خود نگاه کنیم که غرور ما را نگیرد.

این بیان زیبایی امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه است:

إذا رأيت مؤلای ذنوبی فزعت و إذا رأيت كرمك طمعت؛<sup>(۱)</sup> ای مولای من، هر گاه به گناهان خود نگاه می کنم به فزع و جزع می آیم. ولی وقتی به کرم تو نگاه می کنم، طمع بسته، امیدوار می شوم.

بسیار خوب است که غرورهای انسان از بین برود. بنابراین، اگر انسان گاهی به لطف و کرم خدا نگاه کند عیب ندارد. نه این که همیشه به اینجا زوم کند، بلکه برای این که از این بحران ها نجات پیدا کند، گاهی هم به کرم و لطف و عنایات خدا چشم بدوزد و از خدای متعال درخواست رحمت و مغفرت کند.

### **یأس و ناامیدی ممنوع!**

انسان مأیوس واقعا حالت بسته و دگمی پیدا می کند. نه حال عبادت دارد، نه حال توبه. نه حال دنیا دارد و نه حال آخرت. برخی به افراد در حالت یأس به پایان خط و خودکشی می رسند. بر این اساس، در ناامیدی و یأس را در مکتب ما به طور کلی بسته اند. فرموده اند: هیچ وقت از رحمت خدا ناامید نباشد. رحمت خدا بسیار گسترده است. امیر المؤمنین علیه السلام به فرزند بزرگوار خود، امام حسین علیه السلام

ص: ۳۲

---

۱- مصباح المتعجب، ج ۲، ص ۵۸۴، اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۶۸، مفاتیح الجنان، ص ۳۳۸، دعای ابو حمزه ثمالی.

در بیانی زیبا فرمودند:

یا بنی لا تؤیس مذنباً ، فکم من عاکف علی ذنبه ختم له بخیر؛ (۱) فرزندم، هیچ گاه گناهکار را ناامید نکن که بسیاری از گناهکاران حرفه ای عاقبت به خیر شده اند.

این قاعده کلی است. یعنی در رحمت را به روی او باز کن. او زمین خورده است. ما نباید بیشتر به زمینش بزنیم و او را خرد کنیم.

اعتکاف یعنی ثابت ماندن، اقامت بر یک کاری و یک محلی افرادی که در گناه معتکف شدند، یعنی در دام اعتیاد به گناه گرفتار شده اند. در دام بد اخلاقی و در دام رذایل اخلاقی گرفتار شده اند. می فرماید: چه بسا عاقبت این ها به خیر می شود. یعنی نسیمی از لطف و عنایات و رحمت خدا به او می وزد. خدا وسیله ای فراهم می کند و نوید و بشارت هایی به او می دهد و پایان کار او ختم به خیر می شود.

### از بدترین گناهان

یأس از بدترین گناهان است. حمید بن قحطبه یکی از کارگزارهای مأمون بوده است. شخصی می گوید: به دیدن حمید بن قحطبه رفتم. ماه مبارک رمضان بود. دیدم دارد روزه خواری می کند. روزه خواری گناه بزرگی است. کفاره دارد.

پرسیدم: چرا روزه می خوری؟ گفت: به خاطر این که من از آمرزش الهی مأیوس هستم. می دانم خدا من را نمی آمرزد. گفتم: چرا؟ گفت: من چندین نفر از سادات و بنی هاشم را به دستور هارون اعدام

ص: ۳۳

کرده ام. قاتل هستم، آن هم قاتل فرزندان پیغمبر. و این جرم بسیار سنگینی است. چون این جنایت به دست من انجام گرفته است، دیگر قابل آمرزش نیستم. برای چه روزه بگیرم؟ برای چه نماز بخوانم؟ (۱)

بعضی می گویند: ما در دام گناهای گرفتار شده ایم، آیا ممکن است از چنین وضعی بیرون بیاییم؟ آیا ممکن است خدا ما را بامرزد؟ برای آنها این حدیث، خیلی قشنگ است.

این شخص می گوید: من خدمت علی بن موسی الرضا علیه السلام رفتم و جریان حمید بن قحطبه را برای ایشان تعریف کردم. گفتم: ایشان روزه خواری می کرد و مجوز آن هم این بود که خدا من را نمی آمرزد.

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «گناه این که می گوید خدا من را نمی بخشد و از رحمت خدا مأیوس است، از گناه کشتن سادات بالاتر است.» (۲)

این نکته مهمی است. یعنی حتی اگر دست کسی به خون سادات هم آمیخته باشد، باز قابل برگشت است. نباید ناامید باشد. این که بگوییم خدا من را نمی آمرزد، یا توان آمرزش را ندارد، این گناه از کشتن انسانها بالاتر است.

### بزرگترین دام شیطان

یکی از بزرگان می فرمود: شیطان هم در طاعات ما طمع دارد، هم در گناهان ما، بعد از این که ما را به گناه وادار کرد، در را می بندد

ص: ۳۴

---

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۱، بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۷۶.

۲- گناهان کبیره، ج ۱، ص ۷۹.

و می گوید: دیگر آب از سر شما گذشته است. دیگر فایده ندارد. خطر این خیلی جدی است. یعنی اگر شیطان ما را مأیوس کرد، کاملاً بر ما مسلط شده است. بنابر این، یأس و ناامیدی یکی از بزرگترین دام های شیطان است. شیطان در عبادات هم ما را به غرور و به خودخواهی و ریاکاری وا می دارد.

### بهترین حافظ

در داستان حضرت یوسف و حضرت یعقوب و برادران نکته های بسیار زیبایی است که ما را از یأس بیرون می آورد. یکی از آن نکته ها این است که وقتی فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام اصرار کردند که حضرت یوسف علیه السلام را با خودشان ببرند، اول اجازه نمی داد، چون طاقت جدایی او را نداشت. گفتند:

«وَإِنَّا لَهُ لَحَاقِطُونَ» (۱)؛ ما او را حفظ می کنیم. «نحن عصبه»، (۲) ما قوی هستیم. گفت: باشد، من یوسف را به شما سپردم.

خود این یک نکته ای است که چرا به برادرها سپرد؟ ای کاش به خدا می سپرد. این ها در آیات و روایات اشاره شده است. لذا می بینیم وقتی که خواستند بنیامین را ببرند، اجازه نمی داد. گفتند: از اهل قافله پیرس، ما قصد خیانت نداریم. عزیز مصر گفته است که آن برادر دیگر را هم باید بیاورید.

اینجا حضرت یعقوب علیه السلام گفت: آیا نسبت به او به شما اطمینان

ص: ۳۵

---

۱- سوره یوسف، آیه ۶۳.

۲- سوره یوسف، آیه ۸



کنم، همان گونه که نسبت به برادرش یوسف اطمینان کردم؟ اینجا دیگر این کار را نمی‌کنم. بنیامین را به خدا می‌سپارم.

«فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»؛ (۱) خداوند بهترین حافظ و مهربان‌ترین مهربانان است.

اصلا این آیه مورد آن این است که خدا بهترین حافظ است. او «أرحم الراحمین» است. گفت: بنیامین را به خدا می‌سپارم. چه بسا، هم خود او برگردد و هم برادر خود یوسف را پیدا کند. و همین هم شد. فرق این که آدم به خدا بسپارد، یا به غیر خدا اینجا معلوم می‌شود. یوسف را به برادرها سپرد، چهل سال به فراق او مبتلا شد. اما بنیامین را به خدا سپرد، هم خود بنیامین برگشت و هم برادرش یوسف.

### امید در شدت بلا

نکته دیگر این که وقتی حضرت یوسف علیه السلام بنیامین را به گرو گرفت، داغ حضرت یعقوب خیلی سنگین تر شد؛ چون دل خوشی او به بنیامین بود که پیش اوست. حضرت یوسف هم حيله ای زد و او را نگه داشت. اینجا دیگر اوج حزن و غم و اندوه برای حضرت یعقوب علیه السلام بود. با این که از شدت فراق یوسف آن قدر گریه کرد که نابینا شد و علاوه بر آن بنیامین را هم از دست داده بود، ولی در شدت ناامیدی، امیدوار بود. اینجا فرمود:

«يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ»

ص: ۳۶

رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَمَّا يَتَأَسُّ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ»؛ (۱) پسرانم! بروید و از یوسف و برادرش جست وجو کنید؛ و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران، از رحمت خدا

مأیوس می شوند!

فرمود: بروید از حضرت یوسف تحسس کنید. جمله تحسس از ماده حس و احساس است. جمله زیبایی است. فرق آن با تجسس یک نقطه بیشتر نیست. إن شاء الله همه ما اهل تحسس باشیم نه اهل تجسس. اهل احساس و حس و عاطفه باشیم. اهل جست و جوی بی جا نباشیم، تجسس معمولا در امور بد است. تجسس در عیوب و نقص های دیگران است. بعضی مدام دنبال جاهای بد، یا آدم های بد، یا عیب جویی از دیگران هستند. در قرآن هم از تجسس نهی شده است.

«وَلَا تَجَسَّسُوا»؛ (۲) تجسس نکنید.»

اما تحسس دقیقا نقطه مقابل آن است. یعنی دنبال چیزهای خوب گشتن، دنبال ولی خدا، برنامه های خوب، جلسات خوب، رفقای خوب، کتاب خوب و دنبال هر برنامه زیبا و قشنگی بودن.

فرمود: بروید تحسس کنید. حضرت یوسف را بیابید. روح الله یعنی رحمت خدا، از رحمت خدا ناامید نباشید. کسی از رحمت خدا ناامید نمی شود، مگر این که کافر باشد. یعنی یأس در حد کفر به خداست. از کشتن انسانها بالاتر است. چون می گویی: خدا دیگر قدرت ندارد مرا ببخشد.

ص: ۳۷

---

۱- سوره یوسف ، آیه ۸۷

۲- سوره حجرات، آیه ۱۲.

اگر یک ساعت بچه انسان دیر کند، اگر چند ساعت مفقود شود، اگر یک شبانه روز بچه کسی گم شود، چه حالی به سر او می آید؟! ما واقعا درک نمی کنیم که به حضرت یعقوب علیه السلام چه گذشته است. چهل سال فراق، آن هم فراق کسی مثل یوسف که هم روحا زیبا بوده و هم ظاهر او زیبا بوده است. جذائیت و نور نبوت در او بوده است. چهل سال گریه کرده است. جزء گریه کنندگان عالم شده است.

بعضی ها هستند که اگر بچه آنها چند سال گم شود، دیگر ناامید هستند. اما حضرت یعقوب علیه السلام چهل سال از فراق یوسف گریه کرد ولی ناامیدی را به خود راه نداد. گفت: یوسف من پیدا می شود.

### امید و انس با خدا

راه این که آدم امید خود را بیشتر کند، پناه بردن به خداست. این است که با خدا بیشتر مأنوس شود. ما وقتی سمت خدا برویم، آثار و برکات و الطاف خدا برای ما ظاهر می شود. وقتی بنیامین در گرو حضرت یوسف قرار گرفت و حزن و غم و اندوه حضرت یعقوب علیه السلام اوج پیدا کرد، این جمله زیبا را گفت:

« إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ »؛ (۱) من غم و اندوهم را تنها به خدا می گویم و شکایت

نزد او می برم! و از خدا چیزهایی میدانم که شما نمیدانید! گفت: خدایا، من حزن و اندوه خود را به تو شکایت می برم. ما دو نوع شکایت داریم. در روایت های ما هم به آن اشاره شده است. یکی

ص: ۳۸

شکایت از خداست و دیگر شکایت به خدا. شکایت از خدا چیز ناپسندی است. این که آدم بنشیند و بگوید این خدا چنین و چنان کرده است.

### شکوه از خدا

یکی از اسم های زیبای خدا محمود است. محمود نام پیغمبر هم هست. محمود یکی از اسماء الله است که در دعاها هم آمده است.

«یا الله المحمود فی محل فعاله» (۱): ای خدا، ای کسی که در همه کارهایش ستوده است! این خیلی نکته مهمی است که ما هیچ وقت از خدا شاکی نشویم. فعل خدا همه زیباست. ما درک نمی کنیم

می گویند: یک بنده خدایی گاوی داشت. گاو او مریض شد. دید رو به قبله است. دارد می میرد. گفتند: نذر کن خوب می شود. نذر کرد که سه روز روزه بگیرد تا گاو او خوب شود. شروع کرد روزه گرفتن.

اتفاقا گاو او افتاد مرد. سر خود را بالا کرد و گفت: خدا، دعا کن ماه رمضان نیاید که یک روز هم روزه نمی گیرم.

بعضی ها فوری مأیوس می شوند، یا با خدا قهر می کنند. گاهی ما به یک چیزی دل بسته ایم، خدا می خواهد این امید ما را به غیر خود قطع کند و از راه دیگر چیز خوبی برای ما برساند.

شکایت از خدا چیز پسندیده ای نیست. می گویند: یک کسی نان خشک می خورد، رفیق و همسایه ای داشت که چند نوع غذا داشت

ص: ۳۹

و به این بنده خدا هم تعارف نمی کرد. همسفر شده بودند. این نان خشک ها را می شکست و با زحمت می خورد و می گفت: الهی شکر! و دوباره می خورد.

آن رفیق گفت: من سه رقم غذا می خورم. این قدر الهی شکر نمی گویم. گفت: عقل تو نمی رسد. این الهی شکرهای من از چند فحش برای خدا بدتر است.

این نوع شکایت ها، این نوع گلایه ها خوب نیست. چون باید این معرفت و درک را پیدا کنیم که خدای متعال، هم خودش زیباست، و هم کارهای او زیباست. منتها ما چون درک نمی کنیم، خود محور هستیم و خود را می بینیم، این زیبایی را درک نمی کنیم.

یا الله المحمود فی محل فعاله: ای خدا، ای کسی که در همه کارها ستایش شده ای! همه کارهای تو زیباست! من نمی فهمم.

### سپاس از خدا در فرهنگ کربلا

در جریان کربلا یک مورد از امام سجاد، از حضرت زینب و عزیزانی که در این مسیر بودند، شکایت و گلایه از خدا پیدا نمی کنید. این خیلی زیباست.

ما نداریم از رضای حق گله عار ناید شیر را از سلسله

امام سجاد علیه السلام وقتی به مدینه رسیدند، فرمودند: اگر جد من پیغمبر سفارش می کرد ما را اذیت کنند، دیگر بیش از این نمی شد. به مردم اعتراض می کردند، انتقاد می کردند، ولی از خدا نه. از بالا قشنگ

و زیباست، جز زیبایی چیز دیگری نمی بیند.

حضرت وقتی می خواستند اعلام کنند که به ما چه مصائبی وارد شده است، فرمودند:

«آیها الناس إن الله تعالى وله الحمد ابتلانا أهل البيت ببلاء حسن؛<sup>(۱)</sup> ای مردم، همانا خداوند که حمد و سپاس از آن اوست، اهل بیت را به بلایی نیکو مبتلا کرد!

در آغاز خداوند را سپاس می گوید. یعنی من در مقام حمد و خبر دادن هستم، نه در مقام گلایه. اگر هم دارم مصیبتی را بیان می کنم، می خواهم بگویم خدا ما را امتحان کرده است.

اگر إن شاء الله به این درک برسیم، همه مشکلات ما حل می شود.

### شکایت به خدا

شکایت از خدا حاکی از جهالت و بی معرفتی و بی محبتی است.

اما شکایت به خدا منعی ندارد. اگر از ظالم به خدا شکایت کنیم که به داد ما برسد، اگر از نفس اماره خود به خدا شکایت کنیم که به فریاد ما برسد و ما را از چنگال نفس اماره نجات بدهد، این ها نه تنها منعی ندارد، بلکه در بسیاری از مواقع زیبا و پسندیده است.

مناجات های امام سجاد علیه السلام بسیار عالی و زیباست. پانزده مناجات است که در «مفاتیح الجنان» هم آمده است. یکی از آن مناجات ها، مناجات شاکین است، یعنی کسانی که می خواهند نزد خدای متعال به شکایت بروند.

ص: ۴۱

---

۱- مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۴، ص ۱۶۸، همان، ج ۴۵، ص ۱۴۸.

بسیار مناجات زیبایی است:

«إلهی الیک آشکوا نفسا بالسوء اماره و إلی الخطیئه مبادره و بمعاصیک مولعه»؛ خدایا، به تو شکایت می کنم از نفس زشتم که مرا بسیار به بدیها وا می دارد و به هر خطا سبقت می گیرد و به معصیت بسیار حریص است.

«إلهی أشکوا إلیک عدوا یضلنی و شیطانا یغوینی»؛ خدایا، به سویت شکایت می کنم از دشمنی که مرا گمراه می کند و از شیطانی که مرا به راه باطل می کشد.

إلهی اشکوا قلبا قاسیا مع الوسواس متقلبا ؛ (۱)خدایا، به تو شکایت می کنم از دلی سخت که به دست وسوسه بگردد.

یعنی خدایا، مرا از این نفس نجات بده، مرا از رفیق ناباب نجات بده، از شیطان نجات بده. اینها خیلی زیباست!

### در چنگ دیو نفس

می گویند: یک بچه ای بسیار زیبا و دلربا بود. یک آدمی هم بسیار زشت و بد هیبت بود. این بچه را بغل کرد. بچه وحشت زده شد. مدام گریه می کرد. آن شخص به او پفک می داد، بستنی می داد، وقتی دست به او میزد گریه او بیشتر می شد. گفتند: مشکل او این است که تو او را بغل کرده ای، او را رها کن، او آرام می شود.

این روح ما هم مثل یک لطیفه ربانی و یک بچه زیبایی است که

ص: ۴۲

در چنگ نفس یا جلسات نامناسب یا رفقای ناباب گرفتار شده است. ما چه کار کنیم تا نجات پیدا کند؟ «الهی إلیک أشکو نفسا بالسوء أماره»: خدایا، من به تو شکایت می کنم از این نفسی که من را در آغوش گرفته است و مدام من را اذیت و آزار می کند. این شکایت به خدا از دیگران است. این عیب ندارد.

## پایان فراق

اینجا هم وقتی کارد به استخوان حضرت یعقوب رسید، گفت: خدایا، من حزن و اندوه خود را به تو شکایت می کنم! خدایا، دیگر گره من را باز کن! خدای متعال می فرماید: حالا که به اینجا رسید، اگر حضرت یوسف مرده هم باشد، من او را زنده می کنم. بعد از چهل سال فراق، به حضرت یوسف علیه السلام امر شد که پیراهن خود را بفرست.

«ادْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَيَّ وَجْهِي أَبِي يَأْتِ بِصِيرًا»؛ (۱) این پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیندازید، بینا می شود! وقتی پیراهن خود را آماده کرد که بفرستد، حضرت یعقوب در کنعان گفت:

ینی لأجد ریح یوسف لو لا أن تفندون؛ اگر مرا به نادانی و کم عقلی نسبت ندهید، بوی یوسف را احساس می کنم! اگر به من نسبت ناروایی ندهید، یوسف من پیدا شده است. این عجیب است! وقتی که خدا می خواهد این ابتلا باشد، نمی داند

ص: ۴۳



حضرت یوسف او کجاست. واقعا چهل سال صبر و مقاومت بسیار زیاد است. ناامید نشده بود. حتی ملک الموت یک موقع آمد و گفت: تو حضرت یوسف را قبض روح کردی؟ گفت نه، زنده است، ولی جای او نامعلوم است. بعد از چهل سال حضرت یوسف علیه السلام پیراهن خود را فرستاد و گفت: به صورت و چشم پدر من بمالید و بینا می شود. این صریح قرآن است.

## تبرک و توسل

این پاسخ همه کسانی است که می گویند: تبرک جستن شرک است. چرا مهر امام حسین تبرک است؟ چرا به ضریح امام ها و مرقد های آنها دست می کشیم و می بوسیم؟ حضرت یعقوب و حضرت یوسف هر دو پغمبر بودند، ولی حضرت یوسف پیراهن خود را فرستاد و به چشم پدر مالیدند و بینا شد. قطعا پارچه و پیراهن شفا نمی دهد، خدا شفا می دهد. ما هم قطعه معتقد هستیم که خاک شفا نمی دهد، امام ها به اذن خدا شفا دهنده هستند. همه کارهای خداست. اینها هم واسطه هستند.

وهابی ها که حجه های سنگینی به ما دارند و نسبت ناروای شرک یا بت پرستی به ما می دهند، در برابر این آیه چه پاسخی دارند؟ پیراهن حضرت یوسف وسیله ای برای شفای چشم حضرت یعقوب است. این ها واسطه است. همان طور که دوا و دکتر وسیله شفای ما هستند. اینجا هم اولیای خدا وسیله هستند.

«یا وجیها عند الله اشفع لنا عند الله؛ (۱) ای کسی که در نزد خداوند آبرومندی، در پیشگاهش شفیع ما شو!

### توسل حضرت یوسف علیه السلام

خود حضرت یوسف علیه السلام در بحران ها ناامید نشد. شما تصور کنید یک نوجوانی را برادرها آنقدر کتک بزنند و بعد هم او را داخل چاه بیندازند. نه صدا به جایی می رسد، نه کسی خبر دارد جای او کجاست. واقعا انسان در چنین موقعیتی مأیوس می شود. ولی یوسف امید خود را از دست نداد.

وقتی حضرت یوسف علیه السلام در قعر چاه قرار گرفت، گفت: خدایا، به حق پدرانم، مرا از این بحران نجات بده! پدران او چه کسانی بودند؟ حضرت یعقوب، حضرت یعقوب فرزند اسحاق، حضرت اسحاق فرزند ابراهیم خلیل. یعنی همه تا حضرت ابراهیم علیه السلام از انبیا بودند.

خدای متعال فرمود: ای یوسف! پدران تو چه حقی به من دارند؟ گفت: پدران من از انبیا هستند، نماینده تو هستند. ولی او باید آن رمز اصلی را بگوید. آن رمز اصلی چیست؟ فرمود: ای یوسف، اگر می خواهی تو را از قعر چاه نجات دهم، مرا به حق محمد و آل محمد قسم بده!

حضرت یوسف علیه السلام خدا را به اسماء اعظم الهی که چهارده معصوم هستند قسم داد. بعد خدای متعال قافله ای را بالای چاه فرستاد. دلوی را برای کشیدن آب به درون چاه انداختند و حضرت یوسف، همچون

ص: ۴۵

ماه بیرون آمد،<sup>(۱)</sup> ببینید خود این چقدر امید میدهد. گاهی آدم در چاه به قصد آب می رود، ولی یوسف از آن بیرون می آید.

داستان خود زلیخا هم بسیار امیدبخش است. زلیخا چه سنخیتی با حضرت یوسف عالیہ السلام داشت؟ هیچ سنخیتی نداشت. بانوی دربار بود. زنی بود که قصد گناه داشت. همسر داشت، می خواست با پیغمبر رابطه نامشروع برقرار کند. یعنی در یک وضعیت ناهنجاری بود، ولی خاطر خواه یوسف پیغمبر بود. منتها طرف مقابل او ولی خدا بوده است.

### امید پایدار زلیخا

جناب زلیخا بعد از آن پیشامدها به فقر و فلاکت افتاد. نابینا و زمین گیر شد. در بحران های عجیبی گرفتار شد. اصلاً محبت و عشق با بلا توأم است. اما با این که محبت او آلوده بود، با این که مجرم و گناهکار بود، در محبت خود ناامید نشد.

حضرت یوسف علیه السلام بعد از این که از زندان آزاد شد و عزیز مصر شد، داشت عبور می کرد. دید یک خانمی آنجاست. خیلی وضع ناهنجاری دارد. دل او به رحم آمد. فرمود: این کیست؟ گفتند: این همان زلیخاست. گفت: حقی به گردن ما داشته است. ما در این خانه یک موقعی به عنوان برده زندگی می کردیم. بروم احوالی از او بپرسم. پرسید: حال تو چطور است؟ پاسخ داد

الحمد لله الذی جعل العبيد ملوکا بطاعته، و جعل

ص: ۴۶

---

۱- رجوع شود به: تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۷۰، البرهان، ج ۳، ص ۱۶۳.

الملوك عيدا بمعصيته؛(۱)خدایی را سپاس، که بردگان را به خاطر اطاعت از فرمانش پادشاه کرد و پادشاهان را به خاطر نافرمانی و معصیتش برده ساخت!

ببینید باز می گوید الحمد لله! راه معرفت و امید به روی او باز شده است، گفت: تشکر می کنم از خدایی که برده ها را به عزت رساند! این برده خانه ما بود و به خاطر طاعت و بندگی عزیز مصر شد. عفت و پاکی، او را عزیز مصر کرد. شکر می کنم خدایی را که من سلطان بودم، ولی به خاطر گناه و معصیت خوارم کرد! طاعت آدم را بالا می برد و عزیز می کند. اما معصیت آدم را خوار می کند.

حضرت یوسف علیه السلام به خاطر این که حقی به او داشت، می خواست از او دستگیری کند، گفت: ای زلیخا، هنوز به من علاقه داری؟ چون نابینا هم شده بود. گفت: به جد تو ابراهیم خلیل قسم، حاضرم همه دنیا را بدهم و بینا شوم و یک بار دیگر جمال تو را ببینم! ببینید روزنه امید در او قطع نشده است. در شدت بحران ناامید نباشید، خدا را چه دیده اید؟!

اینجا بود که خدای متعال به حضرت یوسف علیه السلام الهام کرد که برای او از وصف پیغمبر آخر الزمان بگوید؛ رمزی که خود حضرت یوسف را از چاه نجات داد. گفت: زلیخا، تو خاطر خواه من شده ای، اما پیغمبری در آخر الزمان می آید که همه زیبایی ها شعاع وجود اوست. خود پیغمبر ما هم می فرماید: من زیباتر و ملیح تر از یوسف هستم. حضرت یوسف سفید رو و پیغمبر ما نمکین تر بوده است.

ص:۴۷

گفت: اگر او را ببینی چه خواهی کرد؟ گفت: من خاطر خواه او شدم. زلیخا آمادگی برای خاطر خواهی زیاد داشته است. در روایات آمده است که هر کس پیغمبر آخر الزمان را دوست بدارد، محبوب خدا می شود. وقتی محبت پیغمبر ما در دل زلیخا جای گرفت، خداوند فرمود: باید او را نجات بدهی!

محبت یوسف او را نجات نداد. قسم دادن به پدران یوسف او را نجات نداد، به محض این که محبت پیغمبر ما در دل زلیخا نشست، خدا به جبرئیل فرمود: برو به یوسف بگو: زلیخا را نجات دهد.

یوسف دست به دعا برداشت: خدایا، زلیخا را نجات بده! خطاب شد: باید او را به ازدواج خود در بیاوری. دعا کرد، بینا شد، جوان شد.

البته این بشارت را بدهم که در بهشت هم، پیرمردها مثل یوسف هستند. کسانی که پیر هستند را در چشمه ای می برند و مثل یوسف صدیق زیبا می شوند. چه خانم ها، چه آقایان. خیلی زیبا و قشنگ به بهشت می روند.

به برکت پیغمبر ما زلیخا هم نجات پیدا کرد. با این که هیچ سنخیتی با حضرت یوسف نداشت، همسر یوسف صدیق پیامبر شد. در روایات فراوان، چه از اهل سنت، چه از شیعه آمده است که خدا دعا را بدون صلوات مستجاب نمی کند. امیر المؤمنین علیه السلام در این باره فرمودند:

«کل دعاء محجوب عین السماء حتی یصلی علی محمد و آل محمد»؛<sup>(۱)</sup>

ص: ۴۸

---

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۵۵، روضه الواعظین، ج ۲، ص ۳۲۹، بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۶۰.

هر دعایی در پرده و حجاب از آسمان است تا این که بر محمد و آل محمد صلوات فرستاده شود.

یعنی دعاهایی که شما می‌کنید، نیایش‌هایی که دارید، رمز اجابت آن صلوات بر محمد و آل محمد است. یعنی نام این‌ها باید برده شود. این‌ها رمز گشایش آسمان‌ها هستند. بر این اساس، در روایات ما سفارش شده است اگر حاجتی دارید، قبل از آن صلوات بفرستید، بعد از آن هم صلوات بفرستید، چون صلوات دعای مستجاب است. خدا حیا می‌کند آنچه بین این دو دعا مستجاب است اجابت نکند.

### نخستین آفرینش

\*انبیای گذشته چگونه خدا را به حق پیغمبر و آل پیغمبر قسم می‌دادند در صورتی که هنوز خلق نشده بودند؟

ما دو خلقت داریم، یک خلقت دنیایی و ظاهری، یک خلقت روحی و نورانی، روح ما چند هزار سال جلوتر از بدن خلق شده است. ولی جسم ظاهری ما در یک مقطع خاصی به دنیا آمده و بعد هم خواهد رفت.

در روایات فراوانی آمده است: اول چیزی را که خدا خلق کرده است، نور پیغمبر ما بوده است. نور امیر المؤمنین و حضرت زهرا و امامان علیه السلام بوده است. (۱) این نور بر همه انبیا و فرشته‌ها و مخلوقات عالم و بر خلقت آسمانها و زمین و دنیا و آخرت سبقت دارد. تمام

ص: ۴۹

---

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۶۲، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۵.

انوار عالم و گستره خلقت به برکت این چهارده نور است.

در زیارت حضرت زهرا سلام الله علیها می خوانیم:

«السلام علیک یا ممتحنه امتحنک الله الذی خلقک قبل أن یخلقک فوجدک لما امتحنک صابره؛ (۱) سلام بر تو ای کسی که آزموده شده‌ای! کسی که تو را آفرید، پیش از آن که بیافریند تو را آزمود. و تو را در این آزمون صابر و شکیبایافت!

می گوئیم: ای خانمی که قبل از خلقت امتحان شدی! پس معلوم می شود قبل از آن بوده است. این بزرگواران اول مخلوق خدا هستند. اول نوری هستند که خدا خلق کرده است و بر همه پیشی دارند.

### پذیرش توبه حضرت آدم علیه السلام

مرحوم مجلسی می فرماید: ما روایات بسیار زیادی داریم که تمام فیوضاتی که به فرشته ها و انبیا و مخلوقات و موجودات می رسد، به برکت و وساطت این بزرگواران است. حضرت آدم علیه السلام چندین سال گریه می کرد، ولی توبه او قبول نشد. خداوند می فرماید:

«فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (۲) سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود؛ و خدا بر او ببخشد؛ آری، اوست که توبه پذیر مهربان است.

آن کلمات چه بود؟ بنابر آنچه در تفسیر این آیه آمده است،

ص: ۵۰

---

۱- کتاب المزار للمفید، ص ۱۷۸، جمال الأسبوع، ص ۳۲، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۳.

۲- سوره بقره، آیه ۳۷.

جبرئیل به حضرت آدم گفت: این کلمات را بگو:

«یا حمید بحق محمد یا عالی بحق علی یا فاطر بحق فاطمه یا محسن بحق الحسن و الحسین و منک الإحسان. (۱)» گره هیچ پیغمبری بدون این بزرگواران حل نمی شود. انبیا کاملاً واقف بودند که این بزرگواران اسم اعظم خدا هستند. در ذیل همین آیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

«و ما من عبد مکروب یخلص النیه و یدعوبهن إلا استجاب الله له» (۲) و هیچ بندگی غمگینی نیست، مگر این که با خلوص نیت خدا را به ذات مقدس اهل بیت علیه السلام بخواند، جز این که خداوند دعایش را مستجاب کند.

ص: ۵۱

---

۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵، ریاض الأبرار، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲- تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۸، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۳۳ تفسیر کنز الدقائق، ج ۱، ص ۳۸۱.





گفتار سوم: بیم و امید

عکس

ص: ۵۳



\* آیا رحمت گسترده الهی دلیل می شود که ما به این امید که خدا از گناهان ما می گذرد مرتکب گناه شویم و بگوییم خدا می بخشد؟ ما دو نوع گناهکار داریم؛ یک گناهکاری است که معاند است و در گناه پافشاری دارد، یا حق الناس بر عهده اوست و می تواند جبران کند و جبران نمی کند. این مشکل دارد.

شلوغ ترین موقف در قیامت، موقف حق الناس است. اگر در دنیا حق الناس را ادا نکنیم، هزار مرتبه هم «العفو» بگوییم، «استغفر الله» بگوییم، جبران نمی شود. به حق الناس باید نگاه ویژه ای داشته باشیم.

پیغمبر ما در آخرین روزهای حیات خود در حالت ضعف به منبر رفتند و از مردم حلالیت طلبیدند و فرمودند:

ان ربی حکم و اقسام ان لا- یجوزہ ظلم ظالم؛(۱)خدای متعال حکم کرده و به ذات خود قسم خورده که از ظلم ظالم نمی گذرد.

باید حق دیگران را ادا کرد. چیزهایی که احتیاج به تدارک دارد،

ص: ۵۵

---

۱- الأمالی للصدوق، ص ۶۳۴، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۵۰۸، جامع احادیث الشیعه، ج ۳۱، ص ۲۹۴.

مثل نماز و روز را باید تدارک کرد و قضای آن را به جا آورد. اما گنهکاری که واقعا نادم و پشیمان است. ناخواسته گناه کرده است. نمی خواسته، در بحران گناه قرار گرفته است؛ یا عمدا گناه کرده است، ولی الآن منفعل و پشیمان است، این قطعا مورد رحمت خداست. راه باز است. می تواند برگردد.

### حرکت در بیم و امید

امام صادق علیه السلام از قول حضرت لقمان نقل می فرمایند:

يا بني إني أخوف ما لو أتيت يوم القيامة ببر الثقلين خفت أن يعذبك و أرج الله رجاء لو وافيت القيامة بإثم الثقلين رجوت أن يغفر الله لك؛ (۱) ای فرزندم، چنان از خداوند بیم داشته باش که اگر در روز قیامت نیکی جن و انس را در پرونده خود داشته باشی، باز هم از عذاب الهی بیمناک باشی، و چنان به خداوند امیدوار باش که اگر در قیامت پرونده تو به مقدار گناه جن و انس سنگین باشد، باز هم به غفران الهی امید داشته باشی!

یکی از شگفتی های کلمات لقمان همین است. می فرماید: هم این قدر از خدا بترس که اگر عبادت و طاعت جن و انس را انجام داده باشی، ممکن است خدا مچ تو را بگیرد. یعنی به عبادت خود نبال و مغرور نشو. و هم این که اگر گناه ثقلین را انجام دادی، به بخشش خدا امید داشته باش.

ص: ۵۶

---

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۶۴، بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۱۲.

حضرت آدم عليه السلام و ابليس، هر دو در ابتدای خلقت مرتکب خلاف شدند. حضرت آدم عليه السلام از گندمی که نهی شده بود خورد و ابليس هم از سجده کردن بر حضرت آدم امتنا ورزید.

چطور حضرت آدم، صفي الله، خليفه الله و نماينده خدا شد و قرب اعلى را پيدا کرد، ولى ابليس، ملعون و مطرود شد؟ اين نکته زیبایی است.

يك فرق اساسی این است که وقتی خدای متعال به حضرت آدم عليه السلام فرمود: چرا گندم خوردی، سریع عذر خواهی و اظهار ندامت و پشیمانی کرد و گفت:

«رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (۱)

پروردگارا، ما به خود ستم کردیم، اگر ما رانیامرزی جزء زیان کاران هستیم.

آدم و حوا از در عذرخواهی و ندامت و پشیمانی در آمدند و اشتباه خود را پذیرفتند. خدا هم بلافاصله پذیرفت. حضرت آدم وقتی توبه و اظهار پشیمانی کرد، محبوب خدا شد.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (۲)

یقیناً خداوند توبه کنندگان و پاکان را دوست دارد.

اما ابليس دقیقاً نقطه مقابل آن بود. خدای متعال به او فرمود: چرا

ص: ۵۷

---

۱- سوره اعراف، آیه ۲۳.

۲- سوره بقره، آیه ۲۲۲.

سجده نکردی؟ گفت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ»؛ (۱) من بهتر از او هستم. نعوذ بالله به خدا گفت: تو نمی فهمی. من از آتش هستم و او از خاک است. او باید به من سجده کند و زیر بار نرفت.

گنهکارهایی که مصر هستند و پشیمان نیستند و باز هم ادامه می دهند، مشکل دارند. معلوم نیست مورد رحمت و لطف خدا قرار گیرند. اگر این طور بود، شیطان هم مورد رحمت خدا قرار می گرفت.

### وساطت برای توبه ابلیس

مرحوم آیت الله بهجت می فرمودند: حضرت عیسی علیه السلام با ابلیس مذاکره کرد که چرا این قدر عناد می ورزی و مخالفت می کنی؟ بیا توبه کن. گفت: الآن برگردم؟ گفت: بله. راه برگشت وجود دارد. عفو خدای بزرگ هم بی نهایت بزرگ است. خلاصه ابلیس را راضی کرد که برگردد و توبه کند و خدا بپذیرد.

حضرت عیسی روح الله پیغمبر رحمت بود. به خدای متعال عرض کرد: پروردگارا، من ابلیس را راضی کردم که برگردد و توبه کند. خدای متعال فرمود: قبول است، ولی شرط آن این است که به حرف ما عمل کند. برود به قبر حضرت آدم سجده کند. یعنی آن را تدارک کند. خود را بشکند.

آمد به ابلیس گفت: خدای متعال توبه تو را قبول می کند و این خیلی مهم است! یعنی همه گذشته ها را فراموش می کند، ولی شرط آن این است که تدارک کنی و تدارک آن این است خود را بشکنی

ص: ۵۸

و بروی به قبر آدم سجده کنی. گفت: من به خود آدم سجده نکردم، به قبر حضرت آدم سجده کنم؟! باز هم کوتاه نیامد.

انسان اگر خود را نشکند، معلوم نیست مورد لطف و رحمت قرار بگیرد. اگر انسان پشیمان شود، واقعا وسیله رحمت را برای خود فراهم کرده است. انسانی که زمین خورد، انسانی که در گرداب قرار گرفت، اگر پشیمان شد، راه به روی او باز است و می تواند برگردد. قابل تدارک است. بلکه به او سرمایه هم می دهند. او را بالا هم می برند.

يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ؛ (۱) خداوند گناهان آن ها را به حسنات مبدل می کند.

## خسارت های عمدی

شما برای همه نوع حادثه خود را بیمه می کنی، ولی هیچ وقت عمدا به خود خسارت وارد نمی کنی. بیمه برای این است که اگر ناخواسته حادثه ای برای شما پیش آمد، قابل جبران باشد. گناه هم همین طور است. کسی نمی تواند بگوید حالا که در رحمت الهی باز است، من گناه کنم. رحمت الهی به این معناست که اگر در گرداب گناه افتادی، پشتوانه ای برای جبران وجود دارد. راه بسته نیست. ولی شما نباید عمدا گناه کنید و جرأت بر انجام آن را داشته باشی.

این است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ص: ۵۹



ان ترك الذنب أهون من طلب التوبة؛ (۱) گناه نکردن آسان تر از درخواست توبه است.

و نیز فرمودند:

أفضل من طلب التوبة ترك الذنب؛ (۲) برتر و بالاتر از درخواست توبه، ترك گناه است.

حبيب بن مظاهری که از روز اول در رکاب امام حسین علیه السلام بوده، با حری که تا ساعت آخرین مقابل امام علیه السلام بوده و ساعت آخر برگشته، از جهت فضیلت یکسان نیستند. پس ما فریب شیطان را نخوریم، یا فریب دوستان ناباب را نخوریم که بگوییم بعدا توبه می کنیم. علاوه بر آن خیلی افراد موفق به توبه نمی شوند.

### ناله های شیطان

شیطان در سه وقت خیلی ناله کرده است. یکی زمانی که پیغمبر ختمی مرتبت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و اله و سلم مبعوث به رسالت شد. گفت: مردم دیگر از بت پرستی دست می کشند. همه به سمت خدا می روند. دوم: روزی که امیر المؤمنین علیه السلام در غدیر خم به جای پیغمبر منصوب شد، نوچه های خود را جمع کرد و فریاد زد:

إن تم هذا الأمر لا يعصى الله أبدا؛ اگر این کار انجام شود، دیگر خدا معصیت نمی شود.

سوم جایی که ناله زد، وقتی بود که آیه توبه نازل شد. گفت: ما

ص: ۶۰

---

۱- الکافی، ج ۸، ص ۳۸۵، نهج البلاغه، حکمت ۱۷۰، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۶۴.

۲- تصنیف غرر الحکم، ص ۱۸۵، عیون الحکم، ص ۱۱۷.

این همه زحمت می کشیم، بنی آدم را در گرداب گناه می اندازیم، توبه می کنند. بر می گردند و رستگار می شوند. بعد گفت: چه کنیم؟ کسی گفت: من از راه شهوات بنی آدم را زمین می زنم. گفت: توبه می کنند. یکی دیگر گفت: از راه پول، از راه مقام، از راه پست، از راه غضب. هر نوع شگردی که ارائه دادند، گفت: توبه می کنند. توبه، همه این ها را خنثی می کند. یکی از شیاطین که خیلی مرموز و خبیث بود، گفت: راه حل من اساسی است. کاری انجام می دهم که موفق به توبه نشوند.

بسیاری از افراد هستند که در گرداب گناه فرو می روند، اما نمی توانند بیرون بیایند. چه تضمینی هست که ما اگر در گرداب گناه رفتیم، بتوانیم برگردیم. این است که انسان ممکن است موفق به توبه نشود.

دام سخت است مگر یار شود لطف خدا

ور نه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم

جایی که حضرت آدم صلی الله با آن همه عظمت زمین خورد، آیا ما می توانیم بگوییم که گناه نداریم، یا ممکن است معصوم باشیم؟ خیر، ما هم ممکن است خطا کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند:

كل بني آدم خطاء وخير الخطائين التوابون؛<sup>(۱)</sup> همه فرزندان آدم خطا کارند. و بهترین خطا کاران توبه کنندگان اند.

### بی رغبتی دوستان اهل بیت علیهم السلام به گناه

دوستان اهل بیت علیه السلام با میل و رغبت گناه نمی کنند. کسی که

ص: ۶۱

امیر المؤمنین در خانه دل اوست، میل به گناه ندارد. قرآن می فرماید:

حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ؛ (۱) خداوند ایمان را محبوب شما قرار داد و آن را در دل هایتان زینت بخشید.

ایمان در جای جای قرآن به امیر المؤمنین علیه السلام تعبیر شده است.

وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ؛ (۲) کسی که به ایمان کفر بورزد، اعمال او حبط شده است.

یعنی اگر حضرت علی علیه السلام را قبول نکند، اعمالش بر باد است. ما نمی توانیم حضرت علی را دوست نداشته باشیم، اصلاً در رگ رگ و ذرات وجود ما محبت امیر المؤمنین علیه السلام وجود دارد. بعد می فرماید:

و کره إلیکم الکفر و الفسوق و العصیان؛ خدا کفر و فسق و معصیت را مکروه دل شما قرار داده است.

یعنی اصلاً ما گناه را دوست نداریم. حجاج انسان خونریزی بود و از خونریزی لذت می برد. ما این طور انسان کم داریم. اگر انسان یک ذره اسلام و ایمان در قلب او نفوذ کرده باشد، از گناه لذت نمی برد.

### چکیده گفتار

دو نوع گنهکار داریم، یکی نادم و پشیمان است، یکی هم از روی عمد و با اصرار گناه می کند و پشیمان هم نیست. کار نوع دوم مشکل است. کسی که دنباله رو شیطان است و قتل و غارت و جنایت می کند و خوشحال هم هست و اصلاً قصد برگشت هم ندارد، کار او بسیار

ص: ۶۲

---

۱- سوره حجرات، آیه ۷.

۲- سوره مائده، آیه ۵.

مشکل است. مگر آتش جهنم بتواند او را زمین بزند. ولی گنهکارانی که منفعل و پشیمان هستند، قطعاً مورد مهر و رحمت و لطف و عنایت ویژه حق تعالی قرار می گیرند.

ترک گناه بهتر از این است که انسان گناه کند و بعد به امید توبه باشد؛ چون گاهی موفق به توبه نمی شود.

یکی از ترفندهای مهم ابلیس این است که انسان را موفق به توبه نکند، مدام به او وعده دهد تا بی توبه از دنیا برود. از این نمونه ها زیاد بوده اند. به فرض این که توبه هم بکند، مثل کسی که گناه نکرده نیست.

حبيب بن مظاهر با حر در کنار هم نیستند، کسی که از اول ثابت بوده، و یا حسین گفته است و کسی که لحظه آخر آمده است، یکسان نیستند. البته بدون شک به او هم مقام می دهند، او را مورد نوازش هم قرار می دهند. نه این که برای او کم بگذارند. ولی کسی که از اول به بیراهه نرفته است، قطعاً افضل است.

توبه و شفاعت و لطف و رحمت خدای متعال پشتوانه خیلی خوبی است، ولی این باعث نمی شود که ما خودمان را در جرگه گناه و معصیت و خلاف قرار دهیم، به این امید خداوند ما را می بخشد.

هیچ کسی نمی گوید چون من بیمه هستم، خودم، یا اعضای خانواده ام، یا ماشین و زندگی خود را به آتش بکشم و در معرض تصادف قرار دهم. و بگویم تمام آن جبران می شود. قطعاً این اشتباه است.

بعضی از گناهان است که جبران آن بسیار مشکل است. کسی که در یک لحظه عصبانی می شود و اسید می پاشد، یک انسانی را نابینا می کند، چگونه می خواهد آن را جبران کند؟ بعضی بوده اند که عصبانی شده اند و در یک لحظه آنچنان سیلی به طرف زده اند که گوش طرف کر شده است. یعنی گوش او یک عمر شنوایی خود را از دست داده است.

گیرم که توبه کرد، طرف هم راضی شد و او را حلال کرد، ولی فطرت و وجدان خود انسان چقدر انسان را ملامت می کند؟ یک انسانی یک عمر نابینا باشد، یا یک عمر قطع عضو باشد، یا معلول باشد، واقعا سنگین است

البته افرادی که حقیقتاً توبه کنند، خدای متعال برای این که عذاب وجدان و فطرت، آنها را آزار ندهد، به آنها فراموشی می دهد. قطعاً کسانی که تائب واقعی هستند، خدای متعال جبران می کند. ولی می خواهیم بین راه گرفتار همین مسائل هم نشویم. بنابراین، ترک گناه قطعاً بهتر از توبه بعد از گناه است.

گفتار چهارم: امید و رحمت

عکس

ص: ۶۵



یکی از نکاتی که در دعا هست و به انسان امید می دهد، این است که در روایات متعدد آمده است که خدای متعال دعا را بی پاسخ نمی گذارد. هر کسی یارب و یا الله بگوید، بدون پاسخ نمی ماند. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند:

ان الله حی کریم یستجیب إذا رفع العبد یدیه أن یردهما صفرا حتی یضع فیهما خیرا؛<sup>(۱)</sup> یقینا خدای تعالی با حیا و بزرگواری است. وقتی بنده ای دست های خود را به سوی او بلند کرد، شرم دارد که آن را خالی باز گرداند، جز این که خیری به او عطا کند.

یعنی پروردگار شما، هم حیا دارد و هم با کرامت است، کریم و بزرگواری است، حیا می کند. خیلی جالب است که خدا می گوید من حیا می کنم که بنده ای دستان نیاز خود را به طرف من بلند کند و من او را دست خالی برگردانم. امام صادق علیه السلام نیز در روایت بسیار زیبایی فرمودند:

ص: ۶۷

---

۱- تفسیر کنز الدقائق، ج ۱، ص ۳۸۷، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۱۳.



ما ابرز عبید یده الی الله العزیز الجبار الا استحیا الله ان یردها صفرا حتی یجعل فیها من فضل رحمته ما یشاء؛<sup>(۱)</sup> هیچ بنده ای دست به درگاه خدای عزیز جبار نگشاید، جز این که خدای عزوجل حیا می کند آن را تهی باز گرداند، تا این که از فضل و رحمت خود در آن بنهد.

خدای متعال هیچ دعایی را بی پاسخ نمی گذارد. قطعا در حد ظرفیت وجودی و استعداد و صلاح دعا کننده، چیزی به او می دهد. روح ناامیدی را باید از خود دور کنیم. در این خانه ناامیدی نیست. خود خدای متعال فرموده است:

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَهِ؛<sup>(۲)</sup> و درخواست کننده را از خود مران!

فرموده است: سائل را نهیب نزنید، او را رد نکنید. قطعا خود خدا از همه بیشتر به این عمل خواهد کرد. هیچ سائلی را رد نمی کند.

«زیر هر الله تو لیبیک ماست.» این قطعی است. اصلا این که به ما توفیق داده است که «یارب» و «یا الله» بگوییم و او را صدا بزنیم، خود این نوید این است که خدا ما را می خواهد و دوستان دارد.

### رحمت الهی در امید و آرزو

امید و آرزو بخشی از رحمت خداست. پیامبر عظیم الشأن صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند:

الأمل رحمه لامتی لو لا الأمل ما رضعت والدها ولدها ولا

ص: ۶۸

---

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۷۱، مکارم الاخلاق، ص ۲۶۹، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۲۳.

۲- سوره ضحی، آیه ۱۰.

غرس غارس شجرا؛<sup>(۱)</sup> امید و آرزو برای امت من رحمت است. اگر امید و آرزو نباشد، هیچ مادری به فرزند خود شیر نمی دهد و هیچ باغبانی نهالی نمی کارد.

به خاطر امید به نتیجه و ثمر است که در ما حرکت ایجاد می شود. یعنی اگر مادری بداند که آینده ای برای فرزند او، یا خود او نیست، اصلاً به فرزند خود شیر نمی دهد. امید و آرزو موتور حرکت و نشاط برای انسان هاست. روح و جان ما امید است؛ امید به رسیدن به دنیا، امید به آخرت و سعادت و کمال. امید نیروی محرکه موتور وجود ماست.

### حضرت عیسی علیه السلام و پیرمرد

حضرت عیسی علیه السلام فوق العاده بوده است. امیر المؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» زهد انبیا را توصیف کرده اند. یکی از آنان حضرت عیسی علیه السلام است که نه مال داشت و نه همسر و نه فرزند. البته در زمان ایشان رهبانیت مجاز بوده است. شرایط ایجاب می کرده است. ولی در زمان ما اجازه نداده اند کسی راهب باشد.

حضرت عیسی علیه السلام داشتند از جایی عبور می کردند. دیدند پیرمردی، در سنین بالا، با یک وله و شوقی دارد کشاورزی می کند.

یک وقت یک جوان و یا میانسال است، جای تعجب نیست. اما کسی که پای او لب گور است، وقتی می بینی با چه شوقی دارد کار می کند و بیل می زند و کشاورزی می کند، تعجب می کنی.

ص: ۶۹

---

۱- نزهه الناظر، ص ۱۲۱، اعلام الدین، ص ۲۹۵، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۷۳.

حضرت عیسیٰ علیه السلام تعجب کرد که این پیرمرد چگونه این طور دارد با شتاب و حرص و ولع کار می‌کند. حضرت عیسیٰ دست به دعا برداشت و گفت:

اللهم انزع منه الأمل؛ خدایا، امید و آرزو را از دل این مرد بیرون کن!

دورادور این دعا را کرد. می‌خواهد ببیند بازتاب آن چه می‌شود. یک وقت دید پیرمرد یک سری تکان داد و بیل را گذاشت و دراز کشید. حضرت عیسیٰ علیه السلام یک مدتی صبر کرد. دید کار پیش نمی‌رود. عرض کرد:

اللهم اردد الیه الأمل؛ خدایا، امید را به این پیرمرد برگردان!

دید دوباره از جا بلند شد و با شوق و شغف شروع به کار کرد. حضرت عیسیٰ علیه السلام نزدیک آمد و سؤال کرد: شما اول با این شوق و اشتیاق کار می‌کردید. چه شد که یکمرتبه رها کردید و بعد از مدتی دوباره شروع کردید؟

گفت: در بین کار به خودم گفتم: تو یک پیرمردی، پایت لب گور است، تا کی می‌خواهی کار کنی و بیل را انداختم و دراز کشیدم. بعد از مدتی به خودم گفتم: خودم و خانواده ام رزقی می‌خواهیم. تا هستم و توان دارم باید کار کنم. [\(۱\)](#)

اگر امید نباشد هیچ حرکتی در بشر به وجود نمی‌آید.

ص: ۷۰

## نسیمی از رحمت الهی

باید امید را در خود زنده نگه داریم. امید نسیمی از رحمت الهی است و ناامیدی از شیطان است. باید توجه داشته باشیم که در کدام جبهه هستیم، در جبهه بندگی خدا یا بندگی شیطان؟ یعنی در تمام کارها این دو جبهه وجود دارد.

معنای مراقبه این است که مدام خودمان را کنترل کنیم. افکار خود را کنترل کنیم. ببینیم این فکر، فکر رحمانی است، یا فکر شیطانی است. نیت های خود را کنترل کنیم. اعمال خود را کنترل کنیم. خدای متعال لحظه به لحظه به ما می فهماند و الهام می کند. در ما نفس ملهمه گذاشته است، نفس لوامه گذاشته است.

آیات سوره قیامت بسیار جذاب و فوق العاده است. می فرماید:

«بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ» (۱) بلکه انسان خود بر نفس خویشتن بیناست، هر چند دست به عذر تراشی زند.

## بصیرت شخصی

هر انسانی بر نفس خود بصیرت و بینایی کامل دارد. خدا به او می فهماند که این کار درست است، یا غلط. و گرنه حجت تمام نمی شود

فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ (۲) دلیل رسا و قاطع برای خداوند است.

ص: ۷۱

---

۱- سوره قیامت، آیه ۱۴ و ۱۵.

۲- سوره انعام، آیه ۱۴۹.

این که کسی بگوید من نمی فهمم و نمی دانم، اشتباه می کند. دارد سر خود کلاه می گذارد. عمر سعد شب تا صبح قدم می زد. خودش می دانست دارد چه کار می کند. با هر کسی هم که مشورت کرد، به او گفتند: این کار را نکن، ولی گوش نداد. یعنی هوی و هوس بر او غلبه کرد.

همه بدهای عالم عموماً می فهمند دارند کار بد می کنند. فطرت و وجدان آن ها را به کارشان آگاه می کند. اگر این چراغ فطرت خاموش شود، تکلیف ندارد. دیوانه هستند. و الا آدم عاقل چراغ عقل دارد، چراغ هدایت دارد، چراغ فطرت و وجدان دارد. به او می فهماند.

«و لو ألقى معاذيره». معاذیر جمع معذار است، یعنی هر چند عذر بیاورد. به معنای پرده هم آمده است. یعنی هر چند هزار پرده هم جلوی چراغ و خورشید بیفکند، در درون میفهمد. آن آدم دزد، غارتگر، خیانتگر می فهمد که دارد خلاف می کند. مگر این که کسی دیوانه، یا در حد جنون باشد، یا این قدر هوی و هوس بر او غالب شود که از حد انسانیت بیرون رفته باشد. و حالت درندگی پیدا کرده باشد.

### فرشته امید

هر چه هست در امید است، اگر امید را از کسی بگیریم، در واقع او را بایکوت کرده و از بین برده ایم. امید به رحمت الهی، امید به آینده، امید به این که درس من پیشرفت می کند، در کنکور قبول می شوم، شغل پیدا می کنم، ازدواج می کنم، کار من درست می شود. مخصوصاً جوان ها سعی کنند روح ناامیدی را از خودشان دور کنند.

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: یابن رسول الله، گاهی بی مقدمه غم به من هجوم می آورد. نگاه می کنم می بینم که نه پیشامد ناگواری شده است، نه اتفاقی افتاده است، ولی یک غم و غصه مرا فرا گرفته. گاهی هم برعکس است. می بینم فرح و شادی و نشاط به من هجوم آورده است. در حالی که نه چیزی به من اضافه شده است، نه خیر خوشی به من رسیده است. یعنی ضمیر و درون من، ناخودآگاه رو به خوشی و نشاط و فرح و سرور می رود. از امام صادق علیه السلام پرسید: علت این چیست؟

حضرت فرمودند:

إنه ليس من أحد إلا وله ملك و شيطان فاذا كان فرحه كان من دنو الملك منه فاذا كان حزنه كان من دنو الشيطان منه؛(۱) هر شخصی برای خود شیطان و فرشته ای دارد. هرگاه خوشحال باشد، برای این است که فرشته به او نزدیک شده است و اگر غمگین شود، این از نزدیک شدن شیطان به اوست.

جایی که فرح و سرور و نشاط و شادی و امید برای تو می آید، علامت این است که فرشته به تو نزدیک شده است؛ چون فرشته که به کسی نزدیک شد، روح امید را در او می دمد و شادی و نشاط به او می دهد. به تعبیر دیگر همه مثبت گرایی ها از طرف فرشته هاست. به شما امید و نوید می دهد که خدا شما را می بخشد، آینده خوبی داری، کار تو درست می شود، زمین نمی خوری، پیشرفت می کنی و خبرهای مثبت دیگر.

ص: ۷۳

---

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۹۳ البرهان، ج ۱، ص ۵۴۷، بحار الانوار، ج ۵۸، ۱۴۵.

یعنی یک اتفاقی می افتد که این طور می شود، بالاخره این معلول یک علت هایی است.

فرح و سرور و نشاط گاهی معلول کارهای خوب است، اما گاهی هم بدون علت ظاهر است. مثبت گرایی، مثبت اندیشی، علامت نزدیک شدن فرشته هاست. فرشته ها الهام به خیر می کنند، یا نوید و بشارت و وعده های بهشتی و رحمت به انسان می دهند. اما آن موقعی که غم و غصه شما را می گیرد، حالت غم و پژمردگی و گرفتاری، منفی بافی ها، این که خدا ما را نمی آموزد، کار ما پیشرفت نمی کند، بدتر می شود، روزگار خیلی بد است، همه بد هستند، همه بد هستیم، همه دروغ می گویند. این علامت نزدیک شدن شیطان به انسان است.

### منفی گرایی

یکی از اساتید بزرگوار می فرمودند: بعضی این قدر منفی باف و منفی گرا هستند که می آمدند پیش من و می گفتند: حاج آقا همه دروغ می گویند. به من هم اشاره می کرد. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند:

إذا سمعتم الرجل يقول هلک الناس فهو أهلكهم؛ (۱) هرگاه شنیدی که کسی می گوید مردم هلاک شدند، خود او بیش از همه هلاک شده است.

کسی که مدام منفی بافی می کند، روح ناامیدی به مردم می دمد، می گوید: همه گمراه هستند، همه بدبخت هستند، همه بیچاره هستند،

ص: ۷۴

---

۱- مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۱۹۰، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۹۸.

خودش از همه بیشتر هلاک شده است.

این قدر بعد منفی را قوی و تقویت نکنیم، مردم را ناامید نکنیم، روح یاس در مردم ندمیم، این کار شیطان است. شیطان است که هجمه های ناهنجاری، فکرهای خیانت و بدی و گناه را القا می کند و روح ناامیدی و یأس در مردم می دمد. حتی در امور دنیوی نباید روح ناامیدی حاکم باشد. اگر این چنین باشد طرف کار نمی کند، به زمین می خورد. البته حرص در دنیا خوب نیست، اما امید به اندازه بسیار به جاست.

## وعده های شیطان

کسی که دنبال کار می رود، دنبال زندگی می رود، دنبال درس می رود، هیچ گاه نباید این ترفندهای شیطان را گوش کند. جالب این است که امام صادق علیه السلام به آیه قرآن استشهاد فرمودند.

حقیقت قرآن و حقیقت اهل بیت علیه السلام یکی هستند، یک حقیقت بیشتر نیست و لذا فرمودند: ما آنچه به شما می گوئیم اصلی در قرآن دارد، یعنی به یکی از آیات قرآن بر می گردد. حضرت این باره به این آیه کریمه استشهاد فرمودند:

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا؛ (۱) شیطان شما را از تهیدستی بیم می دهد و شما را به زشتی وامی دارد؛ و خداوند از جانب خود به شما وعده آمرزش و بخشش می دهد.

ص: ۷۵



کار شیطان این است همیشه وعده فقر می دهد؛ فقر معنوی و فقر مادی، می گوید: دنیای تو نمی گیرد، آخرت تو نمی گیرد، خدا تو را نمی آمرزد، بیچاره می شوی، بدبخت می شوی! تمام این ها را باید از ذهن خودمان دور کنیم. شیطان وقتی وعده به فقر داد، می گوید: دست به گناه بزن، دست به حرام بزن، دست به امور ناپاک بزن، دست به دزدی و غارت بزن، به کارهای خلاف دست درازی کن. ولی در برابر آن:

و الله یعدکم مغفره منه و فضلا؛ ولی خداوند وعده آمرزش و فزونی به شما می دهد.

خدای مهربان همیشه دعوت به مغفرت و آمرزش می کند، دعوت به خوبی ها و نیکی ها می کند.

## آرزوهای دنیوی و اخروی

اصل آرزو خیلی خوب است، ولی طولانی بودن آرزوهای دنیایی چیز خوبی نیست. آرزوهای آخرتی و معنوی بسیار خوب است؛ این که انسان بخواهد به کمال برسد، به بهشت برسد، سعادت‌مند شود و خدا او را بیامرزد.

هر چه آرزوهای معنوی بیشتر از خدا بخواهیم و روی آن کار کنیم خیلی پسندیده است. اما آرزوهای دنیایی به اندازه و نیازمان خوب است. ولی آرزوهای طولانی، این که من برای ده ها سال دیگر که معلوم نیست هستم یا نه، غصه بخورم، حرص بزنم، آرزوی دور و دراز داشته باشم، در روایات ما مذمت شده است و باعث می شود

که انسان آخرت و مرگ را فراموش کند. باعث می شود که حرص و طمع دنیا او را بگیرد.

## تأمل در دعاها

سعی کنیم دعاها را با تأنی بخوانیم، روی آن مطالعه کنیم. من یک موقعی برای اقامه نماز جماعت به مسجد مشرف شدم. دیدم یک بزرگی در مسجد نشسته و مفاتیح را باز کرده است، ولی لب های ایشان حرکت نمی کند. بعد از مدتی به ایشان عرض کردم: وقتی مفاتیح در مقابل شما باز بود چه کار می کردید؟ فرمود: مطالعه می کردم. اشتباه بزرگ ما این است که هم خود را فقط روی خواندن گذاشتیم. در صورتی که مطالعه بالاتر از قرائت است.

یک جمله دعای کمیل را خوب بگیریم و بچسبیم و هضم کنیم و استفاده کنیم. یک بزرگواری می فرمودند: من خدمت هر بزرگی که می رسم تقاضا می کنم که یک یادگاری به من مرحمت کند. خدمت یک بزرگی رسیدم. ایشان فرمودند: من همه دعاها را خلاصه می کنم در یک جمله کوتاه دعای کمیل. این همیشه ورد و کلام شما باشد:

إلهی و ربی من لی غیرک؛ ای خدای من، پروردگار من، من به غیر تو کسی را ندارم!

این «إلهی و ربی» خیلی شیرین است. اله من، رب من، مربی من، جز تو کسی را ندارم. با خدا حال کنیم. خیلی زیبا و شیرین است. جز تو کسی را ندارم، هر چه هست داده توست.

## شوق در دعا

بعضی فکر می کنند که یک دعا را حتما باید تا آخر خواند. مثل نماز نیست، نماز را باید تا پایان «السلام علیکم» بروی و الا باطل است. ولی دعا یا قرائت قرآن، هر چقدر که حال و ذوق و عشق داری بخوان. اگر کسی یک صفحه دعای کمیل حال دارد، همان را بخواند.

می گویند: مرحوم آیت الله سید احمد کربلایی رحمه الله بارها دعای کمیل را شروع می کرده است. به این جمله که می رسیده است دیگر نمی توانسته ادامه دهد:

ولا یمکن الفرار من حکومتک؛ فرار از حکومت تو غیر ممکن است!

همین جا عشق می کرده، یعنی وصل می شده است. به طوری که دیگر بیشتر از این نمی توانسته بخواند. هر قدر که حال دارید دعا بخوانید. اگر حال نداشتیم، همانجا کافی است، دیگر ادامه ندهیم و خودمان را خسته نکنیم.

## تنگنای آرزوها

یکی از جملات زیبای دعای کمیل این است:

و حبسني عن نفعي بعد أملی؛ و آرزوهای دور و دراز دنیوی مرا از هر سودی بازداشته است.

این جمله بسیار زیباست! آنچه ما را حبس کرده است و در زندان

هوی و هوس ها را قرار داده است و موجب شد تا از منفعت های خود لذت و بهره نبریم، بعد آرزو است.

یک جوانی خدمت یکی از بزرگان آمده بود. خیلی درددل داشت. می گفت: من همه چیز دارم. خانه و زندگی و همه امکانات دارم، ولی هیچ بهره و لذتی از زندگی نمی برم.

گفت: من حدود سی سؤال از او کردم بینم علت مشکلات و گرفتاری های او چیست؟ به این نتیجه رسیدم که ایشان دختر خاله خود را می خواسته است و به این آرزوی خود نرسیده است. رفته یک دختر دیگری را گرفته است که به مراتب از او بهتر است. ولی چون آن آرزو دنبال اوست، زندگی و همسری که از آن هم بهتر است، برای او شیرین نیست.

چرا ما دنبال رزقی باشیم که برای ما بریده نشده است؟! مال ما نیست، مال دیگران است. این باعث شود که من از زندگی خود لذت نبرم. این آرزویی که مال ما نیست و ما را زمین می زند.

یک بچه ای که دوچرخه ای را خیلی دوست دارد، با دوچرخه خود حال می کند و لذت می برد. اما هنگامی که می بیند رفیقش یک موتور خریده است، تا وقتی که به موتور او نگاه نکند، از این دوچرخه لذت می برد؛ چون آرزوی دیگری برای او نیست. اما وقتی نگاه و فکرش به موتور اوست، دیگر از دوچرخه اش لذت نمی برد.

### توجه به داده ها

وقتی آرزوها و خیال پردازی ها ما را بگیرد، این باعث می شود که

ما از زندگی خود لذت نبریم. از همسر خود، از بچه های خود و خانه ای که داریم، لذت نمی بریم.

ریشه همه ناامیدی هایی که در این دنیاست و ما با آن ها دست و پنجه نرم می کنیم، طولانی بودن آرزوهای ماست.

به داده هایی که الآن سر سفره است توجه نمی کنیم. به سفره دیگران نظر داریم. به خانه دیگران نظر داریم. این باعث می شود که از زندگی لذت نبریم. اگر ما دست از آرزوهای طولانی برداریم، تمام مشکلات دنیایی ما حل است. یعنی به آنچه خدا به ما داده است راضی باشیم و از آن لذت ببریم، اگر هم بعدا خدا چیز بهتری رساند، از آن هم لذت می بریم. ولی الآن به آنچه که داده است بسنده کنیم و راضی و قانع و شاکر باشیم، تا لذت آن را ببریم.

ص: ۸۰





گاهی در شدت بحران‌ها و بسته شدن درها، به طور ناگهانی برای برخی از افراد چراغ امیدی روشن شده است و اوضاع از این رو به آن رو شده است. نمونه‌های فراوانی از این دست در قرآن و روایات ما آمده است. بنابراین، انسان نباید ناامید باشد.

### دو کلمه گفت و گو با خدا

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

لقد غفر الله عز و جل لرجل من أهل البادية بكلمتين دعا بها قال اللهم إن تعذبنى فاهل لذلک أنا و إن تغفرلى فاهل لذلک أنت فغفر الله له؛<sup>(۱)</sup> به حقیقت و راستی خدای عزوجل مردی بیابان نشین را با دو کلمه که با آن‌ها به درگاه خداوند دعا کرد، آمرزید. گفت: خداوندا، اگر مرا عذاب کنی، من شایسته آنم و اگر مرا ببخشی، تو شایسته آنی! پس خداوند او را آمرزید.

انسان به هر زبانی، هر چند با زبان مادری، می‌تواند با خدا صحبت کند. یک نفر بیابان نشین، یعنی کسی که هیچ سواد ظاهری و فرهنگ

ص: ۸۳

---

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۷۹، الأملی للصدوق، ص ۳۹۷، بحار الانوار، ج ۹۱، مصر ۹۱.



ظاهری نداشته است، دو کلمه با خدا گفت و گو کرده است. خدا به خاطر این دو کلمه گناهان او را آمرزیده است. با خدا دو کلمه لوطی وار صحبت کرده است. خود او بوده و خدای او.

به خاطر این که اقرار کرد و خود را شایسته عذاب دانست و آمرزش را شایسته خدا دانست، خدا او را بخشید. حق را به خدا واگذار کرد و بدی را به خود نسبت داد. شبیه آنچه حضرت یونس در شکم ماهی گفت:

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ؛ (۱) (خداوندا،) جز تو معبودی نیست! منزهی تو! من از ستمگران بودم!

### جایی که بیشتر باید امید داشت

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

کن لما لا- ترجو أرجی منك لما ترجو؛ (۲) نسبت به چیزی که امیدی به آن نداری، امیدوارتر باش تا چیزی که به آن امید داری!

یک وقت وسایل ازدواج، وسایل شغل، وسایل کار فراهم است. همه امکانات فراهم است. اینجا قهرا دل بستگی ما به این وسایل و امکانات و پول و پارتی و اینها بیشتر است. یک موقع هم تمام درها بسته شده است. نه پول داریم، نه پارتی داریم، نه امکانات داریم، نه مدرک داریم، نه پشتوانه داریم، نه پدر کذایی داریم. این طور موقع ها چه کار باید بکنیم؟

ص: ۸۴

---

۱- سوره انبیاء، آیه ۸۷.

۲- الکافی، ج ۵، ص ۸۳؛ تحف العقول، ص ۲۰۸؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۵.

این فرمایش مولا امیر المؤمنین علیه السلام ناظر به این طور موارد است. مربوط به افرادی است که خود را متحیر می بینند و در بن بست ها و تنگناها قرار گرفته اند. بیماری است که راه های علاج بر او بسته شده است. بحران غم به فردی روی آورده است و راه مفر برای او نمانده است. همه درها به روی او بسته شده است. اینجا چه باید بکند؟

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: جاهایی که درها بسته و امیدها از بین رفته است، بیشتر امیدوار باش. امید تو به اینجا بیشتر باشد. چون خدا از همان انتهای درهای بسته، در جدیدی را به روی شما باز می کند.

می فرماید: جاهایی که درها همه بسته شده است، به هر کسی رو زدیم جواب ما را نداد، در سربالایی های تند، سختی ها و مشکلات لاینحل، امید تو در اینجا بیشتر باشد. شاعر هم به همین نکته اشاره دارد:

در ناامیدی بسی امید است

پایان شب سیه سفید است

هر وقت که سربالایی خیلی شدید شد، بلا و ابتلا روی هم انباشته شد، سرازیری شروع می شود. درهای رحمت باز می شود. هر وقت به بن بست خوردید، بدانید که یک در می خواهد باز بشود. این خیلی مهم است که می گوید: در سخت ترین شرایط و تنگناها امید خود را بیشتر کن. حتی بیشتر از جایی که در باز است امید داشته باش.

### داستان موسی علیه السلام

بعد مولا امیر المؤمنین علیه السلام سه نمونه قرآنی مثال می آورند. می فرماید:

فان موسی بن عمران علیه السلام خرج یقتبس لأهله نارا فکلمه الله

ص: ۸۵

عز و جل و رجع نبیاء؛ به راستی که موسی بن عمران علیه السلام برای آن که آتشی برای خانواده اش فراهم آورد، بیرون آمد و خداوند با او سخن گفت و او در حالی که پیامبر شده بود بازگشت.

بیشترین داستانی که در قرآن تکرار شده است و پیچیدگی های بسیاری دارد، مربوط به حضرت موسی علیه السلام است. حضرت عیسی علیه السلام زندگی بسیار ساده ای داشت و با حواریون زندگی می کرد. ولی داستان موسی کلیم الله پر فراز و نشیب است. از همان ابتدا که می خواست به دنیا بیاید، چقدر بچه ها را سر بریدند.

صد هزاران طفل سر بریده شد

تا کلیم الله صاحب دیده شد

بعد در دامن فرعون پرورش پیدا کرد و بزرگ شد. بعد از آن که بزرگ شد، با یک قبطی دعوا کرد و او را کشت و فرار کرد و به مدین رفت.

امیر المؤمنین علیه السلام به این بخش از زندگی حضرت موسی علیه السلام اشاره می فرماید که چندین سال در خانه شعیب علیه السلام پیامبر چوپانی کرد.

داماد حضرت شعیب هم شد. با او شرط کرده بود هشت سال یا ده سال برای او چوپانی کند، تا یکی از دختران خود را به عقدش در آورد. همین کار را هم انجام داد.

شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد

که چند سال به جان خدمت شعیب کند

بعد از مدتی که در مدین برای حضرت شعیب چوپانی کرد، مدت

او تمام شد. خواست به وطن خود، یعنی مصر باز گردد. همسر خود را برداشت و به طرف مصر حرکت کرد.

هوا در بیابان سرد بود. همسر او درد زایمان گرفت. یک مرد در بیابان با هوای سرد با یک زن که درد زاییدن گرفته، چه کار می تواند بکند؟ بحران بسیار سختی بود. نه راه پس دارد و نه راه پیش. اینجا از تمام وسایل منقطع است. در چنین مواقعی که خدا همه درها را می بندد، می خواهد در دیگری را باز کند.

## دم رحمانی

مولانا شعر زیبایی در این رابطه دارد. می گوید:

هله نومید نباشی که تو را یار براند

گرت امروز براند نه که فردات بخواند

در اگر بر تو بیندد مرو و صبر کن آنجا

ز پس صبر تو را او به سر صدر نشاند

و گر او بر تو بیندد همه ره ها و گذرها

ره پنهان بنماید که کس آن راه نداند

نه که قصاب به خنجر چو سر میش ببرد

نه لند کشته خود را کشد آن گاه کشاند

چو دم میش نماند ز دم خود کندش پر

تو بینی دم یزدان به کجاهات رساند(۱)

ص: ۸۷

خیلی زیبا تشبیه کرده است! مثال زیبایی می زند. می گوید: چوپان وقتی گوسفند را سر می برد، برای این که می خواهد پوست گوسفند را جدا کند، از دم خود در آن می دمد و به او دست می زند تا جا بیفتد. اگر از دم حیوانی فارغ شدی، دم چوپان و دم انسانی به تو می رسد و اگر از دم خود بیرون آمدی، دم رحمانی به تو می رسد.

چو دم میش نماند ز دم خود کندش پر

تو بینی دم یزدان به کجاهات رساند

بعد می گوید:

به مثل گفتم این را و اگر نه کرم او

نکشد هیچ کسی را و ز کشتن برهاند

اگر خدا درهایی را هم می بندد، می خواهد یک در پنهانی باز کند. می خواهد از آن در پنهانی خود را نشان بدهد. و این خیلی زیباست!

### حضرت موسی علیه السلام در بحران

موسی کلیم الله در بحران بیابان قرار گرفته است. خانم او به درد تا زایمان مبتلا شده است. همه درها هم بسته شده است. هیچ وسیله ارتباطی و امکاناتی هم وجود ندارد. ولی خدا هست. اینجا همانجاست که ندای فطرت انسان بلند می شود

إلهی و ربی من لی غیرک؛ ای خدای من، ای پروردگار من، جز تو کسی را ندارم!

چقدر زیباست! همه دعا در این کلمه آمده است: «إلهی و ربی من لی غیرک!» حضرت موسی علیه السلام در این بحران که قرار گرفت، از دور یک درخشش آتشی را حس کرد. گفت: حداقل بروم آتشی برای همسر خود بیاورم تا از سرما از بین نرود. تا ببینیم چه می شود.

### موسی علیه السلام در وادی ایمن

درخشش آتش او را جذب کرد. آیات قرآن هم این داستان را به طور صریح بیان کرده است. به طرف آتش حرکت کرد. دید آتش نیست. درختی است که نور از آن اوج می گیرد.

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي؛ (۱) هنگامی که نزد آتش آمد، ندا داده شد که «ای موسی! من پروردگار توام! کفش هایت را بیرون آر، که تو در سرزمین مقدس «طوی» هستی! و من تو را (برای مقام رسالت) برگزیدم؛ اکنون به آنچه بر تو وحی می شود، گوش فرا ده! من «الله» هستم؛ معبودی جز من نیست! مرا پرست، و نماز را برای یاد من به پادار!

حضرت موسی به قصد گرفتن آتش رفت، ولی به پیامبری رسید. خیلی جالب است، در این بحران ما به دنبال این هستیم که آتش برای خود تهیه بکنیم، ولی خدا می خواهد ما را به پیغمبری انتخاب کند. آن

ص: ۸۹

هم پیغمبری مثل موسی کلیم الله، پیغمبر مرسل.

بعد هم فرشته ها به مدد همسر ایشان آمدند و بحمد الله مشکل همسرش ایشان حل شد. ولی مدال بزرگ کلیمی و نبوت به ایشان داده شد. در این بحرانی که همه درها بسته است، اصلا فکر آن را هم نمی کرد، خدا او را پیغمبر مرسل قرار داد.

## ملک سلیمان

نمونه دومی که امیر المؤمنین علیه السلام بیان می کنند، داستان قرآنی ملکه سباست.

و خرجت ملکه سبا فاسلمت مع سلیمان علیه السلام: ملکه سبا برای ستیز با سلیمان بیرون شد و سپس همراه سلیمان علیه السلام مسلمان شد.

بلقیس پادشاه کشوری بود. مردم آن کشور خورشید را پرستش می کردند، کافر بودند. پرنده ها و حیوانات همه در اختیار حضرت سلیمان علیه السلام بودند. حضرت سلیمان علیه السلام یک وقت دید از هدهد خبری نیست. ناراحت شد. گفت: چرا هدهد بدون اجازه من رفته است و جای او خالی است. اگر برگردد یا او را توییح می کنم، یا او را عذاب می کنم. مگر این که عذر موجهی بیاورد.

هدهد بعد از مدتی برگشت. به او خطاب شد: چرا بدون اجازه من رفتی؟ چون همه حیوانات و جن و انس و شیاطین در اختیار سلیمان پیغمبر و در تسخیر او بودند و بدون اجازه او نباید کاری می کردند. هدهد جمله عجیبی دارد. گفت:

أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَّأٍ بَنِيًّا يَقِينٌ؛ (۱) من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاهی نیافتی؛ من از سرزمین «سبأ» یک خبر قطعی برای تو آورده ام!

خود این یک جمله زیبایی است، گفت: ای سلیمان من چیزی را کشف کردم که توی سلیمان پیغمبر با همه امکانات خود این را کشف نکردی. و آن این است که من یک مملکتی را کشف کردم که شما با همه امکاناتی که دارید، کشف نکرده بودید.

چون حضرت سلیمان علیه السلام از خدای متعال سلطنتی بی نظیر درخواست کرد:

هَبْ لِي مَلَكًا لَا يُتَّبِعُنِي لِأَخَذِ مِنْ بَعْدِي؛ (۲) حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد!

گفت: خدایا، ملکی به من بده که در عالم به احدی نداده باشی. کسی که یک چنین ملکی دارد، به همه دنیا اشراف دارد. چطور شده که این مملکت را پیدا نکرده است و یک پرنده آن را پیدا کرده است؟

گاهی خدا چیزی را از حیطة تصرف پیغمبری دور نگه می دارد ولی به یک پرنده اجازه می دهد که برود آن را پیدا بکند، که یک وقت غرور او را نگیرد.

### مورچه ای که سلیمان را نصیحت کرد!

داستان مورچه ای که با حضرت سلیمان علیه السلام سخن گفت

ص: ۹۱

---

۱- سوره نمل، آیه ۲۲.

۲- سوره ص، آیه ۳۵.



هم جالب است.

ببینید مورچه درباره یک پیامبر خدا چگونه سخن گفته است:

قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ؛ (۱) مورچه ای گفت: «به لانه های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند، در حالی که نمی فهمند!»

بزرگ مورچه ها گفت: در لانه های خود بروید. سلیمان پیغمبر با حشمت و جاه و جلال دارد از اینجا عبور می کند، شما را له نکند و از بین نبرد. لشکر او شعور ندارند.

باد این سخن را به گوش سلیمان پیغمبر رساند که مورچه ای چنین حرفی زده است. یعنی یک مورچه هم در دستگاه خدا جایگاهی دارد. هیچ موجودی را نمی توانید بی حساب و کتاب رها و نادیده بگیرید.

سلیمان مورچه را احضار کرد. گفت: این چه پیامی بود که به مورچه ها دادی که در لانه های خود بروند که دستگاه سلطنتی ما اینها ولا- را له نکند و از بین نبرد. اولاً ما روی زمین راه نمی رویم، بلکه به وسیله باد در هوا پرواز می کنیم. ثانیاً مگر من سلطان ظالمی هستم؟

افرادی که مسئولیت می گیرند، خود را گم نکنند. سلیمان پیغمبر به مورچه هم نظر داشت. ما باید به همه، به ضعیف ترین افراد نظر داشته باشیم. خود را گم نکنیم. این پیام های مهمی است.

ص: ۹۲

وقتی به مورچه گفت ما که ظالم نیستیم و روی آسمان حرکت می کنیم، چرا این دستور را گفتی؟ مورچه گفت: ای سلیمان پیغمبر، پیام من به این جهت بود که مورچه ها اگر دستگاه سلطنتی تو را می دیدند، مهر و محبت دنیا و تشریفات دنیا در دل آن ها زنده می شد.

این آرزوهاست که ما را زمین گیر می کند. آرزوهایی که به آن ها دست نیافتیم و برای ما نیست، بلکه برای دیگران است.

گفت: نه این که شما ما را جسمی له کنید، بلکه روح ما را له نکنید. یعنی حب دنیا، آرزوی دنیا، ریاست دنیا ما را نگیرد. مقصود من این بود که چشم مورچه ها به دستگاه سلیمان نیفتد و آرزوی دنیا هم در دل آن ها نفوذ نکند. یعنی به ملک سلیمان هم توجه نکنید.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد

که هر چه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد

زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

نظر من این بود که حب دنیا و دستگاه ریاست طلبی دنیا آن ها را نگیرد. این موعظه عارفانه مورچه به سلیمان بود. چه کسی به این مورچه این مطالب بلند را القا می کند؟ خدای مهربان القا می کند که با سلیمان پیغمبر این طور حرف بزن و الا مورچه که از خود چیزی بلد نیست.

### ملکی بر باد!

بعد سؤال کرد: ای سلیمان پیغمبر، دستگاه محرکه تو، که تو را از این طرف به آن طرف می برد چیست؟ گفت: باد است که این دستگاه سلطنتی مرا جا به جا می کند. سؤال کرد: چرا خدا وسیله محرکه را برای شما باد قرار داد؟ سلیمان پیغمبر گفت: نمی دانم. مورچه گفت:

من می دانم. پرسید: برای چه؟ گفت: برای این که خدا می خواهد به تو بگوید که دستگاه سلطنتی تو بر باد است.

ما به یک نفس بند هستیم. همه موجودات روی زمین به یک نفس بند هستند. اگر یک لحظه اکسیژن نرسد، کار تمام است. تمام دستگاه صنعتی و موتور آلات هم همین طور است. اگر اکسیژن و هوا به آن نرسد خاموش می شود. از دستگاه سلیمان بگیر تا یک مورچه ریز، همه به باد بند هستند. به یک نفس بند هستند. خدا اراده کند، یک نفس به ما نرسد کار تمام است.

یادت به دست باشد اگر دل نهی به هیچ

در معرضی که تخت سلیمان رود به باد

حافظ بسیار زیبا سروده است. یعنی هر دو معنا را در این شعر قرار داده است. یعنی هم بر باد است و هم به وسیله باد حرکت می کند. در فارسی ما یک مثلی داریم می گوئیم فلانی باد به دست است. یعنی هیچ چیز ندارد.

بادت به دست باشد اگر دل نهی به هیچ

در معرضی که تخت سلیمان رود به باد

**ملکه سبا همسر سلیمان می شود!**

هدهد گفت: من چیزی کشف کردم که توی سلیمان پیغمبر کشف نکردی و آن ملکه سبا، بلقیس است. سلیمان پیغمبر قصد تسخیر آن مملکت را داشت. ملکه سبا هم گفت: ما مقابله می کنیم. با اطرافیان خود مشورت کرد. گفتند:

ص: ۹۴

نَحْنُ أَوْلُو قُوَّهِ وَأَوْلُو بَاسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ؛ (۱) ما دارای نیروی کافی و قدرت جنگی فراوان هستیم، ولی تصمیم نهایی با توست؛ بین چه دستور می‌دهی!

گفتند: ما قوی هستیم. می‌رویم می‌گیریم، چنین و چنان می‌کنیم. سلیمان پیغمبر برای این که ضرب شخصی به بلقیس نشان بدهد، گفت: دعوت می‌کنیم که به دیدن ما بیاید و یک قدرتی به او نشان می‌دهیم، بلکه تسلیم ما بشود.

به اطرافیان خود گفت: آیا کسی می‌تواند تخت بلقیس را اینجا حاضر کند؟ یک جنی خیلی قوی بود. گفت: من قبل از این که از جای خود بلند شوید، تخت او را اینجا حاضر می‌کنم. ولی آصف بن برخیا که اسم اعظم بلد بود، گفت: قبل از اینکه حدقه چشم تو برگردد، من تخت او را حاضر می‌کنم.

تخت بلقیس را آنجا حاضر کرد. بلقیس دید تخت او قبل از او اینجا حاضر است و سلیمان یک چنین قدرتی دارد. تسلیم سلیمان شد. مسلمان شد و همسر سلیمان پیغمبر شد، در حالی که به قصد جنگیدن و مقابله با سلیمان آمده بود. «کن لما لا ترجو أرجی منك لما ترجو». جاهایی که امید نداری، امید تو بیشتر باشد.

## امیدواری به خدا

\*همه این‌ها توجه خاص خداوند متعال بود. از کجا معلوم این توجه شامل حال ما هم بشود؟

ص: ۹۵

خدای مهربان به دنبال بهانه است که ما خود را در معرض لطف و رحمت او قرار بدهیم. می فرماید: چرا نمی آید در خانه مرا بزنید؟ همین که ما نسبت به خداوند خوش گمان و امیدوار باشیم، همان توجهی که به ملکه سبا شده است، به ما هم خواهد شد.

خدای متعال می فرماید: اگر خلاق هر چه آرزو دارند بیایند از من بخواهند و من همه آرزوهای آن ها را برآورده کنم، ذره ای از ملک من کم نمی شود. خزانه خدا کن فیکون است. یعنی بگویند بشو، می شود. نمی توانید پیغمبر بشوید، ولی شما را در افق انبیا قرار می دهند.

حضرت آسیه همسر فرعون بود، ولی همسر پیغمبر ما می شود و در کنار پیغمبر ما قرار می گیرد. آرزوی او برآورده شد. خواستن توانستن است. امید و آرزو، دعا کردن، اصرار در دعا، التماس کردن انسان را به اینجا می رساند.

اگر ما هم به بن بست برسیم، همین توجه که از جانب خدای متعال به حضرت موسی شد، به ما هم خواهد شد. به شرط این که ما هم پیگیری کنیم. یعنی به سمت خدا برویم، التماس کنیم. کوتاه نیاییم قطعاً به مقصد می رسیم.

### **ساحران فرعون اهل ایمان می شوند!**

سومین نمونه قرآنی که امیر المؤمنین علیه السلام بیان می فرمایند، داستان سحره فرعون است.

و خرج سحره فرعون یطلبون العزه لفرعون فرجعوا

مؤمنین؛ (۱) و جادوگران فرعون بیرون شدند، در حالی که برای فرعون عزت می طلبیدند، اما همه به موسی علیه السلام ایمان آوردند.

ساحران، اطرافیان فرعون و طاغوت زمان بودند. به طرفداری فرعون به جنگ موسی کلیم الله نماینده خدا آمدند و قصد غلبه داشتند. به فرعون گفتند:

بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ؛ (۲) به عزت فرعون که ما حتما پیروزیم.

اما وقتی در صحنه واقعیت قرار گرفتند، چون تخصص در سحر داشتند، دیدند این عصا سحر نیست، معجزه است. یک حقیقت است. و در یک لحظه صد و هشتاد درجه چرخش پیدا کردند.

در اطراف طاغوت بزرگ شده بودند، حقوق طاغوت را خورده بودند. به قول ما مال حرام تا بیخ گلوی آن ها را گرفته بود. بعضی می گویند: دیگر راه برگشت نیست. این ها خیلی امید می دهد. به جنگ خدا و پیغمبر آمده بودند، ولی حقیقت را که دیدند پذیرفتند. در یک لحظه مؤمن خالص شدند.

به قدری ایمان قوی به موسی کلیم الله علیه السلام پیدا کردند که به فرعون گفتند: اگر ما را قطعه قطعه هم بکنی، ما دست از خدای موسی بر نمی داریم، چون فرعون آنها را تهدید کرد که من دست و پای شما را قطع می کنم. شما را به درخت آویزان می کنم. چنین می کنم، چنان

ص: ۹۷

---

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۵، بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۹۲.

۲- سوره شعراء، آیه ۴۴.

می کنم. ولی گفتند: «فَاقْضِ مَآ أَنْتَ قَاضٍ»؛ (۱) هر حکمی که می خواهی صادر کن. ما فقط می گوئیم: خدا. در شدت ناامیدی، در یک لحظه، در یک گردش صد و هشتاد درجه ای جزء اولیای خدا و جزء کاملین عالم شدند.

## برون رفت از حق الناس

\*همه چیز را باید در کنار هم ببینیم. یک نکاتی است که شاید خیلی وقت ها به آن توجه نمی کنیم، یا توجه می کنیم، ولی نمی دانیم باید چه کار بکنیم و راه برون رفت از آن جریان چیست. از جمله مسأله حق الناس است که باید آن را جدی بگیریم تا رحمت و محبت الهی شامل حال ما بشود. در مورد حقوق مالی تا اندازه ای معلوم است چه باید بکنیم. اما در مورد حقوق آبرویی و عرضی که خیلی وقت ها ندیده گرفتیم و خدایی ناکرده از کسی ضایع شده است، چه باید کرد؟

حقوق آبرو و عرضی از حقوق مالی مهم تر است. روایات بسیاری داریم که گرفتاری این ها سخت تر از گرفتاری مالی است. مال قابل جبران و تدارک است، اما آبروی مؤمن از آبروی کعبه مهم تر است. اهانت به یک مؤمن سخت تر است از خراب کردن خانه کعبه است.

راه حل این است که ما مستقیم و غیر مستقیم حلالیت طلبیم. یک وقت به طرف می گوئید و طرف بیشتر ناراحت می شود، یا شری به پا می شود. در این موارد غیر مستقیم حلالیت طلبیم. اگر آن هم ممکن نیست، برای او دعا و استغفار کنیم و کارهای خیر انجام بدهیم. در هر صورت باید جبران کنیم.

ص: ۹۸

در زمان موسی کلیم الله علیه السلام باران نیامد. حضرت موسی کلیم الله علیه السلام قوم خود را جمع کردند و به صحرا بردند. نماز باران خواندند. باران نیامد. هر چه دعا کردند. خبری نشد.

خدای متعال فرمود: ای موسی، در جمع شما یک نماز و سخن چین است که دو به هم زن بوده است. آبروی افراد را می برده است، یا بین دلها کدورت و اختلاف ایجاد می کرده است. به خاطر این سخن چینی که در جمع شماست، من باران رحمت خود را نازل نمی کنم.

موسی کلیم الله دید این مانع در خود این جمع است. فرمود: ای بنی اسرائیل، خدای متعال به من وحی فرموده است که در میان شما یک سخن چین است. علت نیامدن باران اوست. بیاید از جمعیت بیرون بروید.

آن نماز به خود آمد. گفت: الآن در معرض خطر قرار گرفتم. ممکن است آبروی خود من برود. چه کار کنم؟ دل او شکست. با خدا نجوا کرد. «یا سریع الرضا»؛ ای خدایی که زود راضی میشوی. گفت: پروردگارا، آبروی مرا نبر، من جبران می کنم. دل ها را به هم پیوند می دهم. واقعا منقلب شد.

یک وقت حضرت موسی کلیم الله دید که ابر رحمت آمد و باران شروع به باریدن کرد. عرض کرد: پروردگارا، دقایقی قبل فرمودید که به خاطر وجود یک نماز و سخن چین باران نمی فرستم. کسی هم از میان ما بیرون نرفت.



فرمود: به خاطر همان سخن چین من باران را نازل کردم. عرض کرد: به خاطر آن سخن چین؟ فرمود: بله، چون توبه کرد و واقعا قصد دارد گذشته را جبران کند. به خاطر کسی که مانع باران بود، به خاطر همان من باران را فرستادم. چون دل شکسته شد و تصمیم به جبران گذشته را گرفت که دل ها را به هم پیوند بدهد و جبران بکند.

قسمت آخر حدیث هم جالب است که حضرت موسی به خدای متعال عرض کرد: می شود آن شخص را به من نشان بدهید؟ خطاب شد: موسی قبل از این که توبه بکنند، من او را رسوا نکردم، حالا که توبه کرده است او را معرفی بکنم. (۱) این قدر خدا «أظهر الجمیل و ستر القبیح» است.

### حلالیت طلبی و گذشت

\*بسیاری می گویند، ما برای حلالیت طلبیدن اقدام کردیم، ولی متأسفانه بعضی ها اصلا توجهی نمی کنند. می گویند، شک نکن که من تو را نمی بخشم. اینجا چه کنیم؟

و در روایات ما آمده است که کسی که درخواست بخشش کرد و خود را شکست قبول کنید. حالا یک وقتی یک کسی مال دارد نمی دهد. حساب آن جداست. مال و پول کلانی دارد، می گوید: مرا حلال کن. باید ادای دین بکنی. ولی کسی که ورشکسته شده است و ندارد یا خطای آبرویی کرده است، می آید طلب حلالیت می کند، باید بپذیریم.

ص: ۱۰۰

---

۱- کشف الریبه، ص ۴۳، الجواهر السنیة، ص ۱۶۰، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۶۸.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ملعون ملعون رجل یبدؤه اخوه بالصلح فلم یصالحه؛ (۱) ملعون است، ملعون است کسی که برادر دینی او می آید با او صلح و آشتی بکند، بگوید من صلح و آشتی نمی کنم.

دو بار مورد لعنت و نفرین قرار گرفته است. این طور افرادی که نمی گذرند، خدا هم از این ها نمی گذرد. می گوید: تو میلیون میلیون گناه کردی، به من می گویی که من تو را ببخشم، در حالی که یک عده دیگر درباره تو خطاهایی کردند، لغزش هایی کردند، چرا از آن ها نمی گذری؟

اگر واقعا می خواهیم مورد لطف و رحمت خدا قرار بگیریم، وظیفه داریم دیگران را ببخشیم تا خدا هم ما را ببخشد. ما وظیفه داریم عذرخواهی بکنیم و حلاوت بطلبیم. وزر و وبال به سمت مقابل می آید که نمی بخشد. بگذریم تا از ما بگذرند و ببخشیم تا بخشیده بشویم.

### چکیده گفتار

واقعیت این است که ما به دعا توجه نداریم. اکثر افراد وقتی اسم دعا که می آید، سراغ حاجت می روند. در صورتی که دعا خیلی بالاتر از حاجت است. دعا گفت و گو با خداست، صدا زدن خداست، نشستن با محبوب است.

امام باقر علیه السلام فرمودند: خدا یک نفر اهل بادیه و بیابان نشین را به

ص: ۱۰۱

---

۱- کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۵۰، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸۰، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۶.

خاطر دو کلمه آمرزید. وقتی اقرار به گناه کرد و حق را به خدا داد، خدا گناهان او را آمرزید. گفت: خدایا، اگر من را بیامری تو شایسته آنی و اگر مرا عقوبت کنی من شایسته آنم.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: در ناامیدی ها امید شما بیشتر باشد؛ چون کار دست خداست. خداوند متعال در یک آن ممکن است کار را زیر و رو کند و چرخش دهد.

مولا امیر المؤمنین علیه السلام به سه داستان قرآنی اشاره فرمودند.

داستان حضرت موسی کلیم الله که در بیابان در بحران قرار گرفت، ولی در یک آن، خدا او را به پیغمبری و کلیمی خود انتخاب کرد.

دوم، داستان بلقیس بود که دنبال مقابله و جنگ با حضرت سلیمان علیه السلام بود، ولی در یک لحظه چرخش پیدا کرد و تسلیم حضرت سلیمان شد و همسر ایشان شد.

و سوم سحره طرفدار فرعون بودند که به جنگ موسی کلیم الله آمدند، ولی در یک لحظه جزء صدیقین و مؤمنین کامل شدند.

این روایت زیبا و امثال این ها به ما می فهماند که در هیچ مرحله ای، و هر چند در شدت گناه و معصیت هم که هستیم، حتی اگر به مقابله با امام زمان و پیغمبر هم آمده ایم ناامید نباشیم، ممکن است خدا دست ما را بگیرد و ما را متحول کند.

گفتار ششم: آیه های امید بخش (۱)

عکس

ص: ۱۰۳



## دعا؛ رهنمودی به امید

دعا راه به سوی خداست. یکی از رهنمودهای دعا این است که درهای ناامیدی را می بندد و در رجا و امید را باز می کند.

محدث قمی برای حوائج دنیا و آخرت چند جمله دعای بسیار عالی و زیبا در «الباقیات الصالحات» نقل کرده است. (۱)

جمله اول آن این است:

اللهم أنت ثقتی فی کل کرب؛ خدایا، اعتماد و تکیه گاه من در هر سختی و گرفتاری تو هستی!

این دعا را پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم در سختی ها و شدت ها تلاوت می کردند. در جنگ بدر، در جنگ احزاب که حمله و فشار دشمن بسیار شدید بود، همین دعا را می خواندند.

درباره امام صادق علیه السلام آمده است که این دعا را تلاوت می کردند. ما کمتر دعایی داریم که معصومین متعدد تلاوت کرده باشند.

امام حسین علیه السلام در بحران شدید در روز عاشورا این دعا را تلاوت کردند.

ص: ۱۰۵

شخصی داخل چاه افتاده بود. آه و ناله می کرد. گفتند: آه و ناله نکن، صبر کن. ما برویم طناب بیاوریم و تو را بیرون بیاوریم. فکری کرد گفت: اگر صبر نکنم چه خاکی به سرم بریزم!

### تکیه به خدا در بحران ها

برخی از بحران ها قابل حل است. می توانیم به دست خود آن را حل کنیم. اما برخی از بحران ها به دست ما نیست، دست خدای متعال است. باید تحمل و صبر کنیم. باید استغاثه کنیم و بپذیریم. لذا در این دعا می فرماید: «أنت ثقتی فی کل کرب»؛ در هر کرب و گرفتاری تو مورد وثوق و اطمینان من هستی که مرا نجات می دهی.

و أنت رجائی فی کل شده؛ خدایا، در هر سختی و شدت امید من تو هستی! به اشخاص تکیه نکنید، به خدا تکیه کنید. خدای متعال می فرماید: من امید هر کس که به غیر من امید ببندد ناامید می کنم و او را به خاک ذلت می نشانم. چرا به غیر من دل بستگی؟ چرا به غیر من توجه کردی؟ چرا به غیر من تکیه کردی؟

پس برای مشکلات دنیا و آخرت. برای مادیات و معنویات خود، همیشه امید ما به خدای متعال باشد.

و أنت لی فی کل أمر نزل بی ثقه و عده: خدایا، در هر پیشامد ناگواری که برای من پیش می آید، تکیه گاه و پشتوانه من، و همه چیز من تو هستی!

اگر ما واقعا کار را درست به خدا واگذار کنیم، قطعا بدانید که او

از همه مهربانها مهربان تر است و کار ما را حل خواهد کرد. گاهی خوب کار را واگذار نمی کنیم، گاهی درست دعا نمی کنیم، گاهی درست تسلیم نمی شویم و الا اگر واقعا تسلیم بشویم، قطعاً همین طور است.

### امیدوار کننده ترین آیه

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند: أَرْجَى آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَأَقَمَ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزَلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ: (۱)

امیدوار کننده ترین آیه کتاب خدا این آیه است: در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را برپا دار؛ چرا که حسنات، سیئات را از بین می برند.

این آیه اشاره ای به نمازهای پنج گانه است. بعد از این که دستور نماز صادر می شود، خدای مهربان می فرماید: «ان الحسنات يذهبن السيئات»؛ خوبی ها و حسنات که یکی از آنها نمازهای پنج گانه است، سیئات و گناهان را می شوید و از بین می برد. یعنی کار آن از بین بردن سیئات و پاکیزگی و طهارت و تمیزی است. نمی گوید: سیئات حسنات را از بین می برد.

البته بعضی از گناهان، بعضی از اعمال را حبط می کند، ولی از این طرف قاعده کلی است. «ان الحسنات يذهبن السيئات». خیلی محکم است.

ص: ۱۰۷

---

۱- سوره هود، آیه ۱۱۴، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۶۱، البرهان، ج ۳، ص ۱۴۳، بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۲۰.



## غلبه رحمت

پیغمبری که بشیر و نذیر است، می فرماید: این آیه مبارکه امیدوار کننده ترین آیات قرآن است و خود این یک نکته ای دارد و آن این است که همیشه رحمت خدا بر غضب خدا غالب است. اگر رحمت و غضب مساوی بود. یا بر عکس، غضب بر رحمت غالب بود، خیلی خطرناک بود. در دعای جوشن کبیر می خوانیم:

یا من سبقت رحمته غضبه؛ (۱)

ای کسی که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است! خود این خیلی نوید و بشارت می دهد که رحمت بر غضب غالب است، بهشت بر جهنم غالب است. جهنم هفت در دارد و بهشت هشت در.

خوب ها بر بدها غالب هستند. انبیا بر دشمنان خود غالب هستند. اینها همه بشارت است. این آیه هم تجلی همان معانی است. «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ».

## شست و شوی دل و جان

بعد پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و اله و سلم به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «یا علی، قسم به آن خدایی که مرا بشیر و نذیر مبعوث فرموده، هر گاه بنده ای بلند شود و وضو بگیرد، خدای متعال گناهان را از اعضا و جوارح او فرو می ریزد! و هر گاه با دل و جان در پیشگاه خدا به نماز بایستد، قبل

ص: ۱۰۸

---

۱- البلد الامین، ص ۴۰۴، المصباح للكفعمی، ص ۲۴۹؛ مفاتیح الجنان، ص ۱۷۹.

از این که نماز او تمام بشود، خدا گناهان او را می آمرزد، همانند روزی که از مادر متولد شده است!»

یعنی همان بشارت بزرگی که برای حج، با آن اعمال سنگین وجود دارد، برای نمازهای واجب آمده است. البته حق الناس را باید تدارک کرد. گناهایی که تدارک دارد معلوم است، ولی گناهایی که بین ما و خدا وجود دارد، حضرت قسم یاد کردند که قبل از پایان نماز خدا همه گناهان را می آمرزد. و بعد با یک مثال زیبا فرمودند:

یا علی إنها منزلة الصلوات الخمس لأمتي كنهه جار علی باب أحدكم فما ظن أحدكم لو كان في جسده درن ثم اغتسل في ذلك النهر خمس مرات في اليوم ا كان يبقى في جسده درن فكذلك و الله الصلوات الخمس لامتي؛ (۱) یا علی، جایگاه نمازهای پنج گانه برای امت من، همانند نهری است که در خانه یکی از شما جاری است. اگر یکی از شما در بدنش آلودگی باشد و آن گاه هر روز پنج نوبت خود را در این چشمه شست و شو بدهد، گمان نمی رود که چیزی از آلودگی در بدنش جا بماند. به خدا سوگند نمازهای پنج گانه برای امت من این چنین است.

### بهشت اجباری

نمازهای پنج گانه ای که خدا واجب کرده، لطف اوست. بسیاری از افراد نماز مستحبی نمی خوانند. روزه مستحب نمی گیرند. وجوب

ص: ۱۰۹

نمازهای روزانه، و جوب روزه ماه رمضان لطف خداوند نسبت به ماست. اگر واجب نمی کرد، بسیاری از افراد به سوی خدا نمی رفتند. و از این نعمت و رحمت بی پایان بی بهره بودند.

عده ای در جنگی اسیر شدند. آنها را پیش پیغمبر آوردند. حضرت تبسمی کردند. اسرا به عنوان اعتراض گفتند: ما شنیده ایم شما پیغمبر مهربانی هستید. ما را در غل و زنجیر کردند و شما تبسم می کنید؟!

حضرت فرمودند: تبستم من برای این است که شما را به زور باید به بهشت ببریم. (۱)

مثل یک کودک که نمی خواهد آمپول بزند، نمی خواهد دارو بخورد، دست و پای او را می گیرند و به زور به خورد او می دهند. او نفع خود را نمی فهمد.

بعضی جاها زور و اجبار و واجب کردن خوب و لازم است. در واقع وجوب نماز و روزه به خاطر این است که خداوند می خواهد حتما ما پاک و بهشتی بشویم. و حتما رحمت خدا شامل حال ما بشود.

برای بعضی افراد، واجب خیلی سنگین است. بعضی از افراد می پرسند: چرا خدا بر ما واجب کرده است؟ به اختیار خودمان می گذاشت. ما به اختیار خود نمی رویم. ما خیلی آقا زاده نیستیم. باید ما را هل بدهند و به زور ببرند. باید ما را بترسانند، یا در ما شوق ایجاد کنند.

ص: ۱۱۰

پیغمبر خدا بشارت و نوید دادند که نمازهای پنج گانه مثل پنج بار وارد شدن در آب است. یعنی روح و جان و حقیقت ما را پالایش می دهد و تمیز می کند و این خیلی مهم است.

البته نماز با شرایط آن است. یعنی شرط نماز این است که انسان چهارده معصوم را قبول داشته باشد، ولایت را قبول داشته باشد. شرط نماز این است که انسان پاکیزه باشد، مال او حلال باشد، غصبی نباشد با شرایط آن باشد. اگر واقعا کسی نماز را با شرایط آن بر پابدارد، یقین کنید که آلودگی ها از او دور می شود.

مرحوم آیت الله سید علی قاضی، استاد آیت الله بهجت و علامه طباطبایی، شخصیت وارسته ای بود. یکی از شاگردان ایشان می فرمودند: نمازهای ایشان بسیار فوق العاده بود. وقتی مشغول نماز می شد، مثل این که روح او پرواز می کرد.

در همین کلام نورانی پیغمبر خدا هم وجود دارد که فرمودند: بعد از وضو با دل و روح به نماز بایستید. اگر ما هر روز پنج بار با خدا هم نشین شویم، حتما نورانی می شویم. حتما لطف خدا شامل حال ما می شود، نه این که نماز بخوانیم و در نماز هیچ توجهی به خدا نداشته باشیم و فقط یک خم و راست شدن باشد. اگر واقعا هم نشینی با خدا و توجه به خدا باشد، شک نکنیم که این برکات و خیرات شامل حال ما خواهد شد.

توجه به روح نماز ما را از دنیا و غفلت و پلیدیها و پاک می کند.

\*بعضی افراد می گویند، ما گناه می کنیم و اصلا هم دوست نداریم و از این کار کراهت داریم. نکته اینجاست که نماز هم می خوانیم، ولی بعد از انجام یک گناه خجالت می کشیم که برویم نماز بخوانیم. چه باید بکنیم؟

این یک ترفند شیطانی است که بعضی افراد می گویند ما گناه زیاد داریم و خجالت می کشیم برویم غسل کنیم، وضو بگیریم، نماز بخوانیم. این خیلی اشتباه است. اصلا کسی که آلوده است، بیشتر باید به طرف خدا برود. بیشتر باید توجه کند. بیشتر باید نماز بخواند.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

ما آهمنی ذنب أمهلت بعده حتی اصلی رکعتین؛<sup>(۱)</sup> گناهایی که پس از آن مهلت یافتم به اندازه ای که دو رکعت نماز گزارم و از خدا اصلاح آن گناه را بخوام، مرا غمگین نکرد.

یعنی اگر خدا به من مهلت بدهد تا بعد از گناه دو رکعت نماز بخوانم، به خاطر آن گناه اندوهگین نمی شوم. چون وقتی انسان گناهی مرتکب شود، بعد پشیمان شود و با نیت پاک به امید بخشش و آمرزش خداوند به نماز بایستد، قطعاً خداوند او را مورد مهر و عفو خود قرار می دهد.

فرمود: اگر خدای متعال به من مهلت بدهد که من بعد از گناه دو رکعت نماز بخوانم، من از آن گناه دیگر اندوهی ندارم. این قدر مهم است.

ص: ۱۱۲

---

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹، الدعوات، ص ۱۲۰، بحارالانوار، ج ۸۰، ص ۳۸۲.

## بازدارندگی نماز از گناه

نماز شست و شو دهنده عجیبی است. همین که نماز می خوانیم، یعنی دنبال این هستیم که مال حرام را از خود دور کنیم. لباس ما پاک باشد، حلال باشد، همین طور محلی که در آن نماز می خوانیم. و خود همین چقدر تقوا ایجاد می کند!

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»<sup>(۱)</sup> به راستی که نماز انسان را از زشتی ها و گناه باز می دارد.

اصلاً ماهیت نماز این است که انسان را از فحشا و منکر و بدی ها باز می دارد. این مجرمینی که جرم دارند، اکثراً افراد بی نمازی هستند و با نماز رابطه ای ندارند. نماز هم مراتب دارد. کسانی که در مرتبه ای هستند که در نماز توجه دارند و شرایط نماز آنها بالاتر است، بدانید یا در آنها گناه نیست، یا بسیار کم است.

مرحوم آقای آیت الله سید علی قاضی رحمه الله علیه این بیان زیبا را فرموده بودند که من ریش خود را گرو می گذارم برای کسی که نمازهای واجب خود را با شرایط حداقلی آن به جا بیاورد. من تضمین می کنم همین فرمایش پیغمبر خدا شامل حال او می شود. «إيه الحسنات يذهب السيئات».

## کمک گرفتن از نماز

پس اگر خدای نکرده یک وقت مرتکب گناهی هم شدیم، نباید

ص: ۱۱۳

ناامید بود. باید از نماز کمک گرفت. چنان که خداوند فرموده است:

«اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»<sup>(۱)</sup>؛

از شکیبایی و نماز یاری جوید!

امام صادق علیه السلام ما درباره امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

إذا هاله شيء فزع إلى الصلاة؛ هرگاه امیر المؤمنین علیه السلام از حادثه ناگواری در هراس می شد، به نماز پناه می برد و از نماز کمک می گرفت.

یعنی بهترین وسیله ارتباط ما با خدای متعال نماز است. اگر یک مقدار توجه کنیم و همین نمازهای واجب را با شرایط آن، اول وقت و با توجه و حضور قلب بخوانیم و کمی کیفیت آن را بالا- ببریم، قطعاً بدانید جلوی خیلی از بدی ها را خواهد گرفت، بلکه همه بدی ها را از ما دور خواهد کرد.

### ادای حقوق دیگران

چیزی که دغدغه پیغمبر ما بوده، و الآن دغدغه امام زمان علیه السلام است، حقوقی است که گردن ماست و ما را سنگین کرده است. خداوند در قرآن در شمار اوصاف پیغمبرش می فرماید:

«وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»<sup>(۲)</sup>

و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آن ها بود، از دوش و گردنشان بر می دارد.

کار پیغمبر و امامان ما این است که بار سنگین گناه را از دوش

ص: ۱۱۴

---

۱- سوره بقره، آیه ۴۵.

۲- سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

ما بردارند و غل هایی را که به دست و پای خود زده ایم باز کنند، تا آزاد شویم.

ادا کردن حق الناس برای انسان بسیار نشاط آور است و انسان را آزاد می کند. انسانی که حساب های خود را با خدا و با خلق خدا تسویه کرده، آرامشی که دارد هیچ کس دیگری نخواهد داشت.

### حلالیت طلبیدن

یکی از سیره های بسیار مهم پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام حلالیت طلبیدن بوده است، هر چند ما معتقد هستیم آن ها معصوم کامل بودند.

آخرین منبر پیغمبر را ببینید، در حالی که ضعف شدید داشتند، زیر بغل های آن ها حضرت را گرفتند و حضرت با زحمت روی منبر رفتند. فرمودند: ایها الناس، خدای متعال قسم خورده در روز قیامت از ظلم ظالم نمی گذرم، همان خدای ارحم الراحمین. بعد فرمودند: هر کس حقی به گردن من دارد، یا من را حلال کند، یا قصاص کند.

یکی از اساتید بزرگوار جمله زیبایی داشتند. می فرمودند: پیغمبر خدا به حدی لطافت و ظرافت و عصمت داشتند که وقتی دست مبارک خود را در فضا بالا می آوردند، مواظب بودند این فضا آزرده نشود! یعنی موجوداتی در فضا هستند که ما نمی بینیم.

اگر کودک در نماز جماعت در پشت پرده گریه می کرد، حضرت نماز را سریع می خواندند. وقتی می پرسیدند: چرا نماز جماعت سریع خواندید، می فرمودند:



أو ما سمعتم صراخ الصبي؛(۱)

مگر ناله کودک را نشنیدید؟

دل پیغمبر خدا خیلی ظریف و لطیف بوده است، پیامبر بسیار رقیق القلب بوده اند. پیغمبری که قطعا آزار او به یک مورچه نمی رسیده، حلالیت می طلبد!

در «محرق القلوب» مرحوم نراقی آمده است: حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در پایان عمر با این که معصوم بودند، از حضرت علی علیه السلام حلالیت طلبیدند.

حضرت خدیجه کبری علیها السلام هر چه داشتند، در راه خدا دادند. مال دادند، جان دادند، هستی خود را فدا کردند، ولی در عین حال از پیغمبر عظیم الشان حلالیت طلبیدند.

این باید سیره بشود، یعنی رفتار ما طوری باشد که از دیگران حلالیت بطلبیم. مخصوصا از کسانی که زیاد با آنها مراوده داریم.

### راه رهایی از حق الناس

\* ما می خواهیم حق الناس را پرداخت کنیم و نگران آن هم هستیم و برای آن جایگاه ویژه ای قائل هستیم، ولی این اتفاق نمی افتد. یعنی نمی شود، یا دست ما نمی رسد، یا هنوز به آن مرحله نرسیده ایم که تمام حقوقی را که به گردن ماست ادا کنیم. شما در این مورد به این افراد و افرادی که طلبکار هستند چه توصیه ای دارید؟

آن چیزی که در توان ماست، از نظر مالی و آبرویی و حلالیت طلبیدن و عذر خواهی باید انجام بدهیم. بیش از این خدا از ما

ص: ۱۱۶

نمی خواهد. یک وقت کسی دارد و نمی دهد، او آدم کلاهبرداری است. آدمی است که کار او همین است. ما آنها را نمی گوییم.

من یک بار برای سخنرانی به زندان رفتم. دیدم افراد محترمی در زندان هستند که مشکل مالی پیدا کرده، یا با همسر خود دعوا کرده و او مهریه را اجرا گذاشته است. این خانم دیگر چگونه می تواند به او نگاه کند که به خاطر یک مبلغی، به خاطر یک مسأله ای او را به زندان انداخته است؟ آیا می تواند دوباره با او زندگی کند؟

بیا بید کمی بگذریم، گذشت داشته باشیم، کوتاه بیا بید. ما باید آنچه را بر عهده ماست، از ادای حق، از حلالیت طلبیدن، از عذرخواهی کردن، در حد اعلی انجام بدهیم. ولی اگر بینی و بین الله نمی توانیم و نتوانستیم از عهده این کار بر بیا بید، به نیت صاحبان حق، دعا بخوانیم، صدقه بدهیم، طواف کنیم، زیارت برویم، کار خیر انجام بدهیم. کارهای خیر ما به حساب صاحبان حق می رود و دین او ادا می شود.

افرادی که واقعا توبه کنند و برگردند و ولایت اهل بیت علیهم السلام را داشته باشند، امامان ما فرموده اند: روز قیامت ما از خدا می خواهیم آن قدر به صاحبان حق بدهد تا از آنها بگذرند.

### راه بندگان های معنوی

یکی از بزرگان می فرمودند: برای حج واجب به مدینه رفتم. در مدینه که بودم، یک خانمی آمد و گفت: سؤالی دارم. گفت: من سالیان سال در نوبت بودم تا به حج مشرف شدم. بار اول است که به مدینه

آمده ام، ولی از وقتی که آمدم در مدینه، قبض و گرفتگی شدیدی دارم. نه حال گریه دارم، نه حال دعا دارم، نه حال زیارت دارم. حس می‌کنم که در به روی من بسته است و مرا راه نمی‌دهند. به مدیر کاروان گفته‌ام: مرا به ایران برگرداند، قبول نمی‌کند. می‌گویید: باید حج به جا بیاوری. واجب است. می‌گوییم: وقتی مرا راه نمی‌دهند، جواب لیبک را نمی‌دهند، چگونه به حج بروم؟ من اصرار دارم که من را برگردانید. شما به مدیر کاروان بگویید مرا برگرداند.

ایشان فرمودند: من تأملی کردم و گفتم: راه بندگان ها از طرف خدا که نیست. از طرف معصومین علیهم السلام هم نیست. آن‌ها رحمت هستند. راه بندگان ها از طرف خود ماست. این گره‌ها و غل و زنجیر‌هایی است که به دست و پای خود زده ایم.

گفتم: مشکل از طرف خود شماست. آیا شما وقتی می‌خواستی به اینجا بیایی، همه نزدیکان شما از شما راضی بودند؟ پدر و مادر و همسر و فامیل و بستگان، خواهر و برادر همه راضی بودند؟ گفت: بله. گفتم: خوب فکر کن، ممکن است یک وقت آه مظلومی پشت سر تو باشد و راه تو را بسته باشد.

یک تأملی کرد و گفت: مدتی است با مادر شوهرم قهر هستم. با او خداحافظی هم نکردم. از او متنفر هستم. به او گفتم: سر نخ را پیدا کردیم. یکی از دلایل همین است. مادر شوهر، پدر شوهر، باید مثل مادر خانم باشند. پدر زن، مادر زن باید مثل پدر و مادر خود مرد باشند. واقعا احترام آنها واجب است.

گفتم: اگر می خواهی راه به سوی تو باز شود، بیا به او زنگ بزن، بیا خود را زمین بزن، عذرخواهی کن.

اول برای او سخت بود، ولی وقتی دید راه بسته است، قبول کرد. گفت: بسیار خوب من می روم او را راضی می کنم.

رفت و یکی دو روز دیگر آمد. دیدم شاداب و با نشاط و سر حال است. گفت: حاج آقا خیلی ممنون، مشکل حل شد. گفت: من زنگ زدم و گفتم: مادر، من اشتباه کردم، عروس بدی بودم، خطاهایی انجام دادم، عذرخواهی کردم. و این آب روی آتش بود. گفت: حالا نام امام حسن را که می برم، اشکم جاری می شود.

خیلی از اشکالات ما در همین است. بیایم این کدورت ها را از دل خود بیرون کنیم تا لذت زندگی را بچشیم.

### چکیده گفتار

باید کمی هم که شده، روایت ها و آیه ها را باور کنیم. به قول یک بزرگی، هر آیه و روایتی را که باور کردید، یک نقطه به آن اضافه کنید، می شود یاور شما، باور و ایمان به آیات و روایات و فرمایشات بزرگان خیلی مهم است. پیامبر عظیم الشان قسم خوردند که کسی با نیت پاک وضو می گیرد و با نیت پاک به نماز می ایستد و با خدا ارتباط برقرار می کند، بداند قطعا که مورد لطف و عنایت خدا قرار می گیرد.

فرمودند: نماز مثل نهری که انسان روزی پنج بار خود را در آن شست و شو بدهد، پاک می شود.



گفتار هفتم: آیه های امید بخش (۲)

عکس

ص: ۱۲۱



## خداوند شرک را نمی بخشد

دومین آیه ای که از آن به هم به «أرجی آیه فی کتاب الله» تعبیر شده و هم به «احب آیه فی کتاب الله»، آیه ۴۸ سوره مبارکه نساء است. (۱)

خدای مهربان می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ؛ خداوند هرگز شرک را نمی بخشد! و پایین تر از آن را برای هر کس بخواد و شایسته بداند می بخشد.

یعنی خدای متعال تنها گناهی را که نمی بخشد شرک به خودش است، ولی غیر شرک را برای هر کس که بخواد می آمرزد. به غیر از شرک همه گناهان را می بخشد.

مفسرین در ذیل این آیه فرموده اند: منظور از این است که خدا همه گناهان را، حتی بدون توبه می آمرزد؛ چون با توبه که همه گناهان آمرزیده می شود. خدای مهربان غیر شرک را حتی ممکن است بدون توبه هم ببخشد. برای همین، از این آیه، به امیدوارکننده ترین آیه قرآن تعبیر شده است. ولی شرک را بدون توبه نمی بخشد.

ص: ۱۲۳

---

۱- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۶۱؛ البرهان، ج ۳، ص ۱۴۳، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۲.



منظور این است که کنار خدای مهربان شریک قرار ندهیم. کنار پیغمبر عظیم الشان صل الله علیه و اله و سلم پیغمبر دیگری قرار ندهیم و کنار امام معصوم علیه السلام، امام باطل و ناحقی قرار ندهیم.

اما در مورد حق الناس، قطعاً باید از طرف حلالیت بطلبیم. حق الناس را هم باید استثنا کنیم. البته ممکن است آنجا هم خدای متعال وقتی اراده کند بیامرزد. حق طرف را هم ادا کند. چون این آیه نوید و بشارت می دهد. خدا می تواند حق طرف را ادا کند. در هر صورت خدای متعال به شرک گیر داده است. ما در تشهد نماز هم می گوییم: «وحده لا شریک له».

## درک معنای شرک

یکی از بزرگان می گوید: این آیه برای من جا نیفتاده بود. یک موقع داشتم از کنار یک منزلی عبور می کردم، دیدم سر و صداست. بین زن و شوهر دعوا شده است. خانم به شوهر خود می گوید: اگر برای من لباس تهیه نکنی، من صبر می کنم. اگر من را به مسافرت

نبری، صبر می کنم. اگر خرجی به من ندهی، صبر می کنم. اگر به من اهانت بکنی، صبر می کنم. هر کاری که بکنی، من صبر می کنم، ولی اگر برای من هوو بیاوری، این یکی را نمی توانم صبر کنم. این آیه را خانم ها خوب متوجه می شوند.

در هر صورت خدای متعال به شرک گیر می دهد. اینجا جایی است که قابل آمرزش نیست.

در زمان حضرت سلیمان علیه السلام بین یک گنجشک نر و ماده دعوا بود. گنجشک نر به ماده خود گفت: تو به من تمکین نمی کنی، حرف من را گوش نمی دهی. من کسی هستم که با منقار خود ملک سلیمان را می گیرم و به دریا می اندازم. با هم جر و بحث و جدال می کردند.

باد نطق این ها را به حضرت سلیمان علیه السلام رساند. حضرت سلیمان این گنجشک نر و ماده را احضار کرد. به گنجشک نر فرمود: این چه لاف زدن بی جایی است؟! تو می گویی: من با منقار خود ملک سلیمان را به دریا می اندازم؟! تو مگر چنین قدرتی داری؟

گفت: جناب سلیمان من خیلی همسرم را دوست دارم. عاشق او هستم. باید در مقابل معشوق اظهار قدرت و اظهار وجود کرد و به خود بالید. هر چه باشد من نر هستم، قدرت من بیشتر است، می خواهم اظهار قدرت کنم که بیشتر به چشم بیایم.

حضرت سلیمان به گنجشک ماده گفت: چرا با چنین شوهری قهر هستی و درگیری؟ گفت: می گوید: من تو را دوست دارم، عاشق تو هستم، ولی دروغ می گوید. فرمودند: چرا؟ گفت: به تازگی با یک گنجشک ماده دیگری رابطه برقرار کرده است. در روایت آمده است:

فاثر كلام العصفور في قلب سليمان عليه السلام و بكي بكاء شديدًا و احتجب عن الناس أربعين يومًا يدعوا لله أن يفرغ قلبه لمحبتة و أن لا يخالطها بمحبه غيره؛<sup>(۱)</sup> این کلام گنجشک

ص: ۱۲۵

---

۱- بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۹۵، النور المبین، ص ۳۷۰؛ سفینه البحار، ج ۶، ص ۲۷۹.

سلیمان را متأثر کرد و به شدت گریست و تا چهل روز از مردم پنهان شد و در خلوت به مناجات با پروردگار خود پرداخت و از خدا خواست تا قلبش تنها جایگاه محبت او باشد و با محبت دیگری مخلوط نگردد.

### بازگشت به سوی خدا

اگر ما عشق واقعی به خدا داریم، اگر می‌گوییم: «لا إله إلا الله»، باید اله‌های دیگر را کنار بگذاریم. خدا هم همین پیام را به ما می‌دهد.

حضرت سلیمان معنای واقعی این آیه را که خدا می‌گوید من شرک را نمی‌آمزم می‌فهمد.

می‌گوید: اگر در خانه مرا زدی، جای دیگری نرو. اگر مرا پرستش کردی، کس دیگری را پرستش نکن. مبادا ما توجه به غیر خدا بکنیم، به در خانه غیر خدای متعال برویم. خداوند این اجازه را به ما نمی‌دهد.

این هم لطف خداست. به قول یک بزرگی، این که خدای متعال می‌فرماید: من شرک را نمی‌بخشم و نمی‌آمزم، مثل این می‌ماند که بچه‌ای از خانه فرار کند و بیرون برود، آن پدر و مادر مهربان به همسایه‌ها زنگ می‌زنند، به عمو، خاله، دایی، عمه که او را راه ندهید، او را طرد کنید که به خانه برگردد.

این هم لطف خداست که خدا درهای دیگر را می‌بندد. می‌گوید: این گناه را نمی‌بخشم که حتماً به سوی خدای برگردید. اگر می‌بینیم بعضی از مردم نسبت به ما جفا می‌کنند، بی‌وفایی می‌کنند، کم‌لطفی

می کنند، ناراحت نشویم، در واقع درها را می بندند که ما به طرف خدای متعال برویم. مثنوی مثال و شعر زیبایی دارد. می گوید:

این جفای خلق با تو در جهان

گر بدانی گنج زر باشد نهان

خلق را با تو از آن بدخو کنند

تا تو را ناچار رو آن سو کنند

اگر ما از نزدیکان خود بی وفایی می بینیم، اگر از آشناهای خود که به آنها محبت کرده ایم، بی وفایی و کم لطفی می بینیم، ما را آزار و اذیت می کنند، جفا می کنند، این لطف خداست. می گویند: ما به درد تو نمی خوریم، ما نقص داریم، برو به طرف آن خدایی که همه مهربانی و محبت است و همیشه هست.

ما گاهی شده هفتاد سال به افراد خوبی کرده ایم، بعد به ما جفاکاری کرده اند. اما دقیقاً دستگاه خدا برعکس است. هفتاد سال جفا کردیم، گناه کردیم، خطاکاری کردیم، ولی با یک توبه واقعی ما را می بخشد.

### خدا همه گناهان را می آمرزد

یکی از آیات دیگری که در روایات ما از آن به «أرجی آیه فی کتاب الله» تعبیر شده است، آیه پنجم سوره مبارکه ضحی است. از امام باقر علیه السلام پرسیدند: امیدوارکننده ترین آیه در قرآن چیست؟ حضرت فرمودند: مسلمان ها در چه آیه ای بیشتر از همه امیدواری می بینید؟ گفتند: بعضی از علما می گویند: امیدوارکننده ترین آیه های قرآن، آیه ۵۳ سوره زمر است که خدای متعال می فرماید:

ص: ۱۲۷

«يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَمَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۱) بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

### شفاعت؛ والاترین امید

خدا همه گناهان را می بخشد، واقعا بشارت و نوید در این آیه بسیار است. بعد امام باقر علیه السلام فرمودند: ولی ما اهل بیت این آیه را «أرجی آیه فی کتاب الله» و امیدوارکننده ترین آیه ها نمی دانیم. عرض کردند شما کدام آیه را می دانید؟ حضرت فرمودند: امیدوارکننده ترین آیه قرآن در نزد ما اهل بیت، این آیه است:

«وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» (۲) و به زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی!

بعد فرمودند:

الشفاعة و الله الشفاعة و الله الشفاعة؛ (۳) مراد شفاعت است، به خدا سوگند شفاعت است، به خدا سوگند شفاعت است!

در واقع این آیه، آیه شفاعت است. اول شخصیت عالم، پیغمبر رحمت و محبت است که خدای متعال به او شفاعت بی اندازه

ص: ۱۲۸

---

۱- سوره زمر، آیه ۵۳.

۲- سوره ضحی، آیه ۵.

۳- تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۷۱، بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۷.

مرحمت کرده است. یک موقع به یک کسی می گویند: هزار نفر، ده هزار نفر، یک میلیون نفر را می توانی شفاعت کنی. ولی گاهی به کسی چک سفید امضا می دهند. می گویند: اندازه ندارد. خداوند می فرماید: آنقدر به پیغمبر می بخشیم تا راضی شود.

### فتح مکه و عفو پیامبر صل الله علیه و آله و سلم

یکی از سیره های مهم پیغمبر خدا سیره عفو و گذشت و رحمت و آمرزش بوده است. باید واقعا سیره پیغمبر، در حد ظرفیت و توان ما، در اعمال و رفتار ما پیاده شود.

بالاترین عفوها و بخشش ها در زندگی پیغمبر عظیم الشان صل الله علیه و آله و سلم بوده است. یکی از مهم ترین کارهای پیغمبر در فتح مکه عفو و بخشش بوده است. مردم مکه از هر گونه اذیت و آزاری به پیغمبر فرو گذاری نکردند.

به کسی که عقل کل است، مجنون و ساحر گفتند. بالاترین تهمت ها را زدند. پیامبر خدا سیزده سال مورد آزار و اذیت اهالی مکه بودند. بعد از این هم که بالاجبار به مدینه هجرت کردند، می خواستند پیغمبر را بکشند. جنگ بدر و احزاب و احد به راه انداختند. جنگ بعد از جنگ. اگر ما بودیم انتقام می گرفتیم. ولی رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم وحشی، قاتل حضرت حمزه را بخشیدند. مردم مکه را بخشیدند، مردم مکه که نزدیک بیست سال بالاترین آزارها و شکنجه ها را داده بودند.

وقتی وارد مکه شدند، سعد بن عبادہ پرچم را به دست گرفت و این شعار را می داد: «الیوم یوم الملحمه»؛ یعنی امروز روزی است که از کشته پشته بسازیم. ملحمه از همان لحم است، یعنی گوشت است که روی هم سوار می شود. یعنی انتقام می گیریم.

مردم مکه خیلی وحشت کردند. به پیغمبر خبر دادند که سعد بن عبادہ چنین شعار می دهد. حضرت فرمودند: نه، این اشتباه است. پرچم را به دست مولا امیر المؤمنین علی علیه السلام بدهید.

امیر المؤمنین علیه السلام همه جا مظهر لطف و رحمت و رأفت بود. حضرت امیر علیه السلام شعار را دقیقا برعکس کردند، فرمودند: «الیوم یوم المرحه»؛ (۱) امروز روز رحمت است، روز گذشت است. با وجود منافقین و ابوسفیانی که فتنه گر بود. واقعا چقدر جنایات انجام دادند! در جنگ ها چقدر پیغمبر را آزار دادند! در خود مکه چقدر پیغمبر را آزار دادند! فرمودند: نه، امروز روز رحمت و گذشت است. روز عفو است.

### همان سخنی را که یوسف به برادرانش گفت!

بعد پیغمبر مردم مکه را جمع کردند و فرمودند: نظر شما درباره من چیست؟ گفتند: شما بزرگوار هستید، کریم هستید، برادر بزرگواری هستید! حضرت فرمودند:

«اقول لکما کما قال أخی یوسف؛ (۲) من همان کلامی را که برادرم یوسف پیغمبر علیه السلام به برادران خود گفت،

ص: ۱۳۰

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۲۷۲.

۲- اعلام الوری، ص ۱۱۱، قصص الانبیا علیهم السلام، ص ۳۵۰؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۲.

شما می گوئید، یعنی گویا شما برادر من هستید.

واقعا اینها خیلی مهم است. بیایم یک ذره، یک سر سوزن از دریای بی کران عفو خدا، از دریای بی کران عفو پیغمبر خدا، با افرادی که بیست سال با پیغمبر جنگیدند، او را آواره کردند، بارها قصد کشتن او را داشتند، یاران نزدیک پیغمبر را کشتند و آزار و شکنجه دادند، در خود پیاده کنیم.

اکنون که پیغمبر خدا مکه را فتح می کند، می فرماید: همان کلامی را که برادرم یوسف به برادرانش گفت، به شما می گویم. وقتی برادرها به حضرت یوسف گفتند:

«تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ» (۱)

به خدا سوگند، خداوند تو را بر ما برتری بخشیده و ما خطاکار بودیم!

حضرت یوسف فرمود:

لا تثریب علیه الیوم یغفر الله لکم وهو أرحم الراحمین؛

امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست! خداوند شما را می بخشد؛ و او مهربان ترین مهربانان است!

### آمزش ممنوع!

همین عفو حضرت یوسف و پدر او حضرت یعقوب هم بسیار مهم است. مسائل خانوادگی را ما این قدر مشکل نکنیم. بین خواهر و برادرها، زن و شوهرها، نزدیکان، به خاطر یک جر و بحث، به خاطر

ص: ۱۳۱



یک اختلاف جزئی، به خاطر مال دنیا، به خاطر یک حرف، به خاطر یک دعوت، سالیان سال قهر و اختلاف است. این خیلی بد است!

رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم فرمودند: نام اعمال ما هر هفته روزهای دوشنبه و پنجشنبه، خدمت امام معصوم عرضه می شود. حضرت تمام اعمال را مشاهده می کنند. وقتی گناهان را می بینند، می گویند: خدایا، ببخش! وقتی ثواب ها را می بینند، می گویند: خدایا، قبول کن! بعد فرمودند:

فیغفر لكل عبد مؤمن إلا من كانت بينه وبين أخيه شحنة فيقال اتركوا هذين حتى يصطالحا؛(۱)

هر بنده مؤمن آمرزیده می شود، جز کسی که میان او و برادر دینی اش کینه و دشمنی باشد. که گفته می شود: آمرزش این دو تا را وانهد تا با هم آشتی کنند!

یعنی پرونده این ها را نگه دارید، بایگانی کنید. نه نمازها و عبادت های آن ها قبول می شود، نه گناهان آن ها آمرزیده می شود تا بروند آشتی کنند. یعنی آنجا راه بسته شده است. باید بروند آشتی کنند.

### جام محبت

شما حاضر نیستید از یک گناه کوچک بگذرید، بعد می گویید: خدایا، میلیون میلیون گناه را از من ببخش؟! اگر ما می خواهیم شراب محبت الهی را به ما بدهند و به این رحمتی که از آن صحبت می کنیم برسیم، باید یک مقدار دل خود را خانه تکانی کنیم. این کینه ها،

ص: ۱۳۲

---

۱- کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۳۶.

کدورت ها، قهرها، جدایی ها را از خودمان دور کنیم. مولانا زیبا گفته است:

رو سینه را چون سینه ها هفت آب شوی از کینه ها

وانگه شراب عشق را پیمانه شو پیمانه شو

چه وقت این جام محبت خدا و چهارده معصوم را به ما می دهند؟ وقتی دل خود را پاک و تمیز کنیم .

### **بگذر تا خدا بگذرد!**

خدا مرحوم آیت الله زاهدی را رحمت کند! یکی از علمای بزرگ بود. ایشان شب قدر فرموده بودند: مردم، اگر می خواهید مورد لطف و رحمت خدا قرار بگیرید، اگر می خواهید خدای متعال شما را ببخشد، بیاید هر کس گردن شما حقی دارید، بگویید: خدایا، من به خاطر تو گذشتم، حلال کردم، تا خدا هم از شما بگذرد، عفو کند.

وقتی دو نفر با هم قهر می کنند، بیایند عذرخواهی کنند. کسی که آزار رسانده، پیش قدم شود. افرادی که حقی پایمال کرده اند، خود را بشکنند، بیایند عذرخواهی کنند. خدا این عذرخواهی را خیلی دوست دارد. اگر ما اینجا با یک پیامک، با یک تلفن، با حضور عذرخواهی نکنیم، با آتش جهنم، با فشار قبر ما را می شکنند. بیایم خود را بشکنیم، نفس خود را بشکنیم.

### **خود شکنی**

در دعاهای سحر ماه رمضان می خوانیم:

ص: ۱۳۳

اللهم إني أسألك خشوع الإيمان قبل خشوع الذل في النار؛(1) خداوند، از تو درخواست می کنم: از روی ایمان زار و نالان باشم، پیش از آن که در آتش دوزخ به ذلت و خواری بنالم!

این نفس ما و انانیت و منیت ما باید شکسته شود. یعنی در مقابل حق، در مقابل مستضعف، در مقابل صاحبان حق عذرخواهی کنیم. اگر آنها قبول نکردند، آن بحث دیگری است. رحمت شامل حال شما می شود و خدا آنها را گرفتار می کند. مخصوصا وقتی شما واقعا صادقانه می آیید و عذر خواهی می کنید. حتی حدیث داریم که شفاعت به آن هایی که نمی بخشند، نمی رسد.

قطعا کسی که کار او کلاهبرداری است، مشمول رحمت الهی نمی شود و عذر او پذیرفته نیست. ولی کسی که واقعا خودش را شکسته، خود را له کرده، اینجا واقعا کم لطفی است که انسان نبخشد.

### عذر پذیری

\* کسی که اشتباه کرده باید خودش را بشکند، اما گاهی اوقات این شکستن بسیار کار سخت و سنگینی است. چه کار باید کرد؟

چاره نیست، صاحب حق را باید راضی کرد. ممکن است بعضی ها بگویند: پیغمبر خیلی بزرگ است، دل او هم بی نهایت بزرگ است، ما کجا و پیغمبر کجا؟ افراد فراوانی داشتیم که گذشت کردند. آیا ما حاضر هستیم طرف به خاطر ما به جهنم برود؟

ص: ۱۳۴

---

۱- مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۵۹۸، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۷۸، مفاتیح الجنان، ص ۳۵۷، اعمال مشترک سحر های ماه رمضان.

پیغمبر خدا بر بالین جوانی که در حال جان دادن بود آمدند. به او فرمودند: بگو: «لا إله إلا الله». زبان او بند آمده بود. رنگ او سیاه شده بود. نمی توانست بگوید. حضرت فرمودند: مادر دارد؟ مادر او را حاضر کردند. فرمودند: از جوان خود راضی هستی؟ گفت: شش ماه است با او قهر هستم. فرمودند: تو حضری جوانت در آتش جهنم بسوزد؟

آیا عروس هایی که از مادر شوهرها و خواهرشوهرها نمی گذرند، و بر عکس، پدر و مادرهایی که از بچه ها نمی گذرند، حاضر هستند بچه آنها در آتش بسوزد و فشار قبر ببیند؟ این خیلی سنگین است، تصور آن مشکل است، بیایم از حق خود بگذریم.

حضرت به این مادر فرمودند: حاضر هستی جوان تو در آتش جهنم بسوزد؟ گفت: نه، هیچ وقت حاضر نیستم. فرمودند: پس بگذر. گذشت کرد. بعد توانست شهادتین بگوید و با ایمان از دنیا برود. (۱)

### مراقبت از خویش

مرحوم آیت الله سید مصطفی خوانساری رحمه الله از علمای قم بودند. صبح ها در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام اقامه نماز می کردند. خاطره زیبایی را از مرحوم آیت الله بروجردی نقل کردند.

مرحوم آیت الله بروجردی رحمه الله مرجع بزرگی بودند. حدود پنجاه سال از فوت ایشان می گذرد. امام رحمه الله، آیت الله بهجت و خیلی از مراجع به درس ایشان می رفتند.

ایشان نقل کردند: آیت الله بروجردی عصرها در مسجد عشق علی

ص: ۱۳۵

در قم درس می گفتند. طلبه ای بود به نام حاج شیخ علی جابلقی. از آقا سؤال کرد. به مطلب آقا اشکال کرد. آقا جواب دادند. دو سه بار تکرار شد. وقتی تکرار می شد، وقت آقا و دیگران گرفته می شد. آقا یک مقدار تند شدند که چرا متوجه نیستی. دیگر حرف نزن. یک تعبیر تندی که یک مقداری او را خرد کردند. او هم ساکت شد و درس تمام شد.

آقای خوانساری که ناقل داستان است فرمودند: ما متفرق شدیم و به منزل آمدیم. نماز مغرب را خواندم. دیدم در می زدند. خادم آیت الله بروجردی بود. این موقع هیچ وقت نمی آمد. گفت: آقا بسیار ناراحت است. دنبال شما فرستاده بیا کار واجبی دارد. آمدم دیدم آقا قدم می زند. نتوانستند نماز بخوانند. نتوانستند درس بخوانند. زندگی تعطیل است.

روی لباس سیاه هزار لکه بیفتد نشان نمی دهد، ولی پارچه سفید کم ترین لکه را نشان می دهد. دلی که شفاف و صاف و زلال است، با یک خطای کوچک نگران و مضطرب می شود.

یک بزرگی فرمود: اگر با خانم یا بچه ها یا کس دیگری دعوا داشته باشم، یا کسی از من ناراحت باشد، اگر آه مظلوم پشت سر من باشد، نه نماز می توانم بخوانم، نه می توانم بخوابم. اول باید بروم آن را پاک و تمیز کنم، بعد بخوابم.

اگر ما واقعا این طور خودمان را جلا- بدهیم، چه می شود! همین حالا می شود بهشت. همین حالا می شود رحمت، نشاط و خوشی دائم.

فرمود: دیدم آقای بروجردی نه نماز خواندند، نه توانستند مطالعه کنند. فرمودند: من سر درس به یک شاگردم تندی کردم، ناراحت هستم. کارهای من تعطیل شده. سوار بشویم برویم از ایشان حلالیت بطلبیم.

آقای بروجردی هم اگر به یک محلی می رفتند خیلی مهم بود. سر و صدا ایجاد می شد که آقای بروجردی به فلان محل رفته اند.

گفتم: آقا الان ایشان مسجد دارند، منبر دارند، جلسه دارند. دو ساعت بعد از نماز به منزل می روند. الان خانه نیستند. فرمودند: پس چه کار کنیم؟ گفتم: بگذارید بعد از نماز صبح، هم ایشان منزل است و هم کوچه و خیابانها خلوت است. می رویم حلالیت می طلبیم. گفتند: باشد و یک مقدار آرام شدند.

آقای خوانساری می فرمودند: بعد از نماز صبح وقتی آماده شدم برای این که بیایم بیرون، دیدم آقای بروجردی سوار درشکه منتظر من هستند. ایشان زودتر آمدند. سوار شدیم و به منزل حاج شیخ علی جابلقی رفتیم.

این هم خیلی عجیب است. ایشان می گوید: آیت الله بروجردی، مرجع کل، کسی که شخصیت هایی مثل آیت الله بهجت و امام درس ایشان می رفتند، این پیر مرد هشتاد ساله، خم شد، دست حاج شیخ علی را ببوسد.

آن قدر افرادی را سراغ دارم که تا به حال دست پدر و مادر را نبوسیده اند، دست استاد خود را نبوسیده است. می گوید: برای من عار و کسر شان است. حاضر نیست این اندازه خود را بشکند. ببینید آیت

الله بروجردی چقدر خدا را باور کرده، قیامت را باور کرده، حساب و کتاب را باور کرده است!

خم شدند دست شاگرد خود را ببوسند. ایشان هم البته کشید و نگذاشت. بعد فرمودند: مرا حلال کن. من سر درس تند شدم. یک کمی به شما اهانت شده، مرا حلال کن. ایشان گفتند: آقا شما سرور ما هستید، من حلال کردم. شما آقای ما هستید، هر چه به ما بگویید حق ماست.

نکته مهم این که آیت الله بروجردی نذر کردند که اگر از این به بعد سر درس عصبانی بشوم، بر من واجب شود که یک سال روزه بگیرم. یعنی یک جریمه سنگین برای خودشان گذاشتند که اگر از این به بعد سر درس بخواهند تند بشوند، ناراحت بشوند، یک سال، آن هم تابستان گرمای قم باید روزه بگیرند. دیگر اص "غضب که نمی آید، موتور داغ نمی شود، موتور خنک می شود.

اگر خودمان را اینجا نشکنیم، ما را می شکنند و آن شکستن، شکستن سختی خواهد بود. با فشار قبر می شکنند، با آتش جهنم می شکنند. بیایم خودمان را بشکنیم.

### محرومیت از رحمت و شفاعت

\*اگر ما برای رفع قهر و کدورت پیش قدم شدیم و خواستیم آشتی کنیم، اما طرف مقابل نمی بخشد، چه کار کنیم؟ آیا باز هم امام زمان و پیامبر پرونده ما را بررسی نمی کنند، یا این که اتفاق دیگری می افتد؟

ما باید پیش قدم بشویم، برویم حلالیت بطلبیم. اگر پیش قدم

شدیم و طرف مقابل هم بخشید، مسأله حل است. اگر نبخشید، در روایات ما آن شخص خیلی مذمت شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ملعون ملعون رجل یبدؤه اللوه بالصلح فلم یصالحه؛ [\(۱\)](#) ملعون است، از رحمت خدا دور است کسی که برادرش با او آشتی آغاز کند و او نپذیرد و آشتی نکند! می فرماید: اگر کسی آمد صلح کند و شما صلح نکردید، ملعون هستید. پیامبر عظیم الشان، پیامبر رحمت و آمرزش فرمودند:

یا علی من لم یقبل العذر من متصل صادقاً کان او کاذباً لم ینل شفاعتی؛ [\(۲\)](#)

یا علی، هر کس عذر عذر خواهند و عذر آورنده ای را نپذیرد، چه صاحب عذر راستگو باشد یا دروغگو، به شفات من نایل نخواهد شد!

خیلی حدیث عجیبی است! متصل یعنی متعذر، کسی که عذرخواهی می کند، می گوید: ببخشید من اشتباه کردم، نفهمیدم. حتی اگر دروغی هم آمده، باید ببخشید.

### ابوضمضم

ابوضمضم شخصیت بزرگواری در امت های گذشته بوده که پیغمبر ما او را یاد کرده و او را به عنوان الگو برای ما معرفی می کند.

حضرت فرمودند: این ابوضمضم کسی بود که هر روز با خدا معامله می کرد. صبح که می شد می گفت:

ص: ۱۳۹

- 
- ۱- کتذ الفوائد، ج ۱، ص ۱۵۰، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸۰، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۳۶.
  - ۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۳، مکارم الاخلاق، ص ۴۳۳، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۴۷.



اللهم قد تصدقت بعرضي علي الناس عامه؛ (۱) بار پروردگارا، من آبرو و عنوان خودم را برای خدمت به مردم و بندگان تو وقف راه تو کردم!

یعنی کسی به خاطر من جهنم نرود. اگر کسی پشت سر من حرفی زده، تهمت، غیبت، اهانت و جسارتی، خدایا، من آبروی خود را وقف راه تو کردم.

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ؛ (۲) از تو می پرسند چه چیز انفاق کنیم؟ بگو: عفو!

چقدر آیه زیبایی است! ما معمولاً فکر می کنیم انفاق باید مال باشد. بالاترین انفاق ها عفو و گذشت است.

### تلاش برای صلح و آشتی

\* این که ما می خواهیم از کسی بگذریم یا صلح و آشتی کنیم، آیا این مستلزم این است که به خانه آن ها برویم، یا در حد این که این ارتباط باشد، یا احیاناً دعای خیری برای آن ها داشته باشیم کافی است؟

با هر نوع ارتباطی حتی با یک پیامک، با یک تلفن هم می توان آشتی کرد. هیچ لزومی ندارد که ما برویم به آنها زحمت بدهیم و مزاحم آنها باشیم. همین قدر که پیام خود را به آنها برسانیم و این ارتباط قطع نشود کافی است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر دو نفر از دوستان ما با هم قهر کنند

ص: ۱۴۰

---

۱- مجموعه و رام، ج ۱، ص ۱۲۴، مصباح الشریعه، ص ۱۵۹، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۴۲۳.

۲- سوره بقره، آیه ۲۱۹.

و کدورتی ایجاد شود، من از هر دوی آنها بیزارم. عرض کردند: از ظالم بیزار هستید درست است، اما از مظلوم چرا بیزار هستید؟ فرمودند: اگر مظلوم بیاید از حق خودش بگذرد، این دعوا و اختلاف و قهر فیصله پیدا می کند. (۱)

اگر ظالم نیامد عذرخواهی کند، مظلوم بیاید بگوید من اشتباه کردم. من از حق خود می گذرم تا این کدورت و اختلاف بر چیده شود.

ص: ۱۴۱

---

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۴۴، تحف العقول، ص ۵۱۴، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۸۲.



گفتار هشتم: امید، گناه و گذشت

عکس

ص: ۱۴۳



\*من حدود شش سال پیش ناخواسته مرتکب گناه بزرگی شدم و به آن عادت کردم و هنوز هم نتوانسته ام آن را ترک کنم .

در جایی خواندم که در قیامت خداوند با سه گروه صحبت نمی کند و رحمت او شامل حال این سه گروه نمی شود، متأسفانه من یکی از آن سه گروه هستم. اگر رحمت خدا شامل حال من نشود، حال من در قیامت چگونه خواهد بود؟

خیلی تلاش کردم که از این گناه رهایی پیدا کنم، اهل نماز و روزه هم هستم، ولی هنوز نتوانسته ام که خود را از این گناه بزرگ نجات دهم. اگر کسی واقعا از گناه ناراحت است و آن را دوست ندارد، این اولین مرحله است. ما حدیث داریم کسی که از گناه ناراحت است و از ثواب و کار خیر خوشحال است، این علامت ایمان اوست. چون کسی که ایمان ندارد، هر گناهی انجام می دهد و بی خیال است.

همین که نفس لوامه دارد و خود را ملامت می کند و قبل از گناه، موقع گناه و بعد از گناه ناراحت است، خود این یک بشارتی است.

ولی سعی کند که از این گناه بیرون بیاید؛ چون با توبه واقعا انسان آمرزیده می شود. ولی اگر توبه نکند و ادامه دهد، گرفتاری هایی در

دنیا و آخرت شامل حال او خواهد شد.

اگر کسی گرفتار گناه خاصی است، باید از یک مشاور در همان رابطه کمک بگیرد.

جواب کلی این است که به کارهایی که ایمان انسان را تقویت می کند، مثل جلسات خوب، دوستان خوب، دعا، توسل رو بیاورد. انسان از گرداب گناه نمی تواند بیرون بیاید، مگر این که خدا به او کمک کند.

وَمَا أُبْرئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ (۱) من هرگز خودم را تبرئه نمی کنم، که نفس (سرکش) بسیار به بدی ها امر می کند؛ مگر آنچه را پروردگارم رحم کند! بی تردید پروردگارم آمرزنده و مهربان است.

اگر کسی واقعا از صمیم دل به خدای متعال پناهنده شود و از خدای مهربان کمک بگیرد، خدای متعال به او کمک می کند. با دوستان خوب، و با جلسات خوب خود را شارژ کند تا از این بحران بیرون بیاید.

### نویدبخش ترین آیه

برخی از آیات قرآن که در روایات به عنوان امیدوارکننده ترین آیات قرآن، یا محبوب ترین آیات قرآن از آن یاد شده است، از بشارت های امید بخش است. یکی از آن آیات این است:

ص: ۱۴۶

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ؛ (۱) هر مصیبتی به شما رسد، به خاطر اعمالی است که انجام داده اید، و خداوند بسیاری را نیز عفو می کند!

امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره این آیه فرمودند:

خیر آیه فی کتاب الله هذه الآیه؛ (۲)

بهترین آیه در کتاب خدا همین آیه است.

این تعبیر هم تعبیر بسیار زیبایی است. در این آیه نوید و بشارت برای مثل ما گنهکارها وجود دارد. مولا امیر المؤمنین علیه السلام که باب علم پیغمبر هستند، این روایت زیبا را از پیغمبر عظیم الشأن صل الله علیه و آله و سلم نقل کردند. وقتی خود صاحب کتاب، یعنی پیغمبر خدا بفرمایند این بهترین آیه قرآن است، باید بشارت آمیز و نویدبخش باشد.

### بازتاب گناه

خداوند در این آیه می فرماید: هر پیشامدی که برای شما می شود، بازتاب گناهان خود شماست. بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

يا علی ما من خدش عود و لا نكبه قدم إلا بذنب و ما عفا الله عنه فی الدنيا فهو اكرم من أن يعود فيه و ما عاقب علیه

ص: ۱۴۷

---

۱- سوره شوری، آیه ۳۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۱۶.



فی الدنيا فهو اعدل من ان یتنی علی عبده؛(۱) یا علی، هر خراشی که از یک چوب به انسان اصابت می کند، و هر صدمه ای که از برخورد پای انسان به چیزی به او وارد می شود، به خاطر گناهی است که مرتکب شده است. و آنچه را خداوند در دنیا ببخشد، بزرگوارتر از آن است که دوباره بخواهد به آن برگردد. و آنچه را خداوند در دنیا بر او عقاب کند، او عادل تر از آن است که دوباره در آخرت کیفر دهد! اگر خدشه ای به انسان وارد می شود، یا قدم انسان می لغزد، جایی مشکل پیدا می کند، در چاله ای می افتد، به او سنگی می خورد، به خاطر گناه یا خطایی است که مرتکب شده است.

یعنی این طور نیست که خدا ما را رها کند. زمان و پیشامدهای زمان انسان را ادب می کند. این است که فرمود: هر حادثه ای برای ما گنهکارها پیش بیاید، به خاطر این است که خدا می خواهد گناه ما را پاک کند. درصد زیادی را هم خدا عفو می کند و می بخشد.

پس در این آیه بشارت های زیادی نهفته است. مصائب و گرفتاری ها دستاورد اعمال خود شماست. البته این مربوط به غیر معصومین و اولیای خدا است که مصائب آنان برای ترفیع مقام و درجات است

بحث سر گنهکارهاست که خدا گنهکارها را رها نمی کند. با گرفتاری ها، بیماری ها، پیشامدها، فشارهای روزگار، آن ها را تمیز

ص: ۱۴۸

---

۱- تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۳۷۷، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۱۶.

و پاک می کند. مصیبت ها گناهان ما را پاک می کند و خیلی از آنها را هم خدا می بخشد.

بعد حضرت بشارت دیگری دادند که خدایی که در دنیا جزای عمل شما را داد و بقیه آن را هم بخشید، کریم تر از آن است که روز قیامت دوباره مؤاخذه کند. افرادی که در دنیا با عقوبت و گرفتاری ها پاک می شوند، در آخرت دوباره خدای متعال آن ها را عذاب نخواهد کرد.

## اصرار بر بدی

\* گفتید، اگر می خواهیم رحمت خداوند متعال شامل حال ما شود، به پیامبر اعظم که پیامبر رحمت است نزدیک شویم. بیایم ببخشیم. سؤال اینجاست که چرا باید کسانی را ببخشیم که نه تنها در سختی ها و مشکلات کمک و همدردی نمی کنند، بلکه با زخم زبان و کنایه و بدگویی آزار هم می دهند. حالا که نوبت سفر حج و خانه خدا رسیده، به دنبال حلالیت هستند.

راهکاری ارائه بفرمایید که من با این قبیل افراد چه باید بکنم؟ ضمناً حلالیت طلبیدن فقط موقع سفر حج است یا خیر؟ افرادی هستند که کار آنها آزار دادن و زخم زبان و بداخلاقی است. یعنی یک مرتبه و ده مرتبه نیست، سجیه او ظلم و آزار رساندن و بداخلاقی است. اینها با حلالیت درست نمی شود.

پیش از این گفتیم که دو نوع گنهکار داریم. یکی آن است که واقعا منفعل و شرمنده است، یکی هم مصر بر گناه است.

کسی که اصرار بر گناه دارد و مدام خیز بر می دارد و گناه می کند و می گوید: «أستغفر الله». این مثل مسخره کردن توبه است. در واقع

این حلالیت نیست، این مسخره کردن است. کسی که خانواده خود را اذیت می کند، زیر مجموعه خود را آزار می دهد، و این کار دائم اوست، حلالیت طلبیدن و توبه او اثر ندارد، مگر این که واقعا از کار خود پشیمان شود و دست بردارد.

### **توبه ای که پذیرفته نمی شود!**

در حدیث آمده است که اصلا توبه انسان بد اخلاق قبول نمی شود. این حلالیت طلبیدن ها باید واقعا و از صمیم دل باشد. باید منفعل شود و آن کار را کنار بگذارد و تکرار نشود. تکرار هم اگر می شود، کم شود. با قبل تفاوت کرده باشد.

پیغمبر عظیم الشان صل الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أبی الله عز و جل لصاحب الخلق السبی بالتوبه؛ (۱) خدای عزوجل از پذیرش توبه انسان بد اخلاق ابا دارد!

خدای متعال توبه انسان بد اخلاق را قبول نمی کند. البته ما دو نوع بد اخلاق داریم. یکی بد اخلاقی است که همیشگی نیست. یعنی کدورت و ناراحتی گاهی پیش می آید. کسی که دائم بد اخلاق است، دائم بدعتق است، دائم در حال عصبانیت و خشم است، دیگر توبه او قبول نمی شود.

### **معامله با خدا**

وظیفه ما در قبال آن هایی که مرتب آزار و اذیت می کنند

ص: ۱۵۰

---

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۲۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۷؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۹۸.

و حالیت هم می طلبند چیست؟ باید حلال کنیم، یا این که کوتاه نیاییم؟

اگر ما واقعا با خدا معامله کنیم و این ظرفیت را داشته باشیم، برای خود ما خوب است. امیرالمؤمنین علیه السلام به امام مجتبی علیه السلام می فرماید:

لا یکبرن علیک ظلم من ظلمک فإنه یسعی فی مضرتہ و نفعک؛<sup>(۱)</sup> و باید ستم ستمگر بر تو بزرگ نیاید؛ زیرا او به زبان خود و سود تو کوشش می نماید.

ما باید توجه داشته باشیم آن هایی که ما را آزار می دهند، ما به گناه آن ها راضی نیستیم. ما یک ذره به ظلم راضی نیستیم. به گناه راضی نیستیم. ولی مولا امیرالمؤمنین علیه السلام به امام مجتبی علیه السلام فرمودند: کسی که تو را اذیت و آزار می دهد، برای تو خیلی بزرگ جلوه نکند. چرا؟ چون به ضرر خود و به نفع شما کار می کند.

یعنی کسی که با ما بداخلاقی می کند، یا مال یا حقوق یا آبروی ما را می برد، یا غیبت ما را می کند، با این کاری که انجام می دهد، ثواب های خود را به نامه عمل ما می فرستد و گناهان ما را به نامه عمل خود منتقل می کند. اگر پشت صحنه را بدانیم و بدانیم چه تعاملی برقرار می شود، خیلی برای ما سنگینی نمی کند.

### تبادل گناه و ثواب

در حالات یکی از بزرگان علما نوشته اند که به ایشان گفتند: آقا فلانی غیبت شما را کرده، ایشان یک مبلغی پول در پاکت گذاشتند

ص: ۱۵۱

---

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۴؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۲۹.

و برای او فرستادند. گفتند: مثل این که گوش های آقا سنگین شده، فکر کرده ذکر خیر او را کرده اند. گفتند: غیبت شما را کرده، نه ذکر خیر. فرمودند: من درست شنیدم. همین طور است.

گفتند: چرا برای او پول فرستادی؟ گفت: برای این که او به من محبت کرده است. من گناه زیاد دارم. ثواب های خود را به نامه عمل من فرستاده و گناهان من را به نامه عمل خود منتقل کرده است. این تبادل برقرار شده است.

من در خدمت بزرگی بودم. مزاحمی مدام زنگ می زد. و ایشان با متانت آن را قطع می کردند. ایشان فرمودند: خیلی ناراحت نباش، او صبر و حلم ما را بالا می برد.

از این بعد هم به آن نگاه کنیم خوب است. باید توجه داشته باشیم که ما خیلی جاها ممکن است مظلوم واقع شویم، ولی اینقدر هم آقازاده نیستیم. خیلی جاها هم ما ظالم هستیم. یعنی ممکن است ما غیبت کسی را کرده باشیم، حقی را از بین برده باشیم.

### **رعایت عدالت در احقاق حق**

این نکته را هم باید توجه داشته باشیم که در گرفتن حق و احقاق حق هم باید رعایت عدالت را بکنیم. اگر کسی مثلا دست ما را قطع کرد، نگوییم: زیر ماشین برود تکه تکه شود! یعنی نفرین و قصاص هم به اندازه و روی عدالت باشد. اولاً که نفرین نکنید.

مادری می گفت: فرزند من مرا خیلی اذیت کرد. نفرین کردم. تصادف کرد. هم باید بروم پذیرایی از فرزند خود کنم، هم باید

خسارت ماشین را بدهم! باید بدانیم که نفرین در واقع به خود ما بر می گردد. بهترین راه گذشت است، یا اگر هم می خواهیم اقامه حق کنیم به اندازه باشد.

در زمان انبیای گذشته کسی مظلوم واقع شده بود. نفرین کرد که خدایا، این ظالم را چنین و چنان کن! خطاب شد: تو اینجا مظلوم هستی، من می توانم نفرین تو را مستجاب کنم و ظالم را قصاص کنم، ولی ده جای دیگر هم تو ظالم هستی، مظلوم ها علیه تو نفرین کرده اند، چه کنم؟ گفت: خدایا، من دخیل تو هستم، نه نفرین مرا اجابت کن، نه نفرین بقیه را.

### **تحمل و رشد**

بسیاری جاها هم ما کم داریم. این است که ما هر چقدر بتوانیم تحمل کنیم، رشد ما بالاتر می رود. ما به گناه راضی نیستیم، واقعا هم ناراحت هستیم، ولی برای رشد ما خیلی خوب است. در واقع او می سوزد و ما را می پزد. حلم ما، صبر ما، اخلاق ما رشد می کند. هر چقدر بردباری کنیم. بالا می رویم. به اضافه اینکه ثواب ها هم بالا می رود، حسنات ما هم زیاد می شود. همه چیز به نفع ماست. از این رو اگر گذشت کنیم، نفع آن خیلی بیشتر است.

### **به خشم در آوردن شیطان**

امیر المؤمنین علیه السلام غلامی داشتند. او را صدا زدند، مرتبه اول جواب نداد. مرتبه دوم جواب نداد. چندین مرتبه او را صدا زدند. اصلا جواب

ص: ۱۵۳

نداد. امیر المؤمنین علیه السلام هم مولای او بودند و هم امام او بودند. نزدیک غلام رفتند ببینند چه شده است که جواب نمی دهد. خواب است، مریض است، از حال رفته، بیهوش شده؟ دیدند خیر بیدار است.

فرمودند: صدای من را شنیدی؟ گفت: بله. فرمودند: چرا جواب من را ندادی؟ گفت: می خواستم شما را به خشم بیاورم و عصبانی کنم! جواب او هم خیلی اهانت آمیز بود. حضرت فرمودند: من به خشم می آورم آن کسی را که در لاک تو رفته و در تو دمیده که من را به غضب بیاوری، یعنی شیطان. من تو را در راه خدا آزاد کردم.

یعنی بینی شیطان و آن کسی که شیطان او را تحریک کرده بود، به خاک مالیدند. فرمودند: من عصبانی نمی شوم، غضب نمی کنم، تندی نمی کنم. شما می خواهید در من خشم و بداخلاقی را ایجاد کنید، من این کار را انجام نمی دهم. فرمودند: برو من تو را در راه خدا آزاد کردم.

### حلالیت طلبی

انسان باید همیشه حلالیت بطلبد. البته یک مورد آن سفر حج است. به سفرهای دیگری هم که می رود، باید حلالیت بطلبد. ما معتقد هستیم که حلالیت را باید ادامه داد. مخصوصا از افرادی که زیاد با آنها سر و کار داریم، باید مرتب حلالیت طلبید. هر وقت حقی را ضایع کردیم، هر وقت دلی را شکستیم، مترصد یک فرصت باشیم که حلالیت بطلبیم.

بزرگی می فرمود: من هر چند روز یک بار از خانم خود حلالیت می طلبم، بچه داری می کند، خانه داری می کند، مهمانداری می کند، تمام

قسمت های خانه را ایشان اداره می کند. واقعا بار سنگین خانه به دوش آن هاست. آقایان هم همین طور، کارهای بیرون به دوش آن هاست، نفقه به عهده آن هاست. در هر صورت اگر ما حلال نکنیم و حلالیت نطلبیم مشکل داریم.

## بیان گناه

\*بعضی با این که خود اهل غیبت کردن هستند، ولی وقتی از آن ها حلالیت می طلبی، اصلا حلال نمی کنند. بعضی هم می گویند، بگو چه گفتم؟ اگر نگویم. پیش خود فکر می کنند آن چیزی که پشت سر آنها گفته ام چقدر بد بوده که نمی توانم، یعنی خجالت می کشم بگویم. برای این که این طور فکر نکنند، مجبور می شوم بگویم چه گفته ام. ولی وقتی می شنود، باز هم حلال نمی کند.

باور کنید آن قدر خجالت می کشم وقتی از شخصی حلالیت می طلبم، اصلا می خواهم زمین دهان باز کند و من را ببلعد. ولی از طرفی می بینم طاعت عذاب الهی را ندارم. بعضی خیلی زود می بخشند، ولی بعضی اصلا طوری رفتار می کنند که بیشتر من را خجالت می دهند. اولاً. گفتن گناه خود یک گناه است. خداوند گناهان شخصی را که حق الناس در آن نیست و در خلوت انجام گرفته است و هیچ کجا بازگو نکرده است، می آمرزد. امام هشتم علیه السلام فرمودند:

المذیع بالسیئه مخذول و المستتر بالسیئه مغفور له؛<sup>(۱)</sup> آشکار کننده گناه و زشتی، خوار و ذلیل می شود و پوشاننده گناه آمرزیده میشود.

یعنی کسی که گناه شخصی را استتار می کند، و گناه او بین خود

ص: ۱۵۵

---

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۲۸؛ ثواب الاعمال، ص ۱۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۵۱.



و خداست و تدارك و قضایی ندارد، این ها را خدا می بخشد. اما کسی که گناه را آشکار پخش می کند. می گوید: من چنین و چنان کردم و هیبت گناه را می شکنم، خدا او را خوار می کند گناه او هم مضاعف می شود.

### پرسی از گناه ممنوع!

اما گناهایی که نسبت به دیگران است، اگر امور مالی است، انسان باید اقرار کند، یا در دادگاه به شخص بگوید، یا در صورتی که صاحبان آن را نمی شناسد، رد مظالم بدهد.

اما مسائل عرضی یا مسائل ناموسی، اولاً سؤال کردن از این ها خیلی بی جاست. مثلاً سؤال می کند که شما قبل از ازدواج با دختری یا پسری رابطه داشتی یا نداشتی؟ این سؤال ها اصلاً حرام است. این منطقه منطقه ممنوعه است. انسان حق ندارد سؤال کند که شما چنین گناهی انجام داده ای یا انجام نداده ای.

### توبه، بهتر از اقامه حد

افرادی که نزد پیغمبر یا امیر المؤمنین علیه السلام می آمدند و اقرار می کردند که ما چنین گناهان عرضی داشتیم. حضرت روی خود را بر می گرداند و ناراحت می شدند. بعد می فرمودند:

و الله لتوبه فی ما بینه و بین الله أفضل من إقامه الحد علیه؛ (۱)

به خدا قسم، اگر بین خود و خدا توبه می کرد، بهتر از این بود که من بر او اقامه حد کنم.

ص: ۱۵۶

---

۱- الکافی، ج ۷، ص ۱۸۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۶.

با این که اقامه حد خیلی به جامعه نظم می دهد، خیلی برکات نازل می کند، ولی طرح گناه خوب نیست. سؤال کردن از آن خوب نیست. امیر المؤمنین علیه السلام در جمله زیبایی می فرماید:

انا لنصافح اکفا نری قطعها؛(۱)

ما فراوان با دست هایی مصافحه می کنیم، که باید قطع شود. یعنی سرقت کرده است، اما تا حالا خدا پوشانده است. مثلاً شاکی ندارد تا بیاید اقرار کند، یا مدرک جرمی پیدا شود؛ چون حضرت از روی علم امامت عمل نمی کردند. علم امامت مخصوص خود آن هاست. روی علوم عادی و ظاهری حکم می کردند. این است که می فرمودند: ما گاهی می دانیم این انگشت باید قطع شود، ولی چون خدا پوشانده، ما هم می پوشانیم .

### چگونه حلالیت بطلبیم

غیبت، هم حق الله است و هم حق الناس. اما این که بگویند ما غیبت کردیم، یا آبروی شما را بردیم، یا تهمت زدیم، اگر فتنه ایجاد می کند، یا طرف می گوید: بی خود کردی! اصلاً یک کدورت جدید درست می شود. این ها را کلی بگویند که اگر شما حقی به گردن ما داری ما را حلال کن. این بهتر است.

هم ما حق نداریم در گناه دیگران تجسس و سؤال کنیم. طرف هم حق ندارد بگوید چه گفته ای؟ گاهی با این گفتن ها اختلاف در خانواده ها ایجاد می شود، یا افرادی سوء ظن پیدا می کنند. این کار

ص: ۱۵۷

---

۱- رنگارنگ، ج ۱، ص ۱۹۵.

خوبی نیست. خود این حلالیت طلبیدن های شفاف گاهی سوء ظن ایجاد می کند که شما دیگر چه گفتید؟ نکند بیشتر از اینها گفتید؟

این طور جاها ما هم می توانیم کلی مطرح کنیم که آقا ما را حلال کن. وقتی مسافرت می رویم، بهانه خوبی است. تلفن کنیم و حلالیت بطلبیم. یا کارهای خیر برای او انجام دهیم. یا برای او دعا کنیم، یا از او تعریف کنیم. این یک راه حل اساسی است. کارهای خیر انجام دهیم، در زیارتها، ثواب ها، تلاوت قرآن، عبادات مستحبی، آنها را شریک می کنیم. خدا هم جبران می کند.

### **بخشش یا حق خواهی!**

\*اگر به ما ظلمی شود و از طرفی احساس کنیم اعمال خیر ما کم است، آیا می توان در دنیا عفو نکرد و منتظر شد تا قیامت از اعمال خیر او برای ما برداشت شود و اعمال خیر ما سنگین تر شود؟ آیا این انتظار حق است؟ این انتظار سود بیشتری دارد، یا بخشیدن؟

این هم سؤال زیبایی است! البته اگر ما نبخشیم، از حق طرف گرفته می شود و به ما داده می شود.

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا یک نفر را مامور کردند و فرمودند: با صدای بلند به اصحاب و یاران بگو:

آن لا یقتل مع رجل علیه دین؛ (۱) کسی که دین و بدهی به گردن اوست، همراه من نجنگد.

یعنی در کنار من نباشد. برود دین خود را پرداخت کند. این قدر

ص: ۱۵۸

مهم است. مقام اصحاب امام حسین از همه بالاتر است، ولی حضرت فرمودند: کسی که بدهی دارد، باید برود بدهی خود را بدهد. بعد فرمودند:

سمعت رسول الله يقول: من مات و عليه دين اخذ من حسناته يوم القيامة؛ من از پیغمبر خدا شنیدم که فرمود: اگر کسی بدهی داشته باشد و از دنیا برود، روز قیامت از حسنات او گرفته می شود.

حضرت نمی خواستند درجه و مقام آنها پایین بیاید. البته اگر ما نبخشیم، این داد و ستد در قیامت خواهد شد، ولی اگر عفو کردیم، خداوند درجه و پاداش فراوان به ما می دهد. در واقع اگر ما عفو نکنیم، هم ما مشکل داریم و هم او. ما خیلی آقازاده نیستیم، خیلی جاها هم شاید ما ظالم شدیم. اما ما اگر بگذریم، خدای بزرگ هم از ما می گذرد. اگر بگذریم مقام و ارزش آن بالاتر و پر منفعت تر است. قطعاً عفو کردن بالاتر است. چنان که خداوند می فرماید:

فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ؛ (۱) هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست! میزان اجر را هم بیان نمی کند؟

### طلب از خدا

رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم فرمودند: در قیامت از طرف خدای متعال ندا داده می شود:

ص: ۱۵۹

من كان له على الله أجر فليقم؛ کسی که برای او بر عهده خداوند اجر و پاداشی هست به پا خیزد!

یعنی کسانی که به خدا حق دارند، بلند شوند. حق پیدا کردن به خدا خلاف قاعده است. چون در دعاهای ماه مبارک رمضان می خوانیم:

فيا ذا المن ولا يمن عليك؛(۱) پس ای خدایی که بر همه منت داری و هیچ کس بر تو منت ندارد!

ما همه به خدا بدهکار هستیم. کسی از خدا طلب ندارد. ولی خدای بزرگ و مهربان می فرماید: کسانی که به من حق دارند بایستند! همه تعجب می کنند. آیا این ها انبیا هستند؟ شهدا هستند؟ علما هستند؟ مجاهدین هستند؟ چه کسانی هستند؟ در روایت آمده است:

فلا يقوم إلا العافون؛(۲) جز اهل عفو و بخشش به پا نمی خیزند.

ان شاء الله طعم عفو و بخشش را همه ما بچشیم، شیرین ترین چیزهاست. این ها کسانی هستند که مردم را عفو کردند، گذشت کردند. دل خود را صاف و پاک کردند. این ها کسانی هستند که از خدا طلب دارند.

بعد حضرت به همین آیه استشهاد کردند:

فمن عفا وأصلح فأجره على الله؛ و هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست.

ص: ۱۶۰

---

۱- اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۱۵۰؛ مفاتيح الجنان، ص ۳۲۰، اعمال مشترك شب و روز ماه رمضان .

۲- اعلام الدین، ص ۳۳۷؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۸۰.

خود خدا این حق را گذاشته است که کسی که عفو می کند، آشتی می کند، روابطش را اصلاح می کند، اجر او با خداست. در روایتی دیگر آمده است که رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم فرمودند: روز قیامت ندا داده می شود:

من کان اجره علی الله فلیدخل الجنة؛ کسی که اجر و پاداش او بر عهده خداست، وارد بهشت می شود!

گفته می شود: چه کسی اجر او بر عهده خداست؟ پاسخ داده می شود:

العافون عن الناس یدخلون الجنة بغير حساب؛ (۱) کسانی که اهل عفو و گذشت هستند، بی حساب وارد بهشت می شوند!

به این ها خطاب میرسد: راحت به بهشت بروند. اگر عفو نکنید، دادگاه ها معطلی دارد. حتی خود را می خواهی بگیری، دردسر دارد. ولی اگر عفو کردی، گذشت کردی، خیلی راحت و سریع تمام می شود. و بهترین نتایج را به دست می آوری.

### عفو و قرب الهی

فکر نکنید که اگر ما عفو کردیم، ضرر کرده ایم. همه سود و منفعت است. یا فکر نکنیم که اگر ما عفو نکنیم قطعاً به بهشت می رویم، این طور نیست. ما اگر عفو نکنیم، خود ما هم خیلی جاها مشکل داریم.

اگر عفو کنید، خدای بزرگ هم شما را عفو می کند. همه گناهان حق الله است، در حق الناس هم حق الله وجود دارد. امیر المؤمنین علیه السلام

ص: ۱۶۱

برای قرب و کمال و رشد خود می فرماید: من عفو می کنم، ولی خدای متعال ابن ملجم را مجازات می کند. او را توبیخ می کند؛ چون یک رهبر و پیشوای الهی را به شهادت رسانده است.

ما وظیفه داریم ابن ملجم را لعن کنیم. او را نفرین هم می کنیم. خداوند در آخرت هم او را عقوبت می کند. ولی عفو برای کسی که عفو می کند قرب آور است. کمال و رشد و درجه و رتبه می آورد. ان شاء الله سعی کنیم تا می توانیم عفو کنیم. عفو و گذشت بسیار لذت بخش است. انسان صفات الهی پیدا می کند. خدایی می شود.

### به دنبال اصلاح اخلاق

\*بعد از مشکلی که برای من پیش آمده، بد اخلاق و تندخو شده ام. نمی دانم چه کار کنم که خوش اخلاق شوم. آیا خوش اخلاقی راهکار عملی دارد؟

انسان باید تمرین کند و حالت خود را تغییر دهد. در بسیاری از جاها باید سکوت کند. چنان که حضرت امیر علیه السلام می فرمایند:

جواب الجاهل سکوت؛ (۱) پاسخ انسان جاهل سکوت است.

انسان هر چقدر سکوت کند، آرامش می آورد. اگر احتمال می دهد عصبانی می شود، محل را ترک کند، برود آب بخورد، اگر خوابیده است بلند شود راه برود، تغییر وضعیت دهد. تمرین کند و حساسیت های خود را کم کند.

منشأ بسیاری از ناراحتی ها این است که ما روی بعضی چیزها

ص: ۱۶۲

حساس هستیم؛ چون به ما بر می خورد. ریشه بداخلاقی ها و غضب ها تکبر و غرور است. اگر به دیگری جسارت و اهانت کنند، ناراحت نمی شویم، ولی اگر به ما بگویند بالای چشم شما ابرو است، به ما بر می خورد و خیلی ناراحت می شویم. یک مقدار غرور خود، تکبر و خودخواهی های خود را کم کنیم.

همین غرور و خودخواهی است که اجازه نمی دهد ما طرف را ببخشیم. کسی که می آید واقعا عذرخواهی می کند و از صمیم دل حلالیت می طلبد، خیلی بی انصافی است که ما گذشت نکنیم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ملعون ملعون رجل یبدهه ألوه بالصلح فلم یصالحه ؛

ملعون است، از رحمت خداوند دور است، کسی که برادر دینی اش می آید تا با او صلح و آشتی کند و او قبول نمی کند.

یعنی واقعا از رحمت خدا دور می شود. امید هم نداشته باشد که گناهان او آمرزیده شود. تو حاضر نیستی از گناه کوچک دیگری بگذری، چطور می توانی به خدا بگویی از میلیون ها گناه من بگذر؟

یکی دیگر از راهکارهای دوری از بداخلاقی و عصبانیت این است که شما نیت کن هر وقت عصبانی می شوی، هزار تومان به فقیر بدهی. این خیلی کنترل می کند. خود را جریمه کن!

ص: ۱۶۳





گفتار نهم: امید به رحمت الهی و حق الناس

عکس

ص: ۱۶۵



\*احساس می کنیم یک وقت هایی رحمت خداوند متعال شامل حال ما نمی شود. واقعا اشکال کار کجاست؟ آیا خداوند رحمت خود را از ما دریغ می کند، یا این که اشکال در خود ماست؟ یعنی مانعی در ما وجود

دارد که رحمت خداوند متعال با آن همه وسعت شامل حال ما نمی شود.

قطعا همه ما دوست داریم لطف و عنایات ویژه خدا و رحمت الهی شامل حال ما بشود. اگر احیانا در خود احساس رحمت نمی کنیم، مانع آن چیست؟ باید بدانیم قطعا فیض و لطف خدای متعال دائم است. در دعای شب جمعه می خوانیم:

یا دائم الفضل علی البریه: ای خداوندی که فضل و رحمتش بر خلائق دائمی است!

یعنی این طور نیست که لطف و فضل خدا گاهی باشد و گاهی نباشد، بلکه همیشه جاری و ساری است. واسطه های آن رحمت و فیض هم که چهارده معصوم علیهم السلام هستند. قطعا دائم لطف و عنایت خود را می ریزند و چهارده معصوم علیهم السلام این وساطت و شفاعت را دارند. پس چرا خانۀ دل ما نورانی نمی شود؟ مشکل از ماست. اگر آب رحمت در خانه من نیست، مانع خود را برطرف کنم.

شاگرد یکی از عرفا نامه ای به استاد خود می نویسد که من مدتی است در خود صفا و محبت و خوشی و راحتی نمی بینم. اشکال کار کجاست؟ ایشان در جوابی بسیار زیبا و عالی نوشته است: بی صفایی و کدورت و غم و افسردگی نتیجه پشت کردن به خدا و توجه به خود است.

این که ما از سمت خدا به سمت خود روی برمی گردانیم و به هوا و هوس خود می پردازیم، این خودمحوری ها و خودخواهی ها و خود دیدن ها و خدا را ندیدن ها، منشأ تمام کدورت ها و بی صفایی ها و غم ها و غصه هاست!

راه حل اصلی آن این است که پشت به خود بکنی و روی به خدای متعال، که آنجا جز صفا، محبت، رحمت و نور چیزی دیگری نخواهی دید. وقتی می توان وارد وادی نوری الهی شویم که خواسته های خود را فدای خواست خدای متعال کنیم.

### نور محشر

شخصی به خاتم انبیاء حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد:

أريد أن أحشر في النور؛ دوست دارم در نور محشر شوم. همان نور رحمت و لطف و عنایت خدای متعال. حضرت فرمودند:

لا تظلم أحدا تحشر يوم القيامة في النور؛ (۱) سعی کن به کسی ظلم نکنی، تا روز قیامت در با نور محشر شوی!

ص: ۱۶۸

---

۱- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۳۹۱، ح ۲۰۸۴۹، کنز العمال، ح ۴۴۱۵۴.

هر کسی نور داشته باشد، در آتش جهنم نخواهد رفت. فرمودند: ظلم و آزار و اذیت تو به کسی نرسد. حقی را پایمال نکن تا همیشه نورانی بمانی، اگر واقعا می خواهی این رحمت پیوسته در وجود ما ساری و جاری باشد و چراغ دل ما همیشه روشن باشد، باید همیشه توجه ما به خدای متعال باشد. از خدا غافل نباشیم. سعی بکنیم آه مظلوم پشت سر ما نباشد.

بزرگی می فرمود: تمام دغدغه من این است که آه مظلوم پشت سر من نباشد. چون قطعا می دانم با خدای مهربان و سریع الرضا و خدایی که عفو او بی نهایت است، راحت می شود کنار آمد، ولی بیشتر جمعیت در روز محشر در موقف حق الناس گرفتار هستند.

## حساب کشی از خود

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

زنوا انفسکم قبل ان توازنوا و حاسبوها من قبل ان تحاسبوا؛ (۱) خودتان را بسنجید، پیش از آن که سنجیده شوید. و به حساب خود رسیدگی کنید، پیش از آن که به حساب شما

رسیدگی شود.

یعنی بیایید حساب کارهای خود را در این دنیا بررسی کنید، قبل از این که در قیامت بخواهند به حساب شما برسند. در روز قیامت حساب بسیار سخت است؛ به خصوص برای کسانی که حق الناس و حقوق دیگران به گردن آن هاست.

ص: ۱۶۹

---

۱- عیون الحکم، ج ۱، ص ۲۷۶؛ تصنیف غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۳۶؛ نهج البلاغه، خطبه ۹۰.

در روایت آمده است: به خاطر یک درهم حق الناس، هفتاد نماز قبول شده را از انسان می گیرند و به طرف مقابل می دهند تا از او بگذرد. آیا ما یک دانه نماز قبول شده هم داریم؟

امام صادق علیه السلام فرمودند:

رد دائق إلی صاحبه تعدل عند الله سبعین حجه مقبوله؛(۱) برگرداندن یک دانگ به صاحبش، برابر است با هفتاد حج پاک و مخلصانه.

یک دانگ برابر یک ششم درهم است. خیلی عجیب است. یعنی اگر شما یک ششم در همی را در همین دنیا به صاحب حق برگردانید، نه تنها گناه شما پاک می شود، به شما ثواب و درجه هم می دهند. معادل هفتاد حج قبول شده است. کسی که بدهی ندارد، آزاد و راحت و خوش است. این قدر مهم است.

بدهی را داده ای و گناه شما هم بخشیده شده است. هفتاد حج قبول شده هم در نام عمل شما می نویسند.

## عبادت بزرگ

این روایت ها را دقت کنید. واقعا راه گشاست. امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر می فرمایند:

ترك لقمه الحرام أحب إلی الله من الفی ركعه تطوعاً (۲) ترك يك لقمه حرام نزد خدا، محبوب تر است از دو هزار

ص: ۱۷۰

---

۱- عده الداعی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۳.

۲- عده الداعی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۱۹؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۳.

رکعت نماز مستحبی.

یعنی اگر کسی در معرض یک لقمه حرام قرار گیرد و آن را به خاطر خدا ترک کند و بگوید: خدایا، من به خاطر تو از مال حرام، ربا، نزول، دزدی، سرقت، حق الناس می گذرم، در نزد خدا از دو هزار رکعت نماز مستحبی محبوب تر است.

گاهی وقتی نام عبادت مطرح می شود، نماز و روزه و دعا به ذهن می آید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

العباده عشره أجزاء تسعه أجزاء فی طلب الحلال؛ (۱) عبادت ده جزء است، نه جزء آن در طلب حلال است.

این که ما دنبال کسب حلال باشیم، لقمه حلال بخوریم و به خانواده خود لقمه حلال بدهیم، نود درصد عبادت است؛ لقمه ای که در آن حق الناس نباشد، ظلم نباشد، گناه نباشد.

اگر کسی خود را به لقمه حرام آلوده کند، تا چهل روز دعای او مستجاب نمی شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

من اکل لقمه حرام لم تقبل له صلاه أربعین ليله ولم تستجب له دعوه أربعین صباحا (۲) هر کس لقمه حرامی بخورد، نمازش چهل شب پذیرفته نمی شود و دعایش چهل روز مستجاب نمی شود.

لقمه حرام مانع اجابت دعاست. و یکی از مهم ترین موانع است.

ص: ۱۷۱

---

۱- جامع الاخبار، ص ۱۳۹؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۹؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۲۲، ص ۷۶.

۲- عده الداعی، ص ۱۴۱؛ بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۳۱۴.



این یعنی قطع رحمت الهی. مگر این که برگردد و توبه کند.

## فرار از ستم

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

و الله لأن ابیت علی حسک السعدان مسهدا أجر فی الأغلال مصفدا أحب إلی من أن القی الله و رسوله یوم القیامه ظالما لبعض العباد و غاصبا لشیء من الحطام (۱)؛ به خدا سوگند، اگر شب را به روی خار سعدان بگذرانم و مرا در غل های بسته بکشند، نزد من محبوب تر است از این که خدا و رسول را روز قیامت ملاقات کنم، در حالی که بر بعضی از بندگان ستم کرده، و چیزی از مال دنیا غصب کرده باشم.

یعنی شکنجه دنیا برای من راحت تر است از این که مال کسی را غصب کنم، یا به یک بنده خدایی ظلم کنم. و بعد هم در پایان همین خطبه می فرماید:

والله لو أعطیت الأقالیم السبعه بما تحت أفلاکها علی أن أعصی الله فی نمله أسلبها جلب شعیره ما فعلته؛ به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با هر چه در زیر آسمان های آن هاست به من دهند که خداوند را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه ای نافرمانی می کنم، هرگز نخواهم کرد.

اولا امیر المؤمنین قسم جلاله می خورد. این بسیار مهم است. اگر ما قسم بخوریم، چون خدا را نمی شناسیم، ارزش آن چنانی ندارد. برای

ص: ۱۷۲

---

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۱۶؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۶۲.

ما عادی شده است. ولی اگر امیر المؤمنین قسم می خورد، واقعا باید تکان بخوریم.

حضرت ریزترین ظلم ها را یادآور می شوند که خیلی تصور آن مشکل است. شاید ظلمی کمتر از پوست جواز دهان یک مورچه ای به ناحق بیرون کشیدن نباشد. می فرماید: به خدا قسم من این کار را نمی کنم.

گاهی با یک رشوه، با یک تشویق، با یک تهدید، بسیاری از کارهای حق و ناحق می کند، پرونده را جابه جا می کند، ظالم را مظلوم می کند، مظلوم را ظالم می کند، خیلی باید مواظب باشیم!

ما می گوئیم پیرو امیر المؤمنین علیه السلام هستیم. پیرو امیر المؤمنین باید ضد ظلم باشد، ضد ظالم باشد. اصلا ما هیچ وقت نباید ظلم پرور باشیم. مواظب باشیم گرفتار حق الناس نشوید. اما اگر گرفتار شدیم، آن را پاک کنیم. ما شاید صدها مورچه را زیر پای خود له بکنیم، ولی امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: محال است من یک پوست جویی از دهان یک مورچه ای به ناحق بیرون بکشم.

### توجه به حق الناس

حضرت مسلم علیه السلام نائب خاص امام حسین علیه السلام بوده است. امام حسین علیه السلام ایشان را به عنوان پسر عم و مورد وثوق خود معرفی کردند. حضرت مسلم خیلی ستایش شده است، ولی همین شخصیت بزرگوار وقتی می خواستند شهید شوند، فرمودند: من چند تا وصیت دارم. یکی از وصیت های ایشان این بوده که من هفتصد درهم به مردم کوفه بدهکار هستم.

ص: ۱۷۳

کسی که بدن او پر از زخم و جراحت است، لحظات دیگر سر از بدن او جدا می شود، دغدغه او حقوق مردم بوده است. ما یک دندان درد می گیریم، همه چیز را فراموش می کنیم. ولی در واپسین لحظات عمر خود، فرمودند: زره من را بفروشید و این بدهی من را بدهید. این کاشف از این است که واقعا این مسأله مهمی است.

### شهیدی دم در بهشت زندانی شد!

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: یک روز پیامبر عظیم الشان، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بعد از نماز صبح روی خود را به طرف جمعیت برگرداندند. این برای همه غیر عادی بود، چون معمولا بعد از نماز تعقیب و دعا خوانده می شود.

فرمودند: در میان شما از طایفه بنی النجار کسی هست؟ از این طایفه یک نفر شهید شده است. دیشب به خواب من آمده است و استغاثه کرده است که یا رسول الله، به فریاد من برس و من را نجات بده! به خاطر این که سه درهم به یک یهودی بدهکار بودم، به او برنگرداندم. جایی هم ثبت نکردم. متن روایت این است:

محتبس علی باب الجنه بثلاثه دراهم لفلان الیهودی؛ (۱) به خاطر سه در هم که از فلان یهودی بر ذمه اوست، دم در بهشت زندانی است.

این روایت، روایت بسیار تکان دهنده ای است! بنده این روایت را برای خیلی ها خوانده ام، واقعه تحولی ایجاد شد و حساب های خود را تسویه کردند.

ص: ۱۷۴

---

۱- الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۴؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۹۵.

ناقل این روایت امیر المؤمنین علی علیه السلام است. کسی که خواب دیده است، پیغمبر خداست. خواب پیغمبر یا امام عین بیداری است. یعنی یک ذره خیال و توهم و شیطان در آن راه ندارد. یعنی عین واقع است. کسی که خواب دیده شده است، شهید است.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

اول قطره من دم الشهید کفاره لذنوبه الا الدین فان کفارته قضاءه؛ (۱) نخستین قطره از خون شهید کفاره همه گناهان اوست، به جز بدهی؛ که کفاره آن ادا کردن آن است.

اول قطره از خون شهید که به زمین می ریزد، همه گناهان او بخشیده می شود، مگر دیون.

دین فقط مسائلی مالی نیست. اگر کسی خانم خود را آزار داده است، پدر و مادر خود را اذیت کرده است، آبروی کسی را برده است، غیبت کسی را کرده است، این ها سر جای خود محفوظ است. بنده اگر یک میلیون از شما پول گرفتم، رفتم شهید شدم. بدهی من سر جای خود محفوظ است. یا اگر آبروی شما را بردم، آنجا گرفتارم.

طرف او هم یک یهودی بوده است. غیر مسلمان بوده است، ولی مال او محترم است. این دین باید پرداخت بشود. حضرت فرمودند: بروید این دین را پرداخت کنید تا این آقا آزاد بشود و بتواند وارد بهشت بشود، یعنی به خاطر سه درهم هنوز گرفتار است.

بسیاری از موقع ما روی اموال، خیلی مانور می دهیم، ولی مسائل

ص: ۱۷۵

---

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۲۶.

آبرویی به نظر من از مال و جان مهم تر است. آبروی یک مؤمن مثل جان و مال او محترم است. باید خیلی مواظب باشیم. مکرر باید حلالیت بطلبید، عذرخواهی بکنید.

## اصلاح رفتار

\*اگر کسی در زندگی رفتار متکبرانه ای داشت. با زن و فرزند خود رفتار درستی نداشت. حالا می خواهد جبران و تدارک ببیند چه کار باید بکند؟

متواضعانه رفتار کند. دلجویی کند. محبت کند. دل آنها را به دست بیاورد. احسان کند. آنها را دعا کند. کارهای خیر کند. یکی از کارهای خوب ما این باشد که در تمام مستحبات صاحبان حق را شریک کنیم. از آنها بی هم که به ما حق دارند بگذریم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

من عفا عن مظلّمه أبدله الله بها عزا فی الدنيا و الآخرة؛ (۱) اگر کسی از گناه دیگری گذشت، خداوند به جای آن به او عزت در دنیا و آخرت میدهد.

یکی از موانعی که باعث می شود رحمت الهی شامل حال ما نشود، پایمال کردن حقوق دیگران است. حقی را ضایع کرده باشیم، یا به کسی ظلم کرده باشیم.

حقوق مالی، عرضی و جانی را خیلی جدی بگیریم. عارمان نشود عذرخواهی کنیم. خود را در خانه خلق خدا بشکنیم. این شکستن ها کار ما را حل می کند و رحمت خدا را شامل حال ما می کند.

ص: ۱۷۶

دیگران هم بیایند واقعا بگذرند. اگر می خواهیم ما مشمول لطف و رحمت خدا قرار بگیریم، عفو کنیم تا عفو کنند. بگذریم تا بگذرند، سخت نگیریم تا سخت نگیرند. خداوند به حضرت موسی وحی فرمود:

كما تدین تدان؛ (۱) یعنی هر طور که با دیگران رفتار کنید، همان طور با شما رفتار خواهند کرد.

اول خود را اصلاح کنیم. نگوئیم دیگران غیبت کردند، دیگران دروغ گفتند. اگر خود را درست کردید، می توانید دیگران را هم درست کنید.

### توبه و جبران حقوق

اگر کسی از صمیم دل با خدا آشتی کند و در خانه خلق هم عذرخواهی کند و در حد توان حلالیت بطلبد، دیگر شک نکند. اگر کسی واقعه توبه کند، خداوند، هم می بخشد و هم حسنات به او مرحمت می کند. امام باقر علیه السلام فرمودند:

التائب من الذنب کمن لا ذنب له؛ (۲) کسی که از گناه توبه

کند، مثل کسی است که گناه نکرده است.

چه بشارت زیبایی است! کسی که توبه کرده است، مثل این است که اصلا گناه نکرده است. مثل کسی است که از مادر متولد شده است. چیزی مثل توبه و عذرخواهی انسان را شست و شو نمی دهد.

ص: ۱۷۷

---

۱- المحاسن، ج ۱، ص ۱۰۷؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۳۴؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۵۳.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۳۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۷۴.

اگر کسی توبه واقعی کرد و حلالیت طلبید و واقعا عذرخواهی کرد، اگر بدهی هایی هم دارد که در توان او نیست بدهد، ولی در خانه خدا استغاثه کند، خدا جبران می کند. در دعای روز دوشنبه می خوانیم:

اللهم إني أستغفرك لكل نذر نذرته و كل وعد وعدته و كل عهد عاهدته ثم لم اف به؛ خداوندا، از هر نذر و عهد و عده ای که کرده ام و بدان وفا نکردم، از تو آمرزش می طلبم! و أسالك في مظالم عبادك عندي فأیما عبد من عبیدك أو أمه من إمائك كانت له قبلي مظلمه ظلمتها إياه في نفسه أو في عرضه او في ماله أو في أهله و ولده أو غيبه اغتبت به أو تحامل عليه بميل أو هوى أو انفاً أو حمیه او ریاء أو عصبیه غائبا كان أو شاهدا و حیا كان أو میتا فقصرت یدی و ضاق وسعی عن ردها إليه و التحلل منه فأسألك یا من یملک الحاجات و هی مستجیبه لمشیته و مسرعه إلى ارادته أن تصلی علی محمد و آل محمد و أن ترضیه عنی بما شئت و تهب لی من عندك رحمه؛ و از تو درخواست می کنم، درباره ظلمی که به بندگان تو کردم و حقی که بر من دارند، که به لطف و کرمت آن را ادا فرمایی؛ پس هر کس از بندگان تو یا کنیزان تو که مظلومه ای از او بر من است، به خاطر ستمی که بر او کرده ام، چه به شخص او و چه به آبروی او، یا در مال و اهل و عیال و فرزندان او؛ یا آن که غیبتی از او کرده ام، یا بر او بار گرانی نهاده ام، به سبب حب نفس یا هوای ریاست، یا به

کبر و حسد، یا ریا و عصبیت، به هر کس ستم کرده ام، از غایب و حاضر و زنده و مرده که دستم از ادای حق او کوتاه و مجالم از پرداختنش تنگ است و نتوانم از او حلالیت بطلبم. پس تو ای کسی که مالک حوائج خلقی و به محض خواست تو و در آن اراده تو همه حاجت ها مستجاب می شود، از تو می طلبم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و آن بنده را که بر او ستمی کرده ام، هر گونه خواهی از من راضی گردانی و مرا از جانب خود رحمتی بی حد عطا کنی!

در این دعا اصرار می کنیم که خدایا، حق الناس ما را ادا کن!

روایت زیبایی داریم کسی که واقعا حلالیت می طلبد و عذرخواهی می کند، اگر هم طرف راضی نشد، روز قیامت خدای متعال آن شخص طلبکار را می آورد. می گوید: از این بنده من بگذر که توبه کرده است و حلالیت طلبیده است. می گوید: نمی گذرم. هر چه اصرار می کند، می گوید: نمی گذرم.

خدای متعال می فرماید: این قصر در بهشت، این مقام در بهشت را به کسی می دهم که از بنده من بگذرد. چه کار می کنید؟ امر دایر است که این شخص را با خود به جهنم ببرد، یا بگذرد. هم او به بهشت برود، هم این به بهشت برود. (۱)

### فضیل بن عیاض

فضیل بن عیاض غارتگر و دزد سرگردنه بود. یک شب کمین کرد

ص: ۱۷۹

---

۱- الأمالی للطوسی، ص ۶۶۳، مجلس ۳۵؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۲۱.



تا برود در خانه ای دزدی کند. بالای دیوار رفت تا وارد خانه شود. صاحب خانه مشغول تلاوت قرآن بود.

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ؛ (۱) آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه او نازل کرده است، خاشع گردد؟!»

یعنی وقت آن نشده است که به سمت خدا بروی؟ وقت آن نشده است که دل تو برای یاد خدا خاشع بشود؟

این آیه مثل تیر به قلب فضیل خورد. گفت: خدایا وقت آن شده است. خدایا، اشتباه کردم! از دیوار پائین آمد. گفت: خدایا، آمدم، مرا بگیر. این نقطه شروع بود.

آمد در خرابه ای استراحت کند، دید مردم مسافر گرفتار شده اند. می گویند: این منطقه ناامن است. فضیل و یاران او ما را غارت می کنند. پیش خود گفت: من چقدر بدبخت هستم که امنیت و آسایش مردم را به خطر انداخته ام.

رو به آنان کرد و گفت: خود من فضیل هستم. توبه کرده ام. امشب شب اول توبه من است و آنها را آرامش داد. حقوقی را که می توانست ادا کرد و خدای متعال به او درجه و مقامی داد که جزء اولیاء الله شد. (۲) یعنی وقتی دعا می کرد مستجاب می شد. به آنجا رسید. سکوی پرتاب ما ادا کردن حقوق دیگران و توبه واقعی است.

ص: ۱۸۰

---

۱- سوره حدید، آیه ۱۶.

۲- تحف العقول، ص ۳۷۱، پاورقی ۳؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۵، پاورقی ۲.

فهرست ها

عکس

ص: ۱۸۱



أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ ۗ ۱۸۰

أَحْطُتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَايِقِينَ ۙ ۹۱

أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا..... ۴۳

اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ..... ۱۱۴

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ..... ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۳

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ..... ۱۱۳

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ..... ۱۲۳

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ..... ۵۷

أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ... ۵۸

إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ..... ۳۵

إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ..... ۳۸

إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ..... ۴۳

بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِيُونَ..... ۹۷

بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ... ۷۱

تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ..... ۱۳۱

حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ..... ۶۲

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ.....٢٨

رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ٥٧

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا ٧٥

العافون عن الناس ويدخلون الجنة بغير حساب. ١٦١

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ. ٢٢، ٢٣

فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ..... ٩٨

فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ..... ٣٩

فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ..... ٥٠

فَلِلَّهِ الْحُجَّجُ الْبَالِغَةُ..... ٧١

فَلَمَّا آتَاهَا نُودَى يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا

إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي..... ٨٩

فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ..... ١٦٠، ١٥٩

قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ..... ٩٢

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ... ٨٤

لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ..... ١٣١

لَا تَجَسَّسُوا ٣٧١

نَحْنُ أَوْلُو قُوهِ وَأَوْلُو بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ.. ٩٥

نَحْنُ عُصْبَةٌ. ٣٥

وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا....٧٦

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ٦٨

وَكَرَهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ.....٦٢

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى.....١٢٨

وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرُهُ.....٧٢

وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ.....١٤٦

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ.....١٤٧

وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ.....٦٢

وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ.....١١٤

هَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَتَّبِعِيَ لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي.....٩١

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ مِمَّا فِي آيَاتِنَا وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبُخْلِ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ.....٣٧

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغُفُورُ الرَّحِيمُ.....١٢٨

يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ.....٥٩

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ.....١٤٠

ص: ١٨٥

- أو ما سمعتم صراخ الصبي.. ١١٦
- أبى الله عز و جل لصاحب الخلق السيئ بالتوبه..... ١٥٠
- أحب آيه فى كتاب الله..... ١٢٣
- إذا رأيت مولاي ذنوبى فرعت و إذا رأيت كرمك طمعت..... ٣٢
- إذا سمعتم الرجل يقول هلك الناس فهو اهلكهم..... ٧٤
- إذا هاله شىء فزع إلى الصلاه..... ١١٤
- أرجى آيه فى كتاب الله و أقم الصلاه طرفى النهار و زلفا من الليل إن الحسنات يذهبن السيئات ١٠٧
- أرجى آيه فى كتاب الله..... ١٢٣، ١٢٧، ١٢٨
- ارحم من رأس ماله الرجاء.. ٢٥
- أريد أن أحشر فى النور..... ١٦٨
- أظهر الجميل و ستر القبيح ١٠٠
- أفضل من طلب التوبه ترك الذنب..... ٦٠
- اقول لكم كما قال آخى يوسف..... ١٣٠
- إلهى أشكوا اليك عدوا يضلنى و شيطاننا يغوينى..... ٤٢
- إلهى أشكوا قلبا قاسيا مع الوسواس متقلبا..... ٤٢

إلهى إليك أشكو نفسا بالسوء أماره .....٤٣

إلهى اليك أشكوا نفسا بالسوء أماره و إلى الخطيئه مبادره و بمعاصيك مولعه..٤٢

إلهى لو قرنتنى بالأصفاد و منعتنى سبيك من بين الأَشهاد و دلت على فضائحي عيون العباد و أمرت بي إلى النار و حلت بينى و بين الأبرار ما قطعت رجائى منك و لا

صرفت تأميلي للعفو عنك و لا خرج حبك من قلبى.....٢٦

إلى و ربي من لى غيرك ..... ٧٧، ٨٨، ٨٩

الأمل رحمه لأمتى لولا الأمل ما رضعت والد ولدها و لا غرس غارس شجرا.....٦٩

ان الله حى كريم يستحيى إذا رفع العبد يديه أن يردهما سفرا حتى يضع فيهما خيرا.....٦٧

ان ترك الذنب أهون من طلب التوبه.....٦٠

إن تم هذا الأمر لا يعصى الله أبدا .....٦٠

ان ربي حكم و أقسم أن لا يجوزه ظلم ظالم .....٥٥

ان لا يقتل معى رجل عليه دين .....١٥٨

أنا جليس من ذكرنى .....٢٣

انا لنصافح أكفا نرى قطعها.....١٥٧

أنت ثقتى فى كل كرب....١٠٦

إنه ليس من أحد إلا وله ملك و شيطان فاذا كان فرحه كان من دنو الملك منه فاذا كان حزنه كان من دنو الشيطان منه ....٧٣

ص: ١٨٧



اول قطره من دم الشهيد كفاره لذنوبه الا الدين فان كفارته قضاءه .....١٧٥

ايها الناس ان الله تعالى و له الحمد ابتلانا اهل البيت ببلاء حسن .....٤١

التائب من الذنب كمن لا ذنب له .....١٧٧

ترك لقمه الحرام أحب إلى الله من ألفى ركعه تطوعا ..... ١٧٠

جواب الجاهل سكوت.....١٦٢

الحمد لله الذى جعل العبيد ملوكا بطاعته،و جعل الملوك عبيدا بمعصيته .....٤٧

خير آيه فى كتاب الله هذه الآيه .....١٤٧

رد دائق إلى صاحبه تعدل عند الله سبعين حجه مقبوله ... ١٧٠

زنوا أنفسكم قبل أن توازنوا و حاسبوها من قبل أن تحاسبوا .....١٦٩

السلام عليك يا ممتحنه امتحنتك الله الذى خلقك قبل أن يخلقك فوجدك لما امتحنتك صابره ... ٥٠

سمعت رسول الله يقول: من مات و عليه دين أخذ من حسناته يوم القيامة .....١٥٩

الشفاعه و الله الشفاعه و الله الشفاعه .....١٢٨

العباده عشره اجزاء تسعه اجزاء فى طلب الحلال .....١٧١

فاثر الكلام العصفور فى قلب سليمان عليه السلام وبكى بكاء شديدا و احتجب عن الناس أربعين يوما يدعو الله أن يفرغ قلبه

لمحبته و أن لا يخالطها بمحبه غيره.....١٢٥

فان موسى بن عمران عليه السلام خرج يقتبس لأهله نارا فكلمه الله عزو جل و رجع نبيا .....٨٦

ص: ١٨٨

فلا يقوم الا العافون.....١٦٠

فيا ذا المن ولا يمن عليك . ١٦٠

فيغفر لكل عبد مؤمن إلا من كانت بينه وبين أخيه شحناء فيقال اتركوا هذين حتى يصطلحا .....١٣٢

قال الله عز و جل لعيسى عليه السلام يا عيسى اذكرني في نفسك اذكرك في نفسي و اذكرني في ملكك اذكرك في ملا خير من ملا الآدميين .....٢٢

كل بني آدم خطاء وخير الخطائين التوابون...٦١

كل دعاء محجوب عين السماء حتى يصلى على محمد و آل محمد.....٤٨

كما تدين تدان...١٧٧

كن لما لا ترجو أرجى منك لما ترجو.....٨٤،٩٥

لا إله إلا الله .....١٣٥،١٢٦

لا تظلم أحدا تحشر يوم القيامة في النور ..١٦٨

لا يكبرن عليك ظلم من ظلمك فانه يسعى في مضرتة ونفعك...١٥١

لقد غفر الله عزو جل لرجل من أهل البادية بكلمتين دعا بهما قال اللهم إن تعذبني فأهل لذلك أنا و إن تغفر لي فأهل لذلك انت فغفر الله له .....٨٣

اللهم اردد إليه الأمل .....٧٠

اللهم أنت ثقتي في كل كرب .....١٠٥

الله انزع منه الأمل .....٧٠

اللهم إنى أسألك خشوع الإيمان قبل خشوع الذل في النار ١٣٤

اللهم إنى أستغفرك لكل نذر نذرته و كل وعد وعدته و كل عهد عاهدته ثم لم أف به.....١٧٨

اللهم صل على محمد وآله، ونهني لذكرك في أوقات الغفلة واستعملني بطاعتك في أيام المهلة وانهج لي إلى محبتك  
سيلاسهله، أكمل لي بهاخير الدنيا والآخرة..... ١٨

اللهم قد تصدقت بعرضي على الناس عامه ..... ١٤٠

ما ابرز عبد يده إلى الله العزيز الجبار إلا استحيا الله أن يردّها صفرا حتى يجعل فيها من فضل رحمته ما يشاء ..... ٦٨

ما اهمنى ذنب امهلت بعده حتى أصلى ركعتين ..... ١١٢

محتبس على باب الجنة بثلاثة دراهم لفلان اليهودى ..... ١٧٤

المذيع بالسيئه مخذول و المستتر بالسيئه مغفور له ..... ١٠٠

ملعون ملعون رجل يبدوه اخوه بالصلح فلم يصلحه ..... ١٠١، ١٣٩، ١٦٣

من أكل لقمه حرام لم تقبل له صلاه أربعين ليله و لم تستجب له دعوه اربعين صباحا..... ١٧١

من عفا عن مظلّمه أبدله الله بها عزا في الدنيا و الآخرة ... ١٧٦

من كان اجره على الله فليدخل الجنة ..... ١٦١

من كان له على الله آجر فليقم ..... ١٦٠

وأسألك في مظالم عبادك عندى فايما عبد من عبيدك أو أمه من إمائك كانت له قبلى مظلّمه ظلمتها إياه فى نفسه أو فى  
عرضه أو فى ماله أو فى أهله وولده أو

غيبه اغتبتّه بها أو تحامل عليه بميل أو هوى أو انقه أو حميه أو رياء أو عصبية غائبا كان أو شاهدا و حيا كان ميتا فقصرت يدي و  
ضاق وسعى عن ردها إليه و التحلل

منه فأسألك يا من يملك الحاجات و هى مستجيبه لمشيته و مسرعه إلى إرادته أن تصلى على محمد و آل

ص: ١٩٠

محمد و أن ترضيه عنى با شئت و تهب لى من عندك رحمه ...١٧٨

والله لأن أبيت على حسك السعدان مسهدا أجر فى الأغلال مصفدا أحب إلى من أن القى الله ورسوله يوم القيامة ظالم البعض  
العبادو غاصبا لشيء من الحطام.....١٧٢

والله لتوبته فى ما بينه وبين الله أفضل من إقامه الحد عليه .....١٥٦

والله لو أعطيت الأقاليم السبعة بما تحت أفلاكها على أن أعصى الله فى نمله أسلبها جلب شعيره ما فعلته.....١٧٢

و أنت رجائى فى كل شده.....١٠٦

و أنت لى فى كل أمر نزل بى ثقه و عده ..١٠٦

و حبسنى عن نفعى بعد املى..... ٧٨

و خرج سحره فرعون يطلبون العزه لفرعون فرجعوا مؤمنين ٩٧

وخرجت ملكه سبا فاسلمت مع سليمان عليه السلام.... ٩٠

وطاعته غنى ..٢٥

ولا يمكن الفرار من حكومتك.....٧٨

وما من عبد مكروب يخلص النيه ويدعو بهن إلا استجاب الله له . ٥١

يا الله المحمود فى كل فعاله ..... ٣٩،٤٠

يا بنى الله خوفا لو اتيت يوم القيامة ببر الثقلين خفت ان يعذبك و ارج الله رجاء لو وافيت القيامة يا ثم الثقلين رجوت أن  
يغفر الله لك.....٥٦

يا بنى لا تؤيس مذنبا ، فكم من عاكف على ذنبه ختم له بخير. ٣٣

يا حميد بحق محمد يا عالى بحق على يا فاطر بحق فاطمه يا محسن بحق الحسن و الحسين و منك الإحسان..... ٥١

يا دائم الفضل على البريه ١٦٧

يا رب اقرب أنت منى فأنا جيڪ أم بعيد فاناديك.....٢٣

يا سريع الرضا ..٩٩

يا على إنها منزله الصلوات الخمس لأمتى كنهه جار على باب أحدكم فما ظن أحدكم لو كان فى جسده درن ثم اغتسل فى ذلك النهه خمس مرات فى اليوم ا كان

يبقى فى جسده درن فكذلك و الله الصلوات الخمس لامتى.١٠٩

يا على ما من خدش عود و لا نكبه قدم إلا بذنب و ما عفا الله عنه فى الدنيا فهو اكرم من أن يعود فيه وما عاقب عليه فى الدنيا فهو اعدل من ان يثنى على عبده.....١٤٨

يا على من لم يقبل العذر من متصل صادقاً كان أو كاذباً لم ينل شفاعتى.....١٣٩

يا من اسمه دوا و ذكره شفاء و طاعته غنى ارحم من رأس ماله الرجاء و سلاحه البكاء .....٢١

يا من سبقت رحمته غضبه١٠٨

يا و جيهها عند الله اشفع لنا عند الله.....٤٥

اليوم يوم المرحمه .....١٣٠

اليوم يوم الملحمه .....١٣٠

ص: ١٩٢

۱. قرآن کریم

۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج (للطبرسی) / طبرسی، احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

۳. ارشاد القلوب إلى الصواب (للديلمی) / دیلمی، حسن بن محمد الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

اسد الغابه فی معرفه الصحابه / عز الدین بن الأثیر ابی الحسن بن

محمد الجزری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ق - ۱۹۸۹ م.

۴. اعلام الدین فی صفات المؤمنین / موسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۵. اعلام الوری باعلام الهدیه / طبری، فضل بن حسن، اسلامیة، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ق.

۶. اقبال الاعمال / ابن طاووس، علی بن موسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

۷. الأمالی للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.

٨. الأمالى للطوسى / طوسى، محمد بن الحسن، دار الثقافة، قم، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
٩. الأمالى للمفيد / مفيد، محمد بن محمد، كنگره شيخ مفيد، قم، چاپ اول، ١٤١٣ ق.
١٠. بحار الانوار / مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ دوم، ١٤٠٣ ق.
١١. البرهان فى تفسير القرآن / بحراني، سيد هاشم بن سليمان، مؤسسه بعثه، قم، چاپ اول، ١٣٧٤ ش.
١٢. البلد الأمين و الدرع الحصين / كفعمى، ابراهيم بن على عاملى، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، بىرت، چاپ اول، ١٤١٨ ق.
١٣. تحف العقول / ابن شعبه حرانى، حسن بن على، جامعه مدرسين، قم، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق.
١٤. تصنيف غرر الحكم و درر الكلم / تميمى آمدى، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبليغات، قم، چاپ اول، ١٣٦٦ ش.
١٥. تفسير الصافى / فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى، مكتبه الصدر، تهران، چاپ دوم، ١٤١٥ ق.
١٦. تفسير العياشى / عياشى، محمد بن مسعود، المطبعه العلميه، تهران، چاپ اول، ١٣٨٠ ق.
١٧. تفسير فرات الكوفى / كوفى، فرات بن ابراهيم، وزارت ارشاد اسلامى، تهران، چاپ اول، ١٤١٠ ق.

۱۸. تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب / قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.

۱۹. توحید المفضل / مفضل بن عمر، داوری، قم، چاپ سوم.

۲۰. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / ابن بابویه، محمد بن علی، دارالشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.

۲۱. جامع احادیث الشیعہ / بروجردی، آقاحسین، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ق.

۲۲. جامع الاخبار (للشعیری) / محمد بن محمد شعیری، مطبعه حیدریه، نجف، چاپ اول.

۲۳. جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع / ابن طاووس، علی بن موسی، دار الرضی، قم، چاپ اول، ۱۳۳۰ ش.

۲۴. الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ق.

۲۵. الخصال / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش.

۲۶. الدعوات (للراوندی) / قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

۲۷. دیوان خواجه حافظ شیرازی / به اهتمام سید ابو القاسم انجوی شیرازی، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۸ ش.

۲۸. رنگارنگ / میرزا علی اکبر عماد، انتشارات قریشی، تبریز، ۱۳۹۱ ق.



۲۹. روضه الواعظین و تبصره المتعظین / فتال نیشابوری، محمد بن احمد، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ق.
۳۰. ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار / جزایری، نعمت الله بن عبدالله، مؤسسه التاريخ العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۳۱. سفینه البحار / شیخ عباس قمی، دارالأسوه للطباعة و النشر، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۳۲. الصحیفه السجادیه / علی بن الحسین علیه السلام، دفتر نشر الهادی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
۳۳. عده الداعی و نجاح الساعی / ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، دار الکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۳۴. علل الشرايع / ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۳۵. عیون اخبار الرضا علیه السلام / ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
۳۶. عیون الحکم و المواعظ / لیثی واسطی، علی بن محمد، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
۳۷. غررالحکم و دررالكلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دار الکتب الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۶۱۰ ق.
۳۸. قصص الانبیاء القطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، مرکز پژوهش های اسلامی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۳۹. الکافی / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۴۰. کتاب المزار للمفید / مفید، محمد بن محمد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۶۱۳ ق.
۴۱. کشف الریبه / شهید ثانی، زین الدین بن علی، دار المرتضوی للنشر، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ش.
۴۲. کلیات شمس تبریزی / مولانا جلال الدین محمد مولوی، نشر پیمان، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ش.
۴۳. کمال الدین و تمام النعمه / ابن بابویه، محمد بن علی، اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
۴۴. کنز العمال / المتقی الهمدی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ق - ۱۹۸۹ م.
۴۵. کنز الفوائد / کراچکی، محمد بن علی، دار الذخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۴۶. گناهان کبیره / سید عبدالحسین دستغیب، انتشارات کانون تربیت، شیراز.
۴۷. مثنوی معنوی / جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، به کوشش و اهتمام رینولدالین نیکلسون، نشر طلوع، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۴۸. مجمع البحرین / الشیخ فخر الدین الطریحی، مرتضوی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۴۹. مجموعه ورام / ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

٥٠. المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقي، دار الكتب الاسلاميه قم، چاپ دوم، ١٣٧١ ش.

٥١. مرآه العقول في شرح الاخبار آل الرسول / محمد باقر بن محمد تقى مجلسى، دار الكتب الاسلاميه، تهران، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.

٥٢. مصباح الشريعه (ترجمه مصطفوى) / منسوب به جعفر بن محمد عليه السلام امام ششم، انجمن اسلامى حكمت و فلسفه ايران، تهران، ١٣٦٠ ش.

٥٣. مصباح المتهدد و سلاح المتعبد / طوسى، محمد بن الحسن، مؤسسه فقه الشيعه، بيروت، چاپ اول، ١٤١١ق.

٥٤. المصباح للكفعمى (جنه الأمان الواقيه) / كفعمى، ابراهيم بن على عاملى، دارالرضى، قم، چاپ دوم، ١٤٠٥ق.

٥٥. مفاتيح الجنان / حاج شيخ عباس قمى، چاپ و نشر قدسيان، قم، چاپ اول، ١٣٨٩ ش.

٥٦. مكارم الاخلاق / طبرسى، حسن بن فضل، شريف رضى، قم، چاپ چهارم، ١٤١٢ق.

٥٧. من لا يحضره الفقيه / ابن بابويه، محمد بن على، دفتر انتشارات اسلامى، قم، چاپ دوم، ١٤١٣ق.

٥٨. مناقب آل ابى طالب / ابن شهر آشوب مازندرانى، محمد بن على، علامه، قم، چاپ اول، ١٣٧٩ ش.

٥٩. موسوعه كلمات الامام الحسين عليه السلام / لجنه الحديث فى معهد باقر العلوم عليه السلام، دار المعروف للطباعه و النشر، قم، چاپ سوم، ١٤١٦ ق □ ١٩٩٥ م.

ص: ١٩٨

۶۰. میزان الحکمه / محمد الری شهری، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.

۶۱. نزّه الناظر و تنبیه الخاطر / حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، مدرسه الامام المهدي عليه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۶۲. النور المبین فی قصص الانبیاء و المرسلین / جزایری، نعمت الله بن عبدالله، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۶۳. نهج البلاغه / شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۶۴. نهج الفصاحه / ابوالقاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.

۶۵. وسائل الشیعه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

ص: ۱۹۹

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

